



# تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت الله فرحانے دامت برکاته

## جلسات ۱۰۱ الی ۱۱۰

۱۴۰۰/۰۱/۱۶ - ۹۹/۱۲/۱۶

قم - مدرسه ی فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام



@albayann



برای ورود به کانال ایضا کلیک کنید

# فهرست جلسات

جلسه ۱۰۲

۹۹/۱۲/۱۸

جلسه ۱۰۱

۹۹/۱۲/۱۶ 

جلسه ۱۰۴

۹۹/۱۲/۲۳

جلسه ۱۰۳

۹۹/۱۲/۲۰

جلسه ۱۰۶

۹۹/۱۲/۲۶

جلسه ۱۰۵

۹۹/۱۲/۲۵

جلسه ۱۰۸

۱۴۰۰/۰۱/۱۴

جلسه ۱۰۷

۹۹/۱۲/۲۷

جلسه ۱۱۰

۱۴۰۰/۰۱/۱۶

جلسه ۱۰۹

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

# جلسه صد و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## بررسی فرمایش محقق نائینی(ره) از باب مقدمه برای تحلیل بیان محقق بروجردی(ره)

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق نائینی(ره) بود و توضیح مفصلی تقریباً درباره فرمایشات آقای نائینی(ره) ارائه کردیم و اجمالاً این شد که اگر فرمایش محقق نائینی(ره) درست در بیاید که تعدد عنوان سبب بشود در عامین من وجه که حیثیت تقییدی دارند تعدد معنون را سبب بشود و بتوانند این مطلب را کاملاً دفاع کنند و اشکالات آن را برطرف کنند، خوب آنموقع اشکالات محقق بروجردی(ره) وارد

نمی آید چون فرض فرمایش محقق بروجردی (ره) بر این است که معنون واحدی وجود دارد و دو تا عنوان بر معنون واحد صادق هستند و در چنین فضایی ما نمی توانیم حتی علی القول به جواز فتوای به صحت بدهیم که استدلال آقای بروجردی (ره) را هم خواندیم بالاخره در اینجا گفتیم که یک تقریب مسافتی بشود، ما اینجا تکلیف این مبناء محقق نائینی (ره) را روشن کنیم که بتوانیم هم بنائی و هم مبنائی نظریه نهایی را درباره ثمره یعنی صحت صلاة در دار غصبی ارائه کنیم.

بحث اینجا بود که حالا آیا این فرمایش محقق نائینی (ره) تمام است که در عامین من وجهی که حیثیت تقییدی دارند الا و لابد ما یک ترکیب انضمامی داریم یعنی تعدد معنون داریم یا نه؟

## **اختلاف نظر محقق نائینی (ره) با صاحب جواهر در معنای رکوع و سجود**

نکته ایی باقی ماند در توضیحات مطلب که دوستان خواستند یک توضیح بیشتری داده بشود، ببینید عرض کردیم که محقق نائینی (ره) و صاحب جواهر یک اختلاف نظری دارند که رکوع و سجود به چه معنا است؟ صاحب جواهر فرمودند که هیئت رکوعی و هیئت سجودی را ما می گوئیم رکوع و سجود، اگر رکوع و سجود هیئت رکوعی و هیئت سجودی باشند خوب قطعاً دیگر چون

وضع یعنی هیئت حاصله از نسبت اجزاء شئی به شئی و به خارج، قطعاً اینها می شوند مقوله وضع، اما محقق نائینی(ره) فعل انحاء را می گویند رکوع و فعل سجود را می گویند سجده، خود این فعل را محقق معنای رکوع و سجود قرار می دهند، آنموقع بر اساس فرمایش محقق نائینی(ره) وضع بودن اینها سخت تر از فرمایش صاحب جواهر است، چون ایشان با هیئت انحاء و با هیئت سجود کار می کنند، وضع دانستن آسان است

اما اگر ما با خود افعال کار کردیم نه با هیئات آنموقع محقق نائینی(ره) استدلال شان این است که این افعال باید به ترتیب خاصی واقع بشوند، وقتی باید به ترتیب خاصی واقع بشوند باز می روند در مقوله وضع بنابر نظر محقق نائینی(ره) لذا علیرغم اختلافی که در تفسیر رکوع که یک کسی هیئت معنا کند، یک کسی فعل معنا کند، یا سجده که یک کسی فعل معنا کند، یک کسی هیئت معنا کند، محقق نائینی(ره) اصرار شان براین است که علی ای حال در مقوله وضع است که حالا عرض خواهم کرد، و لو اینکه بنابر نظریه صاب جواهر در مقوله وضع بودن اینها روشن تر است به جهت تفسیری که آقایان در فلسفه از وضع می کنند، چون وضع را هیئت معنا می کنند، هیئت حاصله معنا می کنند آسان تر است، این نکته، بالاخره باید ببینیم این فرمایش محقق نائینی تمام است یا اینکه تمام



نیست؟

## لزوم تفکیک بین حیث اصولی مسئله از حیث فقهی مسئله

ما قبل از ورود به بررسی فرمایش محقق نائینی(ره) یک دو تا نکته را که قبلاً هم به آن پرداختیم اشاره کنم: ما نکته مهمی را که باید بدانیم این است که ما نمی‌خواهیم اینجا در حیث فقهی صلاة و غصب ورود کنیم، خوب یک حیث فقهی است که من بخواهم درباره صلاة در دار غصبی بحث کنم، آنموقع مسئله اصولی من یک مسئله ایی است که مبداء تصدیقی این بحث است، من بگویم قائل هستم به جواز مسئله اجتماع امر و نهی، بعد بگویم این فعل خارجی هم صلاة است و هم غصب است که باید آنموقع ثابت کنم، اگر صلاة است چطور صلاة است اگر غصب است چطور غصب است، این بحث بحث جدی ما است ما اینجا می‌خواهیم از حیث اصولی مسئله حل و فصلش کنیم، حیث اصولی مسئله دیگر خصوصیت صلاة در دار غصبی در آن نیست، من باید حیث اصولی مان را درست کنم و بگویم اگر در یک جایی یک نهی ایی صورت گرفت و نهی از عنوان دیگری صورت گرفت، بعد این عبادت که مامور به است با آن عنوانی که منهی عنه است با هم جمع شدند،

پس عنوانی دارم مامور به و عبادت، عنوانی دارم منهی

عنه، بعد این عنوان ماموربه و عنوان منهی عنه با هم جمع می شوند، من می خواهم ترکیب انضمامی عنوان ماموربه و عنوان منهی عنه بحث کنم، این بحث اصولی است، یا می خواهم درباره صحت عنوان ماموربه اذا کان توصلیاً بحث کنم، این اصولی است، یا بخوام درباره صحت عنوان ماموربه اذا کان تعبدیاً بحث کنم این اصولی است، لذا نکته اولی را که من می خواهم دوستان یک دقتی بر روی آن داشته باشند چون اکثر اعلام وقتی وارد این بحث شدند آن را بردند سر عنوان صلاة و غضب، عیبی هم ندارد، چون یک مورد مهم آن که مثل صلاة و غضب است حل بشود، ممکن است راه برای بقیه بحث های مان باز بشود، ولی حواس مان باشد اگر ما خواستیم اینطوری بحث کنیم آنموقع خیلی ریزه کاری های فقهی باب صلاة را باید در اینجا رسیدگی کنیم، حالا این را بنده مقدمه کردم که بدانید چون بعداً در همین بیانات محقق نائینی(ره) بیانات محقق بروجردی(ره) بیانات محقق خوئی(ره) مفصل اینها می آید، امام(ره) هم رضوان الله تعالی علیه اینها را در مقام پاسخ آورده اند و الا بیان اصولی شان روشن است که عرض خواهم کرد.

لذا نکته اول در اینجا این است که ما اگر بخوایم ارزیابی کنیم باید بر روی حیث اصولی یک مقدار تمرکز بیشتری کنیم، و حیث فقهی مسئله را که ممکن است



به اختلاف ابواب و افعال متفاوت بشود واگذار کنیم به فقه، الان همین نکته ایی که ابتداء جلسه عرض کردم و جلسه قبل هم مختصر بیان کردم چون نمی خواستم وارد ریزه کاری های فقهی بشوم، همین مسئله که حقیقت رکوع چیست؟ حقیقت رکوع هیئت است؟ یا فعل است؟ حالا بعداً می بینید که اگر کسی گفت که حقیقت رکوع هیئت است این هوی الی الکرکوع هوی الی الانحناء را یا هوی الی السجود را، اینکه آدم می رود به سمت این فعل یا نهوض را بلند شدن، در فقه ما باید بحث کنیم که این هوی و نهوض خودش جزء حقیقت فعل است یا اصلاً مقدمه فعل است؟ حالا بعداً می بینید که محقق خوئی(ره) کلی بحث فقهی دارند در اینجا، حرف خوبی هم هست در فقه شاید بخواهد قضاوتی کند بین نظر صاحب جواهر و نظر استادش محقق نائینی(ره) برای اینکه بتواند در اینجا یک بحث مفصل کند خیلی تفصیل داده است، حالا ممکن است بعداً که بخواهیم حرف محقق خوئی(ره) را بخوانیم یک اشاره مختصر کنم که فقط بدانید،

بینید آنموقع اینکه هوی تکلیفش چه می شود، نهوض تکلیفش چه می شود، نهوض و هوی جزء مثلاً حقیقت رکوع و حقیقت سجده می شوند؟ مقدمه آنها می شوند؟ مقدمیت شان بنابراین است که افعال خود حقیقت رکوع و سجود را داشته باشند؟ اگر هیئت جزء





حقیقت رکوع باشد یا حقیقت سجده باشد آن هوی و نهوض رفتن و بلند شدن چه حکمی پیدا می کند؟ خوب اینها ببینید بحث های مهمی است اما الان جای آن نیست، یک بحثی است که من در فقه باید وقتی می خواهم در مورد صلاة بحث کنم این را بحث کنم.

## **بحث فقهی مهم در بیان محقق بروجردی (ره)**

کما اینکه محقق بروجردی (ره) در این بحث یک بحث مهمی را مطرح کرده اند که من در اینجا با حرمت غصب دارم کار می کنم یا با حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او؟ ایشان یک بحث خیلی خیلی خوب فقهی را مطرح کرده اند که امام (ره) هم تبعیت کردند در این جهت در نقد حرف محقق نائینی (ره) تلامذه امام (ره) هم همینطور، حالا این را هم مختصر بگویم چون در فرمایش محقق خوئی (ره) مؤثر است، آقای خوئی (ره) که می خواهد اصرار کند که معنون معنون واحد است بیشتر با همین مبناء کار می کنند، نه با مسئله غصب، آقای بروجردی (ره) حرف شان این است می گویند ما در اینجا ممکن است بگوئیم دو تا عنوان داریم، یکی عنوان غصب است، غصب چیست؟ غصب استیلاء بر مال غیر است بدون اذن او، من همانطوری که در فقه الان هم این یکی دو سالی که داریم معاطاة کار می کنیم خواندیم قاعده سلطنت را، که سلطنت [یعنی]

الناس مسلطون علی اموالهم یک اعتبار عقلائی است برای استیلاء هر کسی بر ملک خودش، بر مال خودش، هر کسی بر ملک و مال خودش استیلاء دارد این یک قاعده عقلائی است و این یک قاعده عقلائی است که شارع دارد این را تایید می کند، حالا اگر گفتیم یک عبارت شارع است، اگر گفتیم عبارت عقلائی است می شود همینی که عرض کردم در فقه عرض کردیم، ما یک استیلاء داریم که هر کس بر ملک و مال خودش دارد، یک استیلائی بلا اذن داریم که یک کسی بر مال غیر پیدا می کند بدون رضایت او، به آن می گویند غصب،

## **محقق بروجردی(ره): عموم و خصوص من وجه بودن استیلاء بر مال غیر و تصرف در مال غیر**

بعد محقق بروجردی(ره) نشان دادند که این یک عنوان اعتباری است هم استیلاء بر مال خود اعتباری است، هم استیلاء بر مال غیر، اعتباری است، که اسم آن غصب است، موضوعش هم اعتباری است، موضوع آن مال خودت است یا مال غیر است، اضافه مال به خود آدم و اضافه مال به غیر این ملکیت است، مال من، مال تو، مال غیر، اینها امور اعتباری هستند، اگر موضوع یعنی مال خودش، بعد استیلاء بر مال خودش که قاعده سلطنت باشد مثلا اعتباری باشد، استیلاء بر مال غیر هم که غصب است آن امر اعتباری است، ایشان نشان

داده اند که غصب یعنی این، غصب استیلاء است و استیلاء هم عنوان اعتباری است.

خوب حالا کنار غصب ما یک عنوان دیگری داریم به نام تصرف در مال غیر، استیلاء ملازمه ندارد با تصرف، من می توانم استیلاء داشته باشم در ملک شما و مانع تصرف شما بشوم و خودم هم تصرف نکنم، بنابراین ایشان نشان می دهند که پس ما یک عنوان دیگری داریم به نام تصرف، که نسبت این تصرف با آن استیلاء عموم و خصوص من وجه است، دو تا عنوان هستند گاهی وقت ها با هم هستند و گاهی وقت ها هم با هم نیستند، گاهی وقت ها من استیلاء بر مال غیر دارم و تصرف نمی کنم گاهی وقت ها تصرف بر مال غیر می کنم بدون استیلاء، مثلاً من مهمان کسی می شوم بدون رضایت صاحب خانه یک چیزی را می خواهم تصرف کنم، مثلاً یک چیزی را برمی دارم و نگاهش می کنم تا صاحب خانه می آید می گذارم سر جایش، که نفهمد چون این خودش نشان دهنده این است که این تصرف بدون رضایت اوست ولی استیلاء هم ندارم ملک اوست لذا بر می گردانم سر جایش.

لذا محقق بروجردی(ره) تحقیقی کرده اند که من اینجا یک عنوان تصرف دارم در مال غیر که محرم است، یک عنوان استیلاء دارم بر مال غیر که آن هم محرم

است غصب این است استیلاء است استیلاء بر مال غیر است بدون رضایت و اذن صاحب آن، آن تصرف در مال غیر است بدون رضایت و اذن صاحب آن، نسبت هم عرض کردم عموم و خصوص من وجه است. لذا گاهی وقت ها هم استیلاء است و هم تصرف است لذا ایشان می فرمایند که بعید نیست که ما در اینجا بگوئیم که دو تا حرام دارد اتفاق می افتد، یکی اینکه من استیلاء دارم بر مال غیر بدون اذن او، یکی اینکه من دارم تصرف می کنم در مال غیر بدون اذن او،

بعد ایشان خواسته اند از جهت فقهی بررسی کنند که مثلاً حالا صلاة در دار غصبی یعنی کدام؟ صلاة در دار غصبی با استیلاء است یا با تصرف است؟ حالا انشاءالله بعداً می بینید که این خودش منشاء همین بحث هم است مثلاً کسی زندان می شود در ملک غیر، تصرف دارد می کند ولی استیلاء ندارد و یک کسی به زور او را زندان کرده است.

## **محقق بروجردی: در مسئله اجتماع، فعل صلاتی را با استیلاء بحث می کنیم یا با تصرف در مال غیر**

علی ای حال ببینید اینجا یک عنوانی را آقای بروجردی(ره) تحقیق کرده اند به نام تصرف در مال غیر بدون اذن مالک آن، بعد خواسته اند بفرمایند ما وقتی می خواهیم درباره صلاة بحث کنیم، اجتماع امر

و نهی را بحث کنیم داریم اجتماع فعل صلاتی را با استیلاء بحث می کنیم؟ خوب [در اینصورت] ربطی به هم ندارند، چون اصلاً استیلاء مستلزم تصرف نیست. یا داریم جمع شدن فعل صلاتی را با تصرف در مال غیر بحث می کنیم که خیلی مرتبط می شوند با هم، بعد محقق بروجردی(ره) گفتند که خوب اگر من گفتم که تصرف در مال غیر حرام است، خوب حالا اگر من مال غیر را پوشیدم، خوب پوشیدن دیگر حرام نیست، چون حکم از عنوان به معنوی سرایت نمی کند، تصرف حرام است، مصداق آن شده است پوشیدن، یا خوردن یا خوابیدن یا ایستادن یا قدم زدن یا ورزش کردن، ببینید افعالی به وجود می آیند که اینها مصادیق تصرف هستند، خود این افعال به عنوان خودشان که حرمتی ندارند. لذا اگر به ما بگویند می گوئیم چون تصرف است، می گویند این لباس را کردی تنت مال غیر است، حرام است، چون مال غیر است حرام است، چرا داری این را می خوری، چرا داری می روی و این را نگاه کنی مطالعه کنی؟ راضی نیست که مطالعه اش کنی مال غیر است،

ایشان شروع کرده اند یک تحلیل خیلی فنی فقهی قوی ارائه کرده اند این تلمیذ بزرگوار مرحوم آخوند محقق بروجردی(ره) بعد گفته اند که شما باید نسبت صلاة را با تصرف بحث کنید، بعد خواسته اند بگویند



که تصرف در همه مقوله ایی عین آن مقوله است، چه اشکالی دارد، اگر خوردن است یک مقوله است، اگر پوشیدن است یک مقوله است، اگر حرکت کردن است یک مقوله است، اگر ورزش کردن است بدون حرکت، یک مقوله است مثلا، اگر نگاه کردن است، اگر گوش کردن است، تصرف است دیگر اینها همه مصادیق تصرف هستند،

خلاصه منظور ما این است اینجا یک بحث فقهی پیش می آید که شما بگوئید من با تصرف کار می کنم یا با استیلاء کار می کنم؟ بعد نسبت صلاة را می خواهم با استیلاء بحث کنم یا نسبت صلاة را می خواهم با تصرف بحث کنم؟ خوب تکلیف این مسئله خیلی روشن می شود، منتهی ما می خواهیم بگوئیم اینها همه اش می شوند حیث فقهی مسئله، ببینید اینها بحث حیث فقهی مسئله است.

## **اشکال امام(ره) به محقق نائینی(ره)**

لذا امام(ره) در همین فضای فرمایش محقق بروجردی(ره) به آقای نائینی(ره) اشکال می گیرند می گویند آقای نائینی(ره) قیاس شما قیاس مع الفارق می شود نمی توانید مسئله صلاة فی الدار را با زید فی الدار مقایسه کنید، چون صلاة فی الدار تصرف در دار است، اما زید فی الدار تصرف در دار نیست، در استدلال آقای

نائینی(ره) بود که می گفتند چه فرقی دارد که مکین من جوهر باشد مثل زید فی الدار چون قطعاً دو تا واقعیت هستند، یا مکین من وضع باشد می گفت صلاة از مقوله وضع است من می گویم صلاة فی الدار چه فرقی می کند اینها مابین هستند، انضمامی است، یک تنزیلی کردند آقای نائینی(ره) که بعد نتیجه می گرفتند.

امام(ره) می خواهند بفرمایند که آقای نائینی(ره) اگر ما گفتیم تصرف محل بحث ما است و حرمت تصرف را داریم بحث می کنیم دیگر شما حق ندارید زید فی الدار را بیاورید وسط، صلاة تصرف است، آنجا هم تصرف حرام است خوب می شود یکی با دو عنوان، تصرف فی الدار یعنی صلاة فی الدار،

خلاصه این نکات نکات بسیار خوبی است نکات بسیار بسیار دقیق و درستی است که حالا بعداً به بعضی از آنها اشاره می کنم بخاطر حفظ امانت در نقل کلام اعلام، ولی آنچه که مهم است و خدا رحمت کند امام(ره) را که در جای های مختلفی تذکر دادند این است که حیث اصولی مسئله را از حیث فقهی مسئله جدا کنیم، حیث اصولی مسئله همانی است که من عرض کردم که من دارم سر دو تا عنوان کار می کنم که یکی از آنها عبادی است مثلاً و واجب

است و یکی از آنها محرم است و منهی است این دو تا عنوان که در یک معنون جمع بشوند آیا صحت آن عمل واجب با فرض جواز اجتماع قابل اثبات است بگوئیم اگر توصلی باشد واجب است قطعاً، اگر تعبدی باشد بحث می کنیم، آیا ترکیب بین عنوان واجب و عنوان محرم ترکیب انضمامی است؟ یا ترکیب بین عنوان واجب و عنوان مرحم که عموم و خصوص من وجه است و حیثیت هم مثلاً تقییدی است بنابر بیان محقق نائینی(ره) می تواند ترکیب اتحادی هم باشد؟ این بحث اصولی است اما اگر همین را ببرم سر صلاة و غصب بحث فقهی می شود، اگر همین را ببرم سر تصرف در مال غیر بحث فقهی می شود، که من اینجا باید همانطوری که آقای بروجردی(ره) تلاش فرمودند ثابت کنم که تصرف در مال غیر یک عنوان است غصب و استیلاء بر مال غیر یک عنوان است، صلاة هم یک عنوان است. پس نکته اول ما این مطلب مهم است که ما توجه کنیم به تفکیک حیث اصولی از حیث فقهی بحث مان.

### **بررسی نسبت عناوین ادله که طبیعی هستند یا عنوان**

نکته دومی هم که ما قبلاً با آن کار کردیم این است که ما اینجا داریم از تعدد عنوان بحث می کنیم، خوب نسبت عناوین ادله، باید بررسی کنیم که عناوینی که

در ادله می آیند، واجبات و محرمات، نسبت شان این است که اینها طبیعی هستند، معقولات اولی هستند که به آنها می گوئیم مفاهیم طبیعی؟ یا نه اینها عنوان هستند و فرق است بین عنوان و طبیعی، حتی در حقائق، فعلاً در حقائق می خواهیم اشاره کنیم.

لذا یک کسی باید اول تعیین تکلیف کند(ببینید یک بحث فنی اصولی می شود) که آقای نائینی(ره) شما وقتی دارید با عنوان کار می کنید، دارید با عنوان کار می کنید یا دارید با طبیعی کار می کنید؟ آنموقع می گوئید طبیعی من از مقوله جوهر است یا طبیعی من از مقوله وضع است، یا طبیعی من از مقوله مثلاً این است، خوب اینها می شوند مفاهیم ماهوی که قانون طبیعی در آنها جاری است که بعد این طبیعی موجود به وجود افرادش است، یا نه دارید با یک چیز یکار می کنید که به آن می گوئید عنوان؟ اگر با عنوان کار کردید عنوان حیثش با طبیعی فرق دارد، فعلاً در خود حقائق، اول در حقائق باید خوب آدم مسلط بشود، ما این را هم به عنوان مقدماتی یادآوری می کنیم که بعد وقتی که می خواهیم فرمایشات اعلام را بررسی کنیم حواس مان را بدهیم.

ایندفعه در خود حقائق وقتی وارد طبیعی می شویم خوب طبیعی ها یعنی معقولات اولی آیا همه محمولات

بالضمیمه هستند یا طبیعی ها هم می توانند خارج  
محمول باشند، این را سر جای خودش عرض کردیم،  
سال های گذشته هم در بحث فقهی و اصولی مان خیلی  
به درد می خورد، حالا بعداً می بینید در مختار امام(ره)  
اینها خیلی موثر است، یعنی من در خود طبیعی ها  
که می روم می گویم که مقوله این محمول بالضمیمه  
نیست، مقوله وضع محمول بالضمیمه نیست در مقام  
تحققش ولو اینکه طبیعی است، لذا در فلسفه بعضی  
ها آمده اند و گفته اند که نه، چون محمول بالضمیمه  
نیست دیگر طبیعی نیست، مثل استاد بزرگوار مان  
مرحوم آیت الله مصباح رضوان الله تعالی علیه، که  
ایشان اصرار دارند که هر مفهوم ماهوی باید ما به  
ازاء داشته باشد، اگر یک چیزی بالضمیمه نبود و ما به  
ازاء آن مستقل نبود دیگر ما نمی توانیم بگوئیم مقوله  
است و طبیعی است،

بینید ما باید این را از جهت کبروی اول درست  
کنیم که آیا عنوان ما همیشه از جنس مفاهیم ماهوی  
است، یک، و اگر از جنس مفاهیم ماهوی بود در خود  
مفاهیم ماهوی ما می توانیم با قانون فلسفی کار کنیم  
که همیشه مفاهیم ماهوی محمولات بالضمیمه هستند  
یا نه ما میتوانیم یک مفهوم ماهوی مثل اضافه داشته  
باشیم(بنابر نظر علامه طباطبایی(ره) به نظر امام(ره) به  
نظر ملاصدرا(ره) به نظر محقق اصفهانی(ره)) که این



معقول اولی است، اضافه است، اضافه مقولی نه اضافه اشراقی، اضافه مقولی معقول اولی است اما بالضمیم نیست و خارج محمول است، ببینید این حیث را باید ما قشنگ تعیین تکلیفش کنیم، لذا اینطور مهم می شود اگر کسی بخواهد اینها را یاد بگیرد آنموقع نمی تواند بگوید که حرکت معقول اولی است، معنا ندارد که حرکت مقوله باشد، حرکت یک عنوان است، معقول ثانی است کما اینکه معنا ندارد که ما بگوئیم اگر این را داشتیم و وضع را داشتیم ترکیب حتماً انضمامی است، ما باید مبناء مان را در فلسفه روشن کنیم.

## **آیا سازمان پیاده شده در مفاهیم حقیقی در مفاهیم اعتباری نیز پیاده می شود**

نکته بعدی ایی که ما باز باید بر روی آن دقت کنیم این است که آیا این سازمانی که ما در مفاهیم حقیقی مثل حرکت مثل این مثل جوهر مثل وضع می خواهم پیاده کنم آیا در مفاهیم اعتباری هم پیاده می شود یا نه؟ خوب به این مفاهیم اعتباری باید یک دقتی روی آنها کنم ببینم، حالا اگر من آمدم و گفتم عناوینی که در ادله واجبات و محرمات هستند عناوین اعتباری هستند، گفتم صلاة یک عنوان اعتباری است غصب یعنی استیلاء یک عنوان اعتباری است، استیلاء بر ملک غیر یک عنوان اعتباری است، تصرف در ملک غیر،

تصرف یک عنوان اعتباری است، یک چیزی است که عقلاء بگویند که اینجا استیلاء است، اینجا یک تصرفی اتفاق افتاده است، بعد عقلاء(به تعبیر زیبای آقای بروجردی(ره)) بیایند بگویند نسبت تصرف و استیلاء عموم و خصوص من وجه است، من بگویم اینجا دو عنوان دارم، سه عنوان دارم مثلاً، دو عنوان محرم دارم یک عنوان واجب دارم، عناوین من هم اعتباری هستند، آنموقع اگر اینطور شد ببینیم آن ضوابطی را که درباره حقائق قائل شدم(اول در خود حقائق) میتوانم اینها را در عناوین اعتباری بیاورم یا نمی توانم؟

### **مزیت این سازمان و چهارچوب بیان شده**

اگر کسی این سازمان را که عرض کردم درست پیاده کند آنموقع می توانیم یک مقداری راحت تر بدون ورود به بعضی از تفصیلات فقهی در بحث اصولی مان، مطالب را تعیین تکلیف کنیم، والا یک مقداری مرز بحث های اصولی مان از یک طرف، مرز عنوان و طبیعی از یک طرف، مرز طبیعی هایی که خارج محمول هستند یا محمولات بالضمیمه هستند از یک طرف، مرز اعتباری حقیقی از یک طرف، ببینید اینها که به هم بخورد آنموقع در کلمات اعلام چه خود فرمایشات محقق نائینی(ره) و مرحوم آخوند چه در فرمایشات کسانی که جواب دادند به محقق نائینی(ره) و رد کردند کلام محقق نائینی(ره)

را مثل محقق بروجردی(ره)، چه مختار خودشان در مسئله صحت غیر از جواز، ببینید اگر این چهارچوبی را که بنده عرض کردم ما ملتزم بشویم بعد وقتی خواستیم این چهارچوب را ملتزم بشویم بررسی فرمایش مرحوم آخوند در صحت علی الجواز یا در مسئله امتناع بنابر قول مختارشان، باید با فضای این چهارچوبی باشد که عرض می‌کنم.

حالا این مقدمه را از بنده داشته باشید که در واقع یک نگاهی است به مجموع کار و به نظر ما یکی از کسانی که خوب مقید شده است به این نگاه ولو با آقایان رفته چواب بعضی از آقایان را دارند می‌دهند اما این نگاه نگاه قوی‌ایی است در فرمایش ایشان حضرت امام(ره) است، ما بر اساس این چهارچوب و این مقدمه که حالا باید تطبیقش بدهیم بر این مطالب باید شروع کنیم به بررسی فرمایش مرحوم آخوند، خودمان نظر بدهیم، بعد بررسی کنیم فرمایش محقق نائینی(ره) را بعد بررسی کنیم فرمایش محقق بروجردی(ره) را، در ارتباط با بحث خودمان یعنی ترتب ثمره، حالا تا بعداً هم انشاء الله از همین مقدمه استفاده کنیم اصل بحث را یعنی بحث جواز اجتماع را یا عدم جواز اجتماع را،

با این مقدمه‌ایی که بنده عرض کردم خواهید دید که متأسفانه فرمایشات خیلی از اعلام مخصوصاً محقق

خوئی(ره) و شهید آیت الله صدر(ره) دچار مشکلاتی می شود این چهارچوبی که ابتداء عرض کردم خیلی کمک می کند به سرعت بحث و روشن شدن محل نفی و اثبات بحث ما تا انشاءالله ادامه بحث.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

# جلسه صد و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## بررسی بیان محقق نائینی(ره) برای تحلیل اشکال محقق بروجردی(ره) به بیان مرحوم آخوند

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق نائینی(ره) در ذیل فرمایش مرحوم آخوند بود مرحوم آخوند بیان فرمودند که ما علی القول به جواز ما ناچاریم از اینکه بگوئیم صلاة در دار غصبی صحیح است، محقق بروجردی(ره) اشکال کردند که نه علی القول بالجواز ما در ارتباط با صلاة مشکل دیگری داریم و آن مشکل تقرب و عبادی بودن تحقق قصد قربت است که باید قابلیت تقرب در فعل عبادی وجود داشته باشد، و ما



ولو اینکه قائل به جواز اجتماع امر و نهی بشویم این قابلیت در ارتباط با صلاتی که متحد با غضب است و یک واقعیت است قابل اثبات نیست، لذا حتی علی القول به بالجواز ما باید فتوای به بطلان صلاة بدهیم.

محقق نائینی(ره) خواستند اثبات کنند که با توجه به اینکه قول به جواز مبتنی بر ترکیب انضمامی است ما صلاة را باید درست بدانیم و اشکالی ندارد که دو واقعیت منضم به هم داشته باشیم که یکی مامور به باشد و یکی منهی عنه، چون مبناء جواز این است لذا فرمایش محقق بروجردی(ره) بر اساس محقق نائینی(ره) مبناءً غلط است که البته خود آقای بروجردی(ره) هم توجه داشتند می گفتند ما با مبناء اینکه یک واقعیت داشته باشیم و جواز را با وحدت معنون درست کنیم قائل به بطلان هستیم، بحث ما در ارزیابی این فرمایشات بود.

### **سه ذکر سه نکته به عنوان مقدمه ورود به بحث**

و ما هم به عنوان جمع بندی و اظهار نظریه تا وارد عبارات اعلام بشویم نکاتی را تذکر دادیم و عرض کردیم که ما وقتی می خواهیم مسئله را بحث کنیم جا داشت که حیث اصولی مسئله مبناء تحلیل قرار بگیرد نه حیث فقهی مسئله، یعنی ما کاری با صلاة در دار غصبی نداشته باشیم، به عنوان اینکه محل نزاع بشود صلاة در دار غصبی، صلاة یک مصداق است برای

بحث اصولی ما و خودش یک بحث فقهی است، کما اینکه غصب هم همینطور است کما اینکه اینجا ممکن است که ما یک بحث دیگری پیدا کنیم همانطوری که عرض کردم محقق بروجردی(ره) ارائه فرمودند که ممکن است ما دو تا حرام در اینجا داشته باشیم یکی حرمت غصب و یکی حرمت تصرف در مال غیر، و تازه بین این دو تا حرام و این دو حرمت عموم و خصوص من وجه وجود دارد که توضیح آن را بیان کردیم.

### **لزوم تفکیک حیث اصولی مسئله از حیث فقهی آن**

لذا ما حیث بحث فقهی مان را باید اول بگذاریم کنار و یک بحث اصولی کنیم به طور کلان و مبنائی، و در این بحث اصولی باید ببینیم آیا متعلق امر و نهی ماهیت هستند همیشه یا گاهی وقت ها ماهیت است اما گاهی وقت ها یک مفهوم انتزاعی است، اگر یک مفهوم انتزاعی در واقع متعلق قرار گرفت نه یک ماهیت متاصل، آیا باز همین مطالبی را که محقق نائینی(ره) اصرار کردند پیش می آید؟ کما اینکه اگر ماهیت متاصل بود باز از جهت فنی همیشه ماهیات متاصله در خارج وجودشان انضمامی است یعنی وقتی من دو ماهیت داشتم حتماً دو تا واقعیت منضم به هم دارم؟ ببینید عرض شد اگر ما سر مسئله اصولی متمرکز می شدیم و این جهات را جدا می کردیم و بحث فنی مان را پیاده

می کردیم مطلب متفاوت می شد.

## بررسی حیث اصولی مسئله توسط مرحوم آخوند

یکی از کسانی که به نظر ما از این جهت فنی خوب ورود کرده است محقق خراسانی(ره) است، یعنی فرمایشات مرحوم آخوند که الان محل بحث ما است، باید ببینیم خود ایشان از جهت اصولی و کلان و کبروی تابع کدام مسلک است؟ بعد هم ببریم همین مسئله را در حیث مثلاً صلاة هم پیاده کنیم اشکال ندارد، بعد هم اگر خواستیم نظر بدهیم درباره صحت و همان حیث اصولی مسئله را در عبادت یا در صلاة بحث کنیم،

مرحوم آخوند هم همانطوری که قبلاً هم به یک مناسبت دیگری عبارات محقق خراسانی(ره) را خواندیم و انشاءالله بعداً هم در قول مختارشان مبنی بر امتناع خواهیم خواند مرحوم آخوند در مقدمات قول مختارشان که می خواهند اثبات امتناع کنند بیاناتی دارند که این بیانات نشان می دهد که مرحوم آخوند اولاً سعی کرده است که حیث اصولی مسئله را درست کند، مثلاً در ثانیتهای که از مقدمات قول مختارشان است ایشان توضیح دادند که متعلق احکام فعل مکلف است، حالا این فعل مکلف که متعلق حکم شرعی است اقسامی دارد، این عنوانی که به عنوان فعل مکلف الان متعلق وجوب یا متعلق حرمت قرار گرفته است، یک واقعیتی

است که مرحوم آخوند سعی کرده اند که این را از جهت اصولی تحلیل کنند و آنجا هم مفصل توضیحاتی داده اند که ما قبلاً توضیح دادیم، آنجا ببینید حیث مسئله فقط حیث صلاة و غصب نیست،

گفته اند که أنّ متعلق الاحکام هو فعل المکلف و ما هو فی الخارج یصدر عن المکلف و هو آن مکلف فاعله و جاعله متعلق حکم لا ما هو اسم نه اسم است و لا ما هو عنوانه خواسته است بگوید که بعضی وقت ها متعلق یک اسم دارد، گاهی وقت ها متعلق یک عنوان دارد، یعنی تقسیم کرده اند می گویند من یک اسم دارم و یک عنوان دارم، هیچ کدام متعلق نیستند فعل مکلف متعلق است، حالا اینجا شاهد من سر این نیست که فعل چه چیزی است و در واقع ما یصدر عن المکلف را خواسته تحلیل کند، شاهد من آن طرفش است که در مقابل فعل نشان داده متعلق حکم گاهی وقت ها پای اسم در کار است و گاهی وقت ها پای یک عنوان در کار است، پس متعلق حکم شرعی علی المشهور تارة اسم است و تارة عنوان است، بعد خواسته است با این مبناء وضعیت اسم و عنوان را جدا کند هر چند که هیچ کدام را قبول ندارد مرحوم آخوند ولی ببینید از جهت اصولی تعیین تکلیف کرده است، عنوان فرقی با اسم چیست؟ توضیح داده اند در جای خودش که حالا عرض خواهم کرد،

لا ما هو اسمه و هو واضح و لا ما هو عنوانه مما قد  
انتزع عنه خواسته اند بگویند که عنوان ما به ازاء ندارد  
اما اسم ما به ازاء دارد، عنوان طوری است که بحیث  
لو لا انتزاعه تصوراً و اختراعه ذهناً لما كان بإِزائه شيئاً  
فی الخارج و یکون خارج المحمول پس من یک عنوان  
دارم که خارج محمول است به تعبیر مرحوم آخوند و  
یک اسم دارم که محمول بالضمیمه است، خوب اگر  
یک کسی مثل مرحوم آخوند طرف من است و دارد  
می گوید متعلق گاهی وقت ها اسم است و گاهی  
وقت ها عنوان است و عنوان خارج محمول است،  
انتزاعی است، مثلاً اسم ماهیت متأصل خارجی است  
و ماهیت بالضمیمه است، خوب من محقق نائینی(ره)  
می توانم ادعا کنم بر اینکه دو عامین من وجه مثلاً  
دو تا ماهیت متأصل هستند که پس باید بالضمیمه  
باشند، ترکیب انضمامی داشته باشند؟ و اگر ترکیب  
انضمامی پیش نیاید مثلاً قوام یک جنس به و فصل  
پیش می آید؟ تفصُّل جنس به فصلین پیش می آید؟  
یا قیام عرض به عرض پیش می آید؟ یا وحدت دو  
ماهیت متبائن مقولات عشر پیش می آید؟ خوب این  
محدوراتی که آقای نائینی(ره) بیان کرده اند که ما حالا  
اجمالاً یک توضیحی برای آن ارائه کردیم، خوب ببینید  
اینها در کجا پیش می آید؟ عرض به عرض، وحدت  
دو مقوله عرضی ازمقولات عشر یا قائل شدن دو فصل



برای یک جنس، خوب ما اینها را در مفاهیم ماهوی داریم پیاده می کنیم، اگر متعلق من عنوان انتزاعی شد خارج محمول بود، می توانم اینجا هم این حرف ها را بزنم؟

مرحوم آخوند از کسانی است که به نظر ما از جهت فنی و اصولی اول خواسته است بگوید که این عناوین بعضی از آنها اسم هستند و بعضی از آنها عنوان هستند، اسم ها ماهیات متاصله هستند و محمولات بالضمیمه هستند که حالا می خوانیم عبارات مرحوم آخوند را قبلاً هم خوانده این و الان دارم آدرس می دهم، عنوان ها محمول هایی هستند که انتزاعی هستند و ما به ازائی در خارج ندارند که بعد هم مثال زده اند کالملکیة و الزوجیة و الحریة و الغصبیة حتی غصب را هم [بیان می کنند] الی غیر ذلک من الاعتبارات و الاضافات علی ای حال ملاحظه بفرمائید این یک نکته در مبناء مرحوم آخوند.

## **شاهد دیگر در بیان مرحوم آخوند بر اینکه باید به حیث اصولی مسئله پرداخت**

نکته بعدی که در مبناء مرحوم آخوند که باز قبلاً هم اشاره کردیم رابعتها است مرحوم آخوند در رابعتها نشان داده اند که عنوان صلاة و عنوان غصب ماهیت نیستند برای این عمل خارجی، باز هم قبلاً توضیح دادیم و الان



هم در حد یادآوری یک جمله می خوانیم که شاهد آن حرف ما باشد که ما باید حیث اصولی مسئله را جدی بگیریم، مرحوم آخوند نشان داده اند که این مجمع یک وجود است با یک ماهیت، اصرارشان این است گفته اند وقتی مجمع یک وجود است یک وجود است با یک ماهیت، این یک وجود با یک ماهیت محل تعلق حکم شرعی قرار می گیرد، که ما می خواهیم بگوئیم ایجاد است، این وجود با آن ایجاد یک چنین نسبتی با هم دارند، حالا در قول مختار ایشان بعداً این مطلب را شرح خواهیم داد،

اما اینجا اصرارشان این است فالمجمع و إن تصادق علیه متعلقا الامر و النهی و لو اینکه بر مجمع عنوان صلاة صادق است و عنوان غصب هم بر آن صادق است، ولی دو تا ماهیت ندارد، چون نه صلاة ماهیت آن است و نه غصب ماهیت آن است، چرا؟ چون فالمفهومان المتصادقان لا یکاد یکون کل منهما ماهیةً و حقیقةً اینها ماهیت نیستند(حالا با شرحی که قبلا دادیم الان هم شما را معطل نمی کنیم، بعداً هم انشاءالله مفصل بحث خواهیم کرد) ببینید یک کسی مثل مرحوم آخوند صارار دارند که صلاة ماهیت نیست غصب ماهیت نیست شیء خارجی یک وجود دارد با یک ماهیت، بنابراین خواسته اند بگویند که نه مسئله جنس و فصل در اینجا مطرح است نه مسئله وجود و

ماهیت حقیقی در اینجا مطرح است.

پس اولاً من ممکن است بین یک عنوان ماموربه و عنوان منهی عنه یک بحث کنم که این متعلق اسم است یا عنوان است، ثانیاً یک بحثی کنم که حالا اسم باشد یا عنوان باشد انتزاعی باشد یا خارج بالضمیمه باشد، اصلاً این چیزی که الان محل بحث من است حقیقهٔ ماهیت آن است، ماهیت فلسفی است، یا وجود و ماهیت فلسفی محل بحث من نیستند، ببینید نظر مرحوم آخوند این است.

## **شاهد دیگر در بیان مرحوم آخوند و پرداختن ایشان به حیث اصولی مسئله**

کما اینکه بعد از ثانیتهای و رابعتهای که مرحوم آخوند اینطور خیلی زیبا دارند مبناء خودشان را می گویند حالا اگر ما خواستیم رد کنیم، باید با مرحوم آخوند با ادبیات خود ایشان بحث کنیم، این فرمایشات محقق نائینی(ره) دیگر پا نمی گیرد، بعد از این دو تا در اذاعت ما مهندنا که می خواهد مقدمه قول به امتناع و مختارشان را بیان کنند باز مرحوم آخوند دوباره سر همین مسئله مانور اصلی می دهند که مانور مرحوم آخوند این است که من یک وجود دارم و یک ایجاد دارم، یک ماهیت هم دارم ماهیت فلسفی، من ایجاد ماهیت را بخواهم بحث کنم مشکل دارم، ماهیت آن

وجود را بخواهم بحث کنم مشکل دارم، دیگر نمی توانم با تعدد عنوان صلاة و غصب مشکلم را حل کنم، مرحوم آخوند اصرار دارند، أنّ المجمع جيث كان واحداً وجوداً و ذاتاً كان تعلق الامر و النهى به محالاً و إن كان تعلقهما به بعنوانين چرا؟ چون عنوان ها ماهیت آن نیستند، چرا؟ چون ایجاد محل بحث من است،

فإنّ غاية تقریبه بعد دوباره غایت تقریب قول به جواز را از باب تعدد عنوان مطرح می کنند که بله احکام شرعی به عناوین خورده اند بعد هم می خواهند رد کنند که تعدد عنوان لا یوجب تعدد المعنوی لا وجوداً و لا ماهیةً و لا تنسلم به وحدته اصلاً چرا لا تنسلم؟ بخاطر اینکه اینها ماهیت نیستند برای او، وجود و ماهیتش یک واقعیت است، حالا اینکه ما وارد فضای دیگری بشویم إن شاء الله می گوئیم اگر کسی بخواهد با ایشان بحث کند، اما شاهد مطلب ما این است که آقای آخوند آمده اند جواب آن سوالات اصولی ما را داده اند این مطالب که من یک اسم دارم و یک عنوان دارم و این عنوان در ما نحن فیه ماهیت فلسفی نیستند، جنس و فصل فلسفی در اینجا مطرح نیست، من یک واقعیت دارم که حرکت در دار است و این حرکت از هر مقوله ای باشد، مقوله فلسفی آن سر جای خودش می ماند، ببینید این مسئله اصولی مرحوم آخوند(قبلاً هم گفتیم) کافی است که منضم بشود به این عبارت

بسیار خوب مرحوم آخوند در مسئله احکام وضعیه در اوائل بحث استصحاب، مرحوم آخوند در اوائل بحث استصحاب آنجا که مسئله احکام وضعی را مطرح می کنند (باز این جمله را هم ما قبلاً هم گفتیم الان هم می خوانیم برای اینکه تکمیل بشود این مطلب، یعنی عبارت هایی که می خواهیم به مرحوم آخوند نسبت بدهیم این عبارت ها دست مان باشند)

مرحوم آخوند در آنجا توضیح داده اند که من در احکام وضعیه قائل هستم به اینکه ماهیات محمولات بالضمیم هستند، نه عنوان های انتزاعی، ماهیات، لذا جواب سوال های ما را داده اند در آنجا در بحث احکام وضعیه در استصحاب، وقتی که در ذیل قسم ثالث وهم و دفع مطرح می کنند آنجا توضیح می دهند که: هر وقت من رفتم سراغ مقولات و هی احدی المقولات ملکیت مقولی احدی المقولات است المحمولات بالضمیمه اینها محمولات بالضمیمه هستند، یعنی اصل این مبناء را مرحوم آخوند قبول دارند

خوب اگر کسی مثل مرحوم آخوند اینطوری حرف زد، شما می توانید بگوئید آقای آخوند در جهت اصولی جواب ما را داده است، مرحوم آخوند قبول دارند که یک عنوان دارم که انتزاعی است، یک اسم دارم که ماهیت متأصل است، مرحوم آخوند قبول دارند که ماهیات

متاصله همیشه ترکیب هایشان انضمامی هستند، اما عناوین انتزاعی ما به ازاء ندارند که من بخواهم این بحث را در مورد اینها پیاده کنم، از آن طرف اصرار دارند که در مثل صلاة و غصب وقتی می خواهیم پیاده کنیم، نه صلاة ماهیت است و نه غصب،

### **اشکال فرمایش محقق نائینی(ره)**

خوب حالا اگر یک کسی مثل محقق خراسانی(ره) این حرف ها را زد من می توانم بیایم مثل آقای نائینی(ره) بگویم نه، صلاة ماهیت است، و مقوله وضع است، غصب ماهیت است و از مقوله این است، ببینید من باید اینجا موضع را نسبت به فرمایش، سوال مان از محقق نائینی(ره) خطاب استاد شان این است که آقای نائینی(ره) شما باید نسبت به استادتان مرحوم آخوند باید تکلیف تان را نسبت به این مبناء استادتان معلوم کنید، استادتان دارند می گویند که غصب ماهیت نیست، صلاة ماهیت نیست، ماهیت فلسفی، بله اگر ماهیت فلسفی بود استاد تو همراه تو است، می گوید ماهیت فلسفی بود ماهیات فلسفی بر اساس آن عبارتی که از مرحوم آخوند خواندیم محمولات بالضمیمه هستند عرضی هایشان، بله راست می گوئید، اگر یک چیزی بود از جنس ملک یا جده مثلا بله ماهیت فلسفی جده و محمول بالضمیمه است، اگر یک چیزی مثل این بود



یک چیزی مثل وضع بود یک چیزی مثل اضافه ود ماهیت فلسفی است، محمول بالضمیمه است. اما من آخوند قبول ندارم که صلاة ماهیت فلسفی باشد.

کما اینکه اگر من از این حرفم هم دست بردارم و نگویم که صلاة و غصب هیچکدام ماهیت نیستند، بگویم یکی از آنها ماهیت است و یکی از آنها عنوان است و فرق بین اسم و عنوان را هم قائلم هستم که عنوان ها خارج محمول هستند آنجا در احکام وضعیه دارد در ثانیتهما هم دارد خارج محمول ها ما به ازاء ندارند منشاء انتزاع دارند، اما اسم ها محمولات بالضمیمه هستند، خوب باز شما می توانید حرف استادتان را اینطور رد کنید که نه حتماً یکی این است و یکی وضع است؟

بنابراین همین بحث را شما ممکن است که با محقق بروجردی(ره) هم داشته باشید، بگوئید آقای محقق بروجردی(ره) شما برای اثبات اینکه اینها خارجاً یکی هستند لازم است که حتماً بگوئید که من با حرمت تصرف دارم کار می کنم یا با حرمت غصب و واقعیت خارجی یکی است، خوب شما مثل مرحوم آخوند هم سیر کنید هم همینطور است چه غصب باشد و چه حرمت تصرف باشد، کافی است که بگوئید من در معنوم یک وجود دارم یک ماهیت دارم یک واقعیت



دارم، نه تصرف ماهیت است که حرمت به تصرف بخورد، نه غصب ماهیت است که حرمت به غصب بخورد، نه صلاة ماهیت است که وجوب به صلاة بخورد،

بعد اگر خواستید این حیث اصولی بحث آن را منسجم کنید بیاورید آن را سر حیث مصادیق، عیب ندارد چون حالا بحث صلاة و غصب است، پیاده اش کنید، که به نظر می رسد انسجام و قدرتی که در فرمایش استاد این دو فقیه بزرگوار یعنی محقق خراسانی(ره) که استاد آقای بروجردی و استاد آقای نائینی(ره) است وجود دارد این است که اول سعی کردند حیث اصولی مسئله را حیث کبروی مسئله را در علم اصول درست کنند که متعلق حکم شرعی مثلا اسم است عنوان است یا مثلا فعل مکلف است که الصادر عن المكلف است که حالا آن حرف خاص خود مرحوم آخوند است و بعداً آن را رسیدگی می کنیم، بعد نشان بدهد که این مثلاً صلاة و غصب چطور است وضع شان در حیث اسم و عنوان، یا بعد نشان بدهد که آیا صلاة و غصب ماهیت هستند یا ماهیت نیستند، بعد نشان بدهد که ماهیات اگر ماهیت بودند، ترکیب انضمامی بود، حرفی نداریم، این مطلب مهمی که ما به نظر مان می رسد که اگر کسی وارد بشود باید ورودش با این فضاها باشد.

## اگر ما باشیم و نقد و تحلیل بیان مرحوم آخوند

خوب براساس این نکات و این مبانی اگر ما باشیم و تحلیل فرمایش مرحوم آخوند، ما ممکن است که به مرحوم آخوند بگوئیم که آقای آخوند شما این نکته تان درست است که صلاة ماهیت نیست و غصب هم ماهیت نیست این کاملاً درست است، ولی این نکته شما درست نیست که اگر یکی چیزی خارج محمول شد، یعنی عنوان شد، ما به ازاء دارد یا ندارد، چرا؟ چون بحث ما به ازاء دارد یا ندارد را شما سر صرف عنوان بودن پیاده کرده اید، ما باید بررسی کنیم که آیا عناوینی که مثلاً شما به آنها می گوئید انتزاعی مثل ملکیت و زوجیت اینها ضابطه عنوان انتزاعی فلسفی اینجا صادق است یا اصلاً اینها مفاهیمی هستند اعتباری و مقسم تقسیم به ماهیت یا عنوان، یعنی معقول ثانی فلسفی شدن یا معقول اولی بودن در مفاهیم حقیقی است، اصلاً در مفاهیم اعتباری ما آن ضابطه ها را نداریم،

خوب دقت کنید یعنی ببینید اگر من باشم و سازمان مرحوم آخوند را بخوام نقد کنم می گویم آقای آخوند آن ثانیه های شما با رابعتهای شما ممکن است که جمع نشوند، شما در رابعتهای می خواهید ثابت کنید که صلاة و غصب ماهیت نیستند و این مجمع یک وجود است با یک ماهیت، خوب این حرف خوبی است، اما ماهیت نبودن صلاة و غصب و اینکه مجمع یک وجود است

با یک ماهیت، پس این دو تا مفهومی که دارند اینجا صدق می کنند ماهیت نیستند با کدام حد وسط شما است؟ این حد وسط شما است؟ یا نه حد وسط شما این است که مفهوم صلاة یک مفهوم اعتباری است، مفهوم غصب یک مفهوم اعتباری است. و مفاهیم اعتباری هیچکدام ماهیت نیستند، چون ماهیت یک مفهوم حقیقی است.

ببینید اگر من باشم و ارزیابی فرمایش مرحوم آخوند می آیم از جهت فنی یک بحثی می کنم که شما نخواستید از این منظر به قضیه نگاه کنید، لذا در ثانیتها ملکیت و زوجیت و حریت و رقیت را کردید عنوان انتزاعی، عنوان، در مقابل مثلا ضرب که اسم است، قیام که اسم است، قعود که اسم است.

خوب حالا من باید سوال کنم یعنی باید فنی بحث کنم با مرحوم آخوند، بگویم نه ما بر اساس اینکه صلاة را عنوان اعتباری می دانیم، غصب را عنوان اعتباری می دانیم، ماهیت نبودن را از باب اینکه اینها مفاهیم اعتباری هستند و ضابطه ماهیات اینجا پیاده نمی شود قائل هستیم، شما حد وسط شما آقای آخوند این نیست، حد وسط شما این است می گوئید چون این یک واقعیت است و بعد یک واقعیت، یک وجود دارد و یک ماهیت، یک واقعیت یک ماهیت دارد جنس

و فصل آن واقعیت هم هر چه که می خواهند باشند باشند، حرکت در مقوله از هر مقوله ایی که باشد، جنس و فصل آن معلوم است، بخاطر اینکه یک مقوله است، یک ماهیت است، این حرف های خوبی است اما ماهیت نبودن صلاة و غصب را یا به طور کلی بگوئید، ماهیت نبودن متعلقات احکام شرعیه را من می خواهم در مقام سابق ثابت کنم که مفاهیم اعتباری که متعلق احکام شرعیه هستند اصلاً ماهیت نیستند، بعد عنوان هم به معنای فلسفی نیستند، عنوان به معنای فلسفی، که من بگویم اینها یک منشاء انتزاع دارند، ما به ازاء ندارند بعد صدق شان از باب صدق معقولات ثانی فلسفی است که مثلاً عناوین باشند.

لذا به نظر می رسد که اگر ما باشیم و ما بخواهیم این بحث صحت را علی القول بالجواز بگوئیم باید از مرحوم آخوند سوال کنیم که آقای آخوند شما چطور دارید کار می کنید در اینجا؟ ما مبناء شما را در تحلیل صحت نمی فهمیم، اگر صحت مرحوم آخوند از باب کفایت تعدد عنوان است که یک واقعیت خارجی دارم ولی چون واقعیت خارجی متعلق حکم شرعی نیست، من قائل به جواز هستم، باید یک تحلیل کنیم سر عبارت مرحوم آخوند،

اگر مبناء ما در جواز تعدد عنوان است باید یک تحلیل

کنیم سر حرف مرحوم آخوند، ولی آن تحلیل تحلیل محقق نائینی(ره) نیست، چرا؟ چون مرحوم آخوند همان اولش ایستاده است در مقابل محقق نائینی(ره) و می گوید که من ماهیت ندارم در اینجا، حالا با حد وسط خودش، ما ممکن است که حد وسط مرحوم آخوند را با این نقدی که کردیم نقد کنیم، که حالا انشاءالله سر جایش نقد می کنیم.

## **نقد دوم فرمایش مرحوم آخوند به اینکه ماهیات همیشه محمولات بالضمیمه نیستند**

کما اینکه ممکن است که ما فرمایش محقق خراسانی(ره) را نقد کنیم که بگوئیم اگر شما رفتید سراغ ماهیت، چه کسی گفته است که همیشه ماهیات محمولات بالضمیمه هستند؟ و این مبناء که هی إحدى المقولات المحمولات بالضمیمه را از کجای فلسفه در می آورید؟ نه خیر، ما اگر رفتیم سراغ ماهیت حالا با تنزل، ممکن است که ماهیات محمولات بالضمیمه باشند، ممکن است در ماهیات ما حیث خارج محمول را در ماهیات هم درست کنیم،

لذا این سازمان را ما باید از جهت فنی و اصولی درست کنیم، آیا در مفاهیم اعتباری ضوابط مفاهیم حقیقی که تقسیم مفاهیم حقیقی است به اسم و عنوان پیاده می شود؟ آیا اگر رفتیم سراغ اسم ها یعنی ماهیات(تنزل



کردیم) همیشه ماهیات ماهیاتی هستند که ترکیب انضمامی پیدا می کنند؟ یا حتی اگر ماهیت هم باشند همیشه ترکیب شان ترکیب انضمامی نیست، و ممکن است که ماهیات ترکیب انضمامی پیدا کنند و ممکن است که ماهیات ما خارج محمول بشوند، ببینید این یک مطلب مهمی است

## **جامع در این مسئله یک امر عرفی عقلانی و اعتباری است حتی در حقائق**

حالا یک نکته ایی هم که ما خودمان بر اساس فرمایشات حضرت امام(ره) به دست آوردیم این بود که ما با توجه به مبناء مان در جامع حتی در حقائق، جامعی که در اینجا وجود دارد را یک امر عرفی و عقلانی و اعتباری می بینیم حتی در حقائق.

## **ثمره مبناء تحلیل قرار دادن این سه نکته**

ما این سه تا نکته اصلی را اگر مبناء تحلیل قرار بدهیم، اعتباری بودن صلاة و غصب واقعیت اینها، ارتباط نداشتن مسئله با حیث ترکیب انضمامی دو ماهیت یعنی کبرای ترکیب انضمامی را اشکال کنیم یعنی بگوئیم کبرای آن هم محل اشکال است، و سوم اینکه ما با توجه به مبناء مان در جامع چه در حقائق و چه در اعتباریات، وقتی با یک مفهومی داریم کار می



کنیم آن مفهوم خودش یک مفهوم عقلائی و اعتباری است، یک مفهوم بسیط عقلائی اعتباری است که در آن ترکیب نیست، ما اگر این سه تا نکته را در نقد مبناء مرحوم آخوند به کار ببریم جای بحث دارد و خیلی هم خوب می شود،

کما اینکه با این سه نکته حالا خواهید دید فرمایشات محقق نائینی(ره) را نقد می کنیم کما اینکه با این سه نکته فرمایش بعضی دیگر از تلامذه امام(ره) اساتید بزرگوارمان را ارزیابی کنیم. خود ما اگر ما باشیم و مسئله صحت براساس قول به جواز باید جدا کنیم مسئله را، ما اگر باشیم و از بیان مرحوم آخوند بخواهیم دفاع کنیم، مرحوم آخوند دارند می گویند مجمع یک واقعیت وجوداً و ماهیتاً و قول به جواز هیچ راه ندارد الا اینکه من تکالیف را متوجه عناوین کنم، این می شود حرف آقای بروجردی(ره) یعنی بیان و اشکال آقای بروجردی(ره) به مرحوم آخوند وارد است، ما جوازی هستیم از باب کفایت تعدد عناوین ولی مجمع را واقعیت واحد با وجود واحد و ماهیت واحده می دانیم، این سازمان مرحوم آخوند است، بعد آقای بروجردی(ره) این اشکال شان از جهت مبنائی باید حل بشود و الا نمی شود گفت مجمع بر اساس نظر مرحوم آخوند متعدد است اگر ما باشیم و حرف های مرحوم آخوند.

حالا انشاءالله ملاحظه کنید با این سه نکته مهمی که ما ارائه کردیم بر اساس آن بحث کبروی و اصولی مان عبارت محقق خوئی(ره) را هم در ذیل فرمایشات استادشان محق نائینی(ره) بگوئیم بعد با هم ارزیابی شان می کنیم با این سه نکته، عبارات ایشان در محاضرات خیلی مفصل است ولی عبارات مختصرتری دارند در حاشیه اجود که خود ایشان تقریر کردند فرمایش استاد شان محقق نائینی(ره) را و خواستند بگویند که محقق نائینی(ره) سه اشکال اینجا دیده اند، یکی تفصّل جنس به فصلین، یکی قیام عرض به عرض و دیگری یکی شدن دو تا مقوله عشر، خیلی خلاصه خواستند بگویند که سه تا اشکال استاد ما دیده اند و برای فرار از این سه اشکال گفته اند که الا و لابد ترکیب انضمامی است بعد خواسته اند این را نقد کنند.

حالا عبارات محقق خوئی(ره) را هم ملاحظه کنید بعد با آن نکات مبنائی که ما عرض کردیم و این سه نکته ایی که خودمان اختیار کردیم قبلاً، ببینیم فرمایشات محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) را چطوری می شود ارزیابی کرد ولی تا اینجای مسئله اشکال محقق بروجردی(ره) از جهت اینکه مجمع یک واقعیت واحد است و این واقعیت واحد اگر اشکال آقای بروجردی وارد بشود فعلاً در این تعدد معنون نیست، با مبناء محقق خراسانی(ره) که عرض کردم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

# جلسه صد و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

## تسلیت سالروز وفات حضرت ابوطالب (ع) و تبیین جایگاه مهم ایشان در شکل گیری حیثیت تمدنی نبی اکرم (ص)

تسلیت عرض می کنیم امروز وفات پدر بزرگ شیعه را و شخصیتی را که در شکل گیری نهضت بزرگ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انقلاب بزرگ صدر اسلامی ما نقش بسیار بسیار ارزشمند و بی بدیلی حضرت ابوطالب رضوان الله تعالی علیه داشتند که این مرد بزرگ آن نقش عجیبی در حیثیت تمدنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایفاء فرمودند، تدابیری که با ارتباط ایجاد کردن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و علماء مختلف

جزیره العرب اتفاق افتاد، تدابیری که بواسطه حضور و دقت این مرد بزرگ شرائط امنیت و رشد کامل سیاسی و اجتماعی نبی اکرم صلی الله علیه و آله زیر نظر این مرد بزرگ شکل گرفت قبل از اینکه مسئله نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شکل رسمی اعلام بشود، و بعد هم الحمد لله در سایه تدابیر این مرد امنیت لازم برای حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مکه در آن دوران بسیار سخت مخصوصاً در شعب ابیطالب بوجود آمد، مردی که بارها جای خواب نبی اکرم صلی الله علیه و آله با فرزندانش را برای حفظ جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تغییر می داد.

مردی که در روایات ما دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که مقام عجیبی در عالم ملوکت برای او دیدم بواسطه تقیه ایی که برای حفظ اسلام به خرج داد و تقیه ایی که هم پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کرد و هم اسلام را حفظ کرد، طوری که در روایات آمده است بعد از وفات ایشان به پیامبر دستور داده شد که از مکه برو، شرایط دیگر برای استمرار حضور شما در مکه بعد از فوت این مرد بزرگوار محیا نیست و همینطور هم شد و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کردند و فرزند بزرگوار این مرد وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام در لیلۃ المبیت همان کاری را کردند که بارها به دستور پدر و با تدبیر پدر یعنی در

بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابیدن برای حفظ جان نبی اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق می افتاد.

خوب این مرد مردی بسیار بزرگ و مظلومی است و حیثیت تمدنی نگاه اسلام در آن شرائط بسیار عجیب که البته نیاز به تحقیق همه جانبه تاریخی دارد که محققین از تاریخ تمدن متعجب هستند که چگونه یک یتیم درس نخوانده مدارس رسمی یک چنین حرکت تمدنی عجیبی را در مکه منوره تأسیس کرد و به وجود آورد و با این حرکت تمدنی تمام تمدن های معاصرش را منفعل کرد، تمدن ایران تمدن، روم تمدن صنعاء اگر تحقیق عمیق تاریخی اتفاق بیافتد در واقع این رویکرد تمدنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسیار بسیار متاثر است با تاثیری که این دو شخصیت بزرگ یعنی ابوطالب و خدیجه کبری در ارتباط تمدنی نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد کردند و این مرد مرد بسیار عجیب، بزرگ و با تدبیری است که تدابیرش بعد از وفات عبدالمطلب که او هم الحمدلله در این مسئله نقش عجیبی را ایفاء کرده اند که در روایت ما همین طور است و واقعاً همین است که خلاصه این جایگاه جایگاه بسیار بسیار عجیبی است.

وفات این مرد بزرگ را، این مرد مظلوم بزرگی را که واقعاً نقشی بسیار کم نظیر و بی بدیل در حفظ



اسلام و حفظ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و گسترش ارتباطات تمدنی ایجاد کرده است، امروز ما به ولی امر مان آقا ومولا مان صاحب همه ما وجود مقدس امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف و به فرزند بزرگوار شان امیرالمومنین علیه السلام که امروز داغدار می شود در فقد این مرد بزرگ تسلیت عرض می کنیم، رضوان خدا بر ابوطالب(ع) [باد].

و خداوند متعال انشاءالله ما را قدر دان این زحمت و این نعمت قرار بدهد و زحمت هایی را که ایشان برای اسلام کشیدند را محققین ما بتوانند با تحقیقات میدانی و کارهای خوبی که امروز با فن جامعه شناسی می شود آنها را از لابلاي اسناد خوب تاریخی به دست آورد و نقش عجیب او را خلاصه به دست آورد و روشن کرد، امروز می دانید بعضی از مورخین و جامعه شناس ها با تحقیقات خوبی می توانند بعضی از مطالبی را که گاهی وقت ها در خفاء باقی می ماند البته روایات ما این را بیان کرده است ولی آنها هم توانسته اند با بعضی از تحقیقات اینها را نشان بدهند، تحقیقات خوبی کرده اند در مثلا نقش بسیار عجیبی که معاویه در صدر اسلام داشته است، و کاری که نسبت به خلیفه سوم اتفاق افتاد و نقشی که معاویه ایفاء کرد، جای دارد که از این تحقیقات عمیق ما در ارتباط با نقش تمدنی ابوطالب تلاش کنیم و ایفاء کنیم و ارائه کنیم این نقش



را در سفرها و برنامه‌ها، خدای متعال انشاءالله ما را از شفاعت او که شفاعت بسیار بسیار نافذ و مؤثری است در پیشگاه الهی بهره‌مند کند و توفیق به ما بدهد که تلاش بیشتری کنیم از مظلومیت او پرده برداشته بشود و نقش بزرگ او را بیشتر از گذشته انشاءالله تبیین کنیم، رضوان خدا بر او باد.

### **مرور بحث؛ بررسی فرمایشات محقق خوئی (ره)**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی (ره) بود و عرض کردیم بعد از جمع بندی اجمالی ایی که صورت دادیم که برای ارزیابی فرمایشات دو تلمیذ بزرگ مرحوم آخوند یعنی محقق بروجردی (ره) و محقق نائینی (ره) انصافاً دقت در آن نکات اصلی ایی که گفته شد در فرمایشات مرحوم آخوند خیلی مهم است، حیث کبرویت، حیث صغرویت اولاً و بعد هم حیث ماهیت داشتن متعلقات احکام شرعی در مثل صلاة و صوم و غضب و حرمت تصرف که آن را آقای بروجردی (ره) اضافه کردند و آن را غیر از عنوان غضب دانستند که بعداً عرض خواهیم کرد نظیرمان را می‌دهیم، قبلاً توضیح آن را دادم، خیلی دقیق باید ماهیت بودن یا نبودن آنها را بدانیم، در مجمع هم اینکه مرحوم آخوند قائل به تعدد ماهیت است یا قائل به وحدت وجود و وحدت ماهیت مجمع است، روی این بایستیم و بعد هم نقش

جامع را در این متعلق ها درست کنیم.

## اهمیت بررسی سه نکته مذکور

خوب اینها نکات مهمی است که اگر اینها درست شناسائی بشود آنموقع انسان هم بهتر می تواند حرف مرحوم آخوند را نقد کند که اجمالاً ما با این سه نکته نقد کردیم و نشان دادیم که متعلق ماهیت نیست حتی در حقائق، حتی در آن جایی که مرحوم آخوند می گویند اسم هستند نه اینکه عنوان باشند، نه متعلق ماهیت نیست حتی در مواردی که مرحوم آخوند آنها را اسم تلقی فرمود،

و نشان دادیم که با این فضا فرمایش محقق بروجردی(ره) که مجمع یک وجود است یک واقعیت است، یک ماهیت بیشتر ندارد و در اینجا ما اگر جوازی بخواهیم بشویم، راه آن تعدد عنوان است و تعلق احکام به عناوینی است که آنها ماهیت نیستند، حالا یا صلاة و غضب است یا صلاة و حرمت تصرف است(تصرف در مال غیر بدون رضا که ایشان می گفتند عنوان دیگری است غیر از عنوان غضب) گفتیم راه این می شود در جواز، آنموقع چون یک واقعیت است باید اشکال آقای بروجردی(ره) را جواب بدهیم، یعنی نمی شود با او اینطور بحث کرد که ما تعدد ماهیت داریم در فضای فرمایش مرحوم آخوند، و البته درست است این حرف

محقق نائینی(ره) در فضای فرمایش مرحوم آخوند اگر ما توانستیم با ماهیات حقیقی کار کنیم، مرحوم آخوند برای ماهیات ترکیب انضمامی قائل است، مقوله این و مقوله وضع را محمولات بالضمیم می داند، ولی خوب در فضای فرمایش مرحوم آخوند نوبت به آن نمی رسد.

حالا گفتیم با این نکات باید خوب نکات تلامذه مرحوم آخوند را ارزیابی کرد، فرمایش خود مرحوم آخوند که روشن است و ما به فرمایش مرحوم آخوند چند اشکال اساسی داشتیم مبناءً که توضیحات آن را قبلاً دادیم الان هم یک مختصر اشاره ایی کردیم تا انشاءالله تفصیلاتش را ذیل فرمایشات تلامذه مرحوم آخوند بدهیم.

اما برای اینکه فرمایشات محقق نائینی(ره) را نهائی کنیم که تلمیذ برجسته محقق خراسانی است گفتیم که بهتر است که فرمایشات آقا خوئی(ره) را هم ادامه بدهیم و بعد ارزیابی کنیم که دیگر تکرار پیش نیاید.

## **توضیح محقق خوئی(ره) از بیانات محقق نائینی(ره) و تلخیص آن**

محقق خوئی(ره) در اجود که تقریرات خودشان از استادشان محقق نائینی(ره) است توضیحاتی می دهند و مطالب مهمی را ارائه می کنند خلاصه مطالبی را که

ارائه می کنند این است: اول استدلال محقق نائینی(ره) را خیلی مفصل تشریح می کنند و بعد هم آن را تلخیص می کنند در یک جمله خوب که اجمالاً هم ما در آن توضیحات فرمایش محقق نائینی(ره) ما خواندیم ولی حالا با عبارت محقق خوئی(ره) می خوانیم:

تلخیص محقق خوئی(ره) از فرمایشات محقق نائینی(ره) این است که محقق نائینی(ره) قائل است به اینکه ما سه محذور داریم و برای فرار از این سه محذور لابد هستیم از اینکه ترکیب را انضمامی کنیم، محذور اول این است که اگر کسی ترکیب انضمامی را قائل نشود باید فتوا بدهد به اینکه تفصل جنس الواحد بفصلین که گفتیم این محذور برای کجاست؟ این محذور مال حرکت است، محقق نائینی(ره) گفت که اگر حرکت در مقوله این یا حرکت در مقوله وضع، جزء این دو تا مقوله باشد می شود جنس این دو تا مقوله، آنموقع حرکت می شود جنس مقوله وضع و جنس مقوله این، بعد باید این جنس با دو فصل مختلف تفصل پیدا کند و این محال است، نمی شود گفت که جنس واحدی داریم به نام حرکت، با یک فصلش می شود این و با یک فصلش می شود وضع، لذا آقای نائینی(ره) می خواهند با این محذور ثابت کنند که حرکت جزء مقوله این نیست، جزء مقوله وضع نیست،

## دو محذوری که محقق نائینی (ره) بیان می کنند

که حالا ما توضیح دادیم ایشان در اینجا تقریباً دو محذور قائل هستند و یکی از محذوره‌های مهم ایشان همین است که محقق خوئی (ره) می فرمایند، یک محذورشان این است که مقولات عشر متبائن هستند و از اجناس عالی هستند نمی شود یک مفهومی را جنس آنها کرد که بشود جنس عالی، چون اگر حرکت بخواهد جزء اینها بشود حرکت می شود جنس عالی، در صورتی که اینها اجناس عالی هستند.

نکته دوم این است که اگر حرکت اجناس اینها بشود باید با دو فصل متبائن تفصل پیدا کند حرکت، که خوب این هم امکان ندارد، لذا تعبیری که آقای نائینی (ره) دارند در متن اجود [این است]: لما ذكرنا من استحالة تفصل جنس الواحد بفصلين في عرض واحد نمی شود که یک جنسی در عرض هم، دو فصل متبائن بر آن وارد بشوند، در طول اشکالی ندارد، ولی در عرض نمی شود، و أنّ الاعراض بسائط خارجة و اینکه ما ثابت کردیم که اعراض بسائط خارجی هستند، یعنی اجناس عالی هستند که جنس و فصل ندارند، این اشکال اول محقق نائینی (ره) است که خیلی قشنگ آقای خوئی (ره) می گویند این یک اشکال است

او اتحاد المقولتين في الخارج خوب ما نمی توانیم



بگوئیم دو مقوله متبائن در خارج، یک واقعیت هستند، نه خیر، چون دو ماهیت هستند، دو واقعیت هستند، او عروض العرض لعرض آخر اگر کسی گفت که حرکت جزء مقوله نیست، عارض بر مقولات است، عرض عارض بر عرض نمی شود، عرض باید عارض جوهر بشود، لذا محقق نائینی(ره) با این سه اشکال آمد و نشان داد که حرکت در مقوله این، عین مقوله این است، حرکت در مقوله وضع، عین مقوله وضع است، نه جزء ماهوی این مقولات است، چون تفصل جنس به فصلین پیش می آید و مقوله عشر نبودن اینها پیش می آید و بسیط و خارجی نبودن اینها پیش می آید در فلسفه و نه حرکت می تواند عرضی برای این مقولات عرضی باشد، چون عروض عرض بر عرض پیش می آید، عرض باید عارض جوهر بشود و لذا نمی شود، و با توجه به اینکه این دو تا مقوله متبائن هستند باید دو واقعیت باشند، پس ترکیب انضمامی می شود.

محقق خوئی(ره) خیلی زیبا اول این سازمان محقق نائینی(ره) را تلخیص می کنند که تقریباً ما در تلخیصی که قبلاً برای توضیح فرمایش آقای نائینی(ره) داشتیم با یک مقدار توضیح بیشتر بیان کردیم حالا با عبارت آقای خوئی(ره) می گوئیم.

## اشکال محقق خوئی (ره) به بیان محقق نائینی (ره)

خوب بعد که این مطلب را آقای خوئی (ره) تلخیص می کنند آنموقع شروع می کنند به اشکال کردن که ما قبول نداریم که مفهوم غصب، مفهوم ماهوی باشد، ما می خواهیم بگوئیم که مفهوم غصب در واقع خارج محمول است، اگر مفهوم غصب خارج محمول بود آنموقع می شود مفهوم انتزاعی، ایشان اصرار می کنند که چه کسی گفته است که مفهوم غصب مفهوم ماهوی است [بلکه] مفهوم غصب مفهوم انتزاعی است، اگر غصب مفهوم انتزاعی باشد باید برویم منشاء انتزاع آن را ببینیم، اگر منشاء انتزاع آن وجوداً مغایر با عنوان صلاة است درست است حرف آقای نائینی (ره)، اما اگر منشاء انتزاع آن خود واقعیتی باشد که به آن می گوئیم صلاة، چه اشکالی دارد، حرف ایشان این است.

لذا تعبیر بسیار زیبایی که ایشان دارند در نقد محقق نائینی (ره) این است که شما نباید این را قانون کلی کنید، ما قبول نداریم که غصب مفهوم ماهوی است، ما حرف مان این است قد عرفت أن المبدأ اذا كان من العناوين الانتزاعية كما هو الحال في عنوان الغصب امکن انطباقه خارجاً على ماهية ما من الماهيات المتأصلة و اتحاده معها في الخارج می شود فرض کرد که این مفهوم انتزاعی، یک ماهیت متاصل است در خارج و با آن متحد بشود، چون مفهوم انتزاعی است، من دون

آن یستلزم بدون این سه اشکالی که آقای نائینی(ره) می گوید پیش بیاید، چون ماهوی نیست که بگوئیم تفصُّل بفصلین، ماهوی نیست که بگوئیم عرض به عرض، ماهوی نیست که بگوئیم دو تا مقوله عشر متبائن نمی تواند یک ماهیت باشند، اینها سر ماهیت درست است، خیلی زیبا اشکال مهم ایشان این است که این فرمایش استاد بزرگ ما محقق نائینی(ره) در ماهیات تمام است اما در مفاهیم انتزاعی تمام نیست.

لذا ایشان می فرمایند فإذا كان العنوان الانتزاعی متعلقاً للنهی مثلاً و كان منشاء انتزاعه متعلق الامر اگر فرض کردیم(که حالا بعداً این را پیاده می کنیم در صلاة) اگر فرض کردیم که غصب یعنی تصرف در مال غیر، و تصرف در مال غیر عنوان انتزاعی است و این تصرف در مال غیر از خود حرکت صلاتی انتزاع می شود چون خود حرکت صلاتی تصرف است، چه اشکال دارد ترکیب اتحادی بشود، این حرف مهم آقای خوئی(ره) در نقد محقق نائینی(ره) است، و كان منشاء انتزاعه متعلق الامر منشاء انتزاع آن مثلاً صلاة است، تصرف صلاتی است، این تصرف صلاتی شده است متعلق امر، بعد خود این تصرف منشاء انتزاع عنوان غصب است، چون تصرف در مال غیر است، خوب اینجا لم یکن مناص عن القول بامتناع اجتماع الامر و النهی فی موردہ آنموقع ما دیگر باید قائل بشویم به ترکیب

اتحادی و فتوا به امتناع بدهیم.

نعم اذا كان منشاء العنوان الانتزاعي المتعلق لحکم مغایراً لوجود متعلق بله اگر منشاء انتزاع آن مغایر باشد، نه، اما اگر منشاء انتزاع آن همان متعلق امر باشد دیگر ترکیب اتحادی است، لذا بعداً همین را ادامه می دهند. این مغایر را بنده یک مثال بزنم که در سازمان زیبای محقق نائینی(ره) بود:

مثال زیبایی که آقای نائینی(ره) می خواست بزند این بود که ایشان می خواستند بگویند تصرف صلاتی این فی الدار است، مثل بودن زید فی الدار چطور جوهر در دار است؟ صلاة هم در دار است و این در دار بودن چون در جوهر و در عرض یکطور است، باید جوهر مغایر با عرض باشد، آقای خوئی(ره) می گویند نه خیر، بودن زید در دار تصرف نیست، لذا به بودن زید در دار نمی شود گفت غصب، منشاء انتزاع بودن زید در دار، منشاء انتزاع عنوان غصب نیست، اما تصرف صلاتی منشاء انتزاع عنوان غصب است، لذا ایشان می خواهند بگویند ببینید باید نگاه کنیم، مثلا اگر فرض کردیم که بودن زید در دار ماموربه بود، خوب حرمت تصرف منهی عنه است، عنوان غصب، حالا بودن در زید که ماموربه است، منشاء انتزاع عنوان غصب نیست، مغایر می شود منشاء انتزاع عنوان غصب با ماموربه،

اما اگر مامور به تصرف صلواتی بود متحد می شوند، خیلی مرتب و منظم محقق خوئی(ره) اشکالی که به استادشان محقق نائینی(ره) دارند این است، می گویند من اگر نشان دادم که عنوان غصب یک عنوان انتزاعی است، یک، این عنوان انتزاعی حکم ندارد، منشاء انتزاع آن را باید در بیاورم، اگر منشاء انتزاع آن متحد با مامور به بود آنموقع ترکیب اتحادی پیش می آید، باید امتناعی بشوم و این حرف محقق نائینی(ره) در ترکیب انضمامی غلط است، در بحث ما دیگر نمی توانم بگویم صلاة صحیح است چون ترکیب انضمامی است، چون گفتیم محقق نائینی(ره) از این ترکیب انضمامی دو تا ثمره می گیرد، یکی جواز اجتماع و یکی صحت صلاة، حالا بحث ما سر صحت صلاة است، جواز هم همین جا بحثش مطرح است گفتیم تقریب مسافت هر دو تا را محقق نائینی(ره) بارها هم گفته است،

بله اگر مامور به یک عنوانی بود که آن منشاء نمی توانست منشاء انتزاع منهی باشد، خوب آنموقع حرف محقق نائینی(ره) درست است، پس حرف محقق نائینی(ره) کلیت ندارد، لذا این هنر خوبی است که آقای خوئی(ره) به کار برده اند که از جهت کبروی اول مسئله را تحقیق کنند بعد آن را تطبیق بدهند بر صلاة و غصب، بعد تطبیق بدهند آن را بر بودن جوهر در دار



و بگویند بودن جوهر در دار غیر از بودن صلاة در دار است، این فرمایش محقق خوئی(ره) است

لذا تعبیرشان این است نعم اذا كان منشاء العنوان النزاعية المتعلق بحکم مغایر فی الوجود لما تعلق به الحكم الآخر مثل بودن جوهر در دار که مغایر وجودی است با مثلا حرمت تصرف است، چون بودن، تصرف نیست به تعبیر محقق خوئی(ره)، اگر مغایر بود و کان کل من متعلق الامر و النهی یا اینکه انتزاعی نبوده و هر دو تا مثلا مقولی باشند، یا اینکه یکی انتزاعی باشد و یکی یک واقعیت دیگری باشد که آن دو تا مغایر هستند، یا نه هر دو تا ماهوی باشند، یعنی هر دو تا اسم باشند به تعبیر مرحوم آخوند، دو تا ماهیت باشند آنموقع بله ترکیب انضمامی است.

فلا بد من القول بالجواز بناءً على ما هو الصحيح بنا براینکه ما برویم به دنبال(مبناء خودشان را آقای خوئی می گویند) اینکه ما بگوئیم عنوانی هستیم، یک، و متلازمین لازم نیست که حکم واحد داشته باشند که قبلاً چند بار این مطلب را بیان کرده اند، بناءً ماهو الصحيح من عدم سراية الحكم المتعلقة الى مقارنات الخارجية المعبر عنها بالمشخصات الوجودية

خوب این نقد اساسی محقق خوئی(ره) است به فرمایش استاد شان محقق نائینی(ره)، که شما آقای

نائینی(ره) آمدید یک قانون کلی ارائه کنید و ما این قانون کلی را قبول نداریم، متعلق امر می تواند اسم باشد، متعلق نهی می تواند اسم باشد، اگر دو تا اسم باشند به تعبیر مرحوم آخوند دو تا ماهیت متاصل باشند بله، اما اگر تعلق امر یا متعلق نهی عنوان انتزاعی بودند، باید برویم ضابطه را در منشاء انتزاع پیاده کنیم با این توضیحی که دادم.

## **اشکال دیگر محقق خوئی(ره) به بیان استادشان محقق نائینی(ره)**

یک اشکال دیگری آقای خوئی(ره) وارد می کنند همین نکته ایی است که من الان برای توضیح مطلب قبلی از آن استفاده کردم ایشان این را هم به عنوان اشکال مستقل دارند،

اشکال دیگر این است که آقای نائینی(ره) استدلال کردند در بیانات شان گفتند نسبت جوهر در دار مثل نسبت صلاة در دار است، چطور جوهر در دار مغایر مقوله این است، صلاة در دار هم مغایر مقوله این است، محقق نائینی(ره) فرمودند أنّ نسبة المكان الغصوب الى الفعل الواقع فيه مثل صلاتی که واقع در مکان مغمصوب است أو الجوهر المکین فيه یا جوهری که واقع در آن مکان است این نسبت نسبة واحدة اذ لا فرق بین زید فی الدار و قولنا صلی فی الدار فکما أنّ کون زید فیها

لا يصح حمل الغصب عليه كذلك كون الصلاة فيها لا يصح حمل الغصب عليها فلا محالة يكون التركيب انضمامياً في مورد الاجتماع، خوب این فرمایش محقق نائینی(ره) است ما قبلاً هم این بیان را توضیح داده بودیم به عنوان مؤیدی که محقق نائینی(ره) آورده بودند نسبت یک نسبت است.

آقای خوئی(ره) می خواهند این را نقد کنند، می خواهند بگویند که نه خیر، دو نسبت هستند، صلاة در دار از نوع تصرف است، زید در دار تصرف نیست، جوهر در دار تصرف نیست، صلاة در دار تصرف است، غصب عنوان انتزاعی است که از حرمت تصرف در آمده است لذا نسبت بهم می خورد و یک نسبت نیست، ما می توانیم در مورد زید در دار این حرف را از محقق نائینی(ره) قبول کنیم، اما در مورد صلاة در دار نه، چرا نه؟ چون غصب عنوان انتزاعی است و منشاء انتزاع آن در مورد صلاة با آن متحد است یعنی تصرف، قد عرفت فی ما تقدم أن مفهو الغصب ایشان همین جا پاورقی کرده اند أنّ مفهوم الغصب انما ينتزع من التصرف فی مال الغير بغير اذنه فلا بد من أن يكون مصداقه الخارجی فعلاً من الافعال الخارجیة و عليه اگر اینطوری شد، اگر فعل خارجی که تصرف است شد مصداق غصب فلا ملازمة بين عدم صدق مفهوم الغصب على زید عند كونه فی الدار بله وقتی زید در دار است غصب صادق

نیست، و عدم صدقه علی الصلاة واقعة فی الدار اینها ملازمه ندارند، بگوئیم چون غضب بر زید صادق نیست بر تصرف خارجی صلاتی هم صادق نیست، فلا ملازمة ملازمه ایی نیست بر اینکه غضب بر بودن زید صدق نکند، اما بر صلاة هم باید صدق نکند، محقق نائینی(ره) می گفتند که ملازمه هست، چون زید در مکینی است که در مکان واقع شده است، غیر از مکان است، صلاة هم مکینی است که در مکان واقع شده است غیر از مکان است،

محقق خوئی(ره) می فرمایند این حرف وقتی صادق است که غضب این باشد ما ثابت کردیم که غضب این نیست، اگر غضب این بود استدلال محقق نائینی(ره) درست بود، اما چون غضب این نیست، غضب عنوان انتزاعی است، خوب اگر غضب عنوان انتزاعی شد برویم دنبال قانون مان در عنوان انتزاعی، ببینیم این عنوان انتزاعی از چه چیزی انتزاع شده است، ایشان می گویند از خود آن تصرف انزاع شده است، که صلاة است، لذا ملازمه ایی نیست در صلاة و غضب ترکیب اتحادی می شود و در جوهر و غضب ترکیب اتحادی نیست، که من هم از این مثال برای بحث بالا هم استفاده کرده ام، خوب حالا ما بعداً هم ارزیابی می کنیم که در این فضا دیگر پس آقای خوئی(ره) دو تا اشکال نمی گیرند به محقق نائینی(ره) ما فقط می خواهیم بگوئیم

که یک اشکال می شود.

## تعبیر دیگر محقق خوئی (ره) برای مکان که از جهت فلسفی اشکال دارد

بعد و این شئت قلت حالا بعد یک طور دیگری تعبیر می کنند که اما آن تعبیر را ممکن است ما از جهت فلسفی به آن اشکال داشته باشیم، حالا دیگر کاری به آن بخش از فرمایش محقق خوئی (ره) نداریم. این شئت قلت أن المكان لا یکون ظرفاً للجوهر بنفسه خواستند یک تحلیلی دیگری برای مکان کنند که حالا ما فعلاً کاری به آن نداریم، چون در این تحلیل ایشان بین مکان و این خلط می شود، در فلسفه مکان غیر از این است، این عرض است مفهوم ماهوی است، هیئت حاصله از نسبت شیء به مکان است، مکان غیر از این است، ایشان در یک تحلیلی در این شئت قلت شان یک مقداری خراب می کند کار ایشان را، فعلاً دیگر ما وارد آن نمی شویم چون خیلی طول می کشد و خود این بحث به اندازه کافی طولانی است از جهت فنی، این شئت قلتی دارند که ما فعلاً کاری به آن نداریم اصل آن حرف شان را ما تلقی کنیم،

این شئت قلت ایشان بنابر این است که بخواهند ببرند نسبت مکان با جوهر را تحلیل کنند که می خواهند یک طور دیگری تحلیل کنند در صورتی که



محقق نائینی(ره) دارند نسبت این و جوهر را تحلیل می کنند نه نسبت مکان را، این هم هیئت حاصله از نسبت شیء به مکان است در فلسفه، نه خود مکان،

خدا رحمت کند علامه طباطبایی(ره) را به تبع مرحوم آخوند ملاصدرا با دقت اینها را جدا می کند، که ما زمان و مکان را یک طور باید تحلیل کنیم و این و متی را، این نسبت حاصله شیء به مکان است، متی هیئت حاصله از نسبت شیء به زمان است، اینها غیر از مکان و زمان هستند، خدا رحمت کند علامه طباطبایی را و خدا رحمت کند استاد بزرگوار ما آیت الله مصباح را که خیلی خوب این مفاهیم را دسته بندی می کنند و به کار می برند، این مفاهیم هم مشائی هستند، فعلاً خیلی کار صدرايي نمی خواهد، هنر صدرا در تحلیل مکان و زمان بود، اما این مقدارش را فلسفه مشاء هم دارد که مکان غیر از این است و زمان غیر از متی است،

حالا این إن شئت قلت در بیان محقق خوئی(ره) را اجازه بدهید که ما نخوانیم، همین مقدار نقد شان نقد خوبی است ولی بازگشت نقدشان به همان یک مشکل است که محقق نائینی(ره) حق ندارد غصب را این بداند، غصب یک مفهوم انتزاعی است و مفهوم انتزاعی باید را باید تکلیف منشاء انتزاع آن را درست کرد، اگر منشاء انتزاع آن شد فعل، اتحاد دارد ماموربه با منهی عنه،

اگر منشاء انتزاع آن فعل نشد بلکه یک چیز دیگری بود مثل مثلاً بودن زید در دار آنموقع دو تا هستند، بر اساس سازمانی که در انتزاعات قائل هستند و خیلی هم خوب محقق خوئی توضیح می دهند. حالا دیگر به بقیه اش کاری نداریم، این هم اشکال دوم ایشان است که بازگشتش به اشکال اصلی محقق خوئی(ره) به فرمایش استاد شان محقق نائینی(ره) است.

### **تحلیل دیگر محقق نائینی(ره) درباره صلاة**

یک تحلیل دیگری هم محقق نائینی(ره) درباره خود صلاة دارند، این تحلیل محقق خوئی(ره) درباره صلاة را هم محقق خوئی(ره) جدا نقد کرده اند، تحلیلی که محقق نائینی(ره) درباره صلاة داشتند در واقع به آن اشاره کردیم که محقق نائینی(ره) خواستند صلاة را ببرند در مقوله وضع و اصرار داشتند که صلاة در مقوله وضع است چه من این رکوع را و سجده را هیئت معنا کنم و چه رکوع و سجده را این فعل ها معنا کنم، یک تحلیلی اینطور ارائه کردند که الان تا یک حدی برای دوستان توضیح دادم مطلب را،

این تحلیل آقای نائینی(ره) تاثیری دارد که اگر من با هیئت کار کردم قطعاً وضع است چون وضع هیئت حاصله است از نسبت اجزاء شیء به خارج، که صاحب جواهر هیئت معنا کرده است، اگر با افعال کار کردم

محقق نائینی(ره) می گویند باز هم از وضع است چون یک سری افعال مترتب هستند که هیئت زا هستند، منتهی اگر من گفتم که رکوع آن هیئت نیست خود این فعل است یا این سجده فعل است آنموقع این فعل هوئ الی السجده یا نهوض از سجده به قیام آنموقع جزء رکوع و سجده نیستند و می شوند مقدمه سجده، محقق نائینی(ره) خیلی زیبا اینها را تحلیل کرده اند،

## **نقد فرمایش محقق نائینی(ره) درباره صلاة توسط محقق خوئی(ره)**

این را آقای خوئی(ره) توضیح می دهند و خوب هم توضیح می دهند و بعد می خواهند این مطلب را نقد کنند، این را اول در فرمایشات محقق نائینی(ره) پیاده اش می کنند که استاد ما محقق نائینی(ره) درباره صلاة گفته است که فلا محالة يكون التركيب بين الصلاة و الغصب في محل الاجتماع انضمامياً و الحیثیة تقييدية که توضیح آن را بیان کردیم و در این ترکیب انضمامی فرقی نمی کند بین القول بأنّ المطلوب فی الصلاة هی الهيئات الخاصة من الركوع و السجود و القیام اگر هیئت مطرح باشد لتكون المقدمات من الهوى و النهوض خارجة عن حیّز الطلب والقول بأنّ المطلوب هی الافعال الخاصة اما مطلقه او فلان اگر با هیئت کار کردیم آنموقع من این هوئ و نهوض را باید بیرون

ببرم، اگر با فعل کار کردم آنموقع این هوی و نهوض را می توانم بیاورم داخل، که حالا با یک تحلیلی که بخشی از آن را عرض کردم، لیکون الهوی الیهما مقرباً الی الماموربه

ایشان می گویند که من چه با هیئت کار کنم که از هوی و نهوض بیرون باشند و چه با هیئت کار نکنم و با این افعال مترتبه کار کنم که ههوی و نهوض در این ترتب افعال و شکل گرفتن هیئت صلاتی موثر هستند، خودشان می گویند من قولم این است که با افعال کار می کنم نه اینکه خود رکوع را هیئت معنا کنم، نه، هیئت از مجموع اینها در می آید، یک مقدار مثله اینکه باید آن را توضیح بدهم و چاره ایی نیست:

## توضیح بیان محقق نائینی (ره)

ببینید اگر من گفتم که رکوع هیئت رکوعی است یا قیام هیئت قیامی است، یا سجده خود آن هیئت است، آنموقع رفتن به سمت سجده یا بلند شدن از سجده در آن هیئت دخالت ندارد، مقدمه هیئت قیام است نهوض، یا هوی مقدمه هیئت سجده است، اما اگر من گفتم که هیئت از مجموع این افعال مترتب به دست می آید، فعل من قیام است، قیام بعد از سجده است، قیام قبل از رکوع است، رکوع بعد از قیام است، سجده بعد از قیام بعد از رکوع است، اگر بعد از

این افعال آمدند بعد هیئت از مجموعه این افعال در آمد که تعبیر محقق نائینی(ره) است، می گوید هیئت است باز، آنموقع هوی و نهوض می شوند مقوم این هیئت، اگر بخواهیم امانت فرمایش محقق نائینی(ره) را رعایت کنیم اینطور می شود، که اگر من آمدم وضع را بر خود هیئت رکوعی پیاده کردم که معلوم است، بر خود هیئت سجودی پیاده کردم معلوم است، بر خود هیئت قیامی پیاده کردم معلوم است، فقط معلوم می شود که آنموقع این هوی و نهوض مقدمات این اجزاء و ماموربه می شوند، اما اگر وضع را بر هیئت حاصله بر این افعال مترتب پیاده کردم آنموقع هوی و نهوض می شوند جزء این ماموربه، چون تا آنها نباشند در واقع این هیئت حاصله از این فعال مترتب به وجود نمی آید،

محقق نائینی(ره) اول خیلی زیبا این را توضیح می دهند که حالا همین طور مختصر قبلاً هم توضیح داده بودیم حالا هم یک مقدار بیشتر توضیح دادیم سر ذیل عبارت اجود که تقریباً رعایت امانت را کامل کرده باشیم و با این توضیحات یک مقدار توضیحات استادمان مرحوم آیت الله فاضل را تکمیل کردیم با عبارت محقق خوئی(ره)،



## نقد فرمایش محقق نائینی(ره) توسط محقق خوئی(ره)

بعد محقق خوئی(ره) می خواهند همین مطلب را نقد کنند می گویند نه این مطلب نا تمام است، در صلاة این حرف درست در نمی آید، نه با توضیح شما و نه با توضیح صاحب جواهر این حرف درست در نمی آید، این وضعی که شما درست کردید و خواستید با وضع کردن صلاة متأصل کنید ماهیت صلاتی را و با این کردن غصب متأصل کنید ماهیت غصبی را بعد ترکیب را انضمامی کنید غلط است، در غصب غلط است چون غصب عنوان انتزاعی است و ما(آقای خوئی) قانون عنوان انتزاعی را به شما عرض کردیم در صلاة هم غلط است.

حالا درباره صلاة هم انشاءالله عبارت آقای خوئی(ره) را در اجود ملاحظه بفرمائید که این را هم توضیح بدهیم انشاءالله، بنده هم عرض کردم که از عبارت اجود استفاده کردیم چون در محاضرات خیلی عبارت پردازی کردند و خیلی معطل می شویم، همین جا با رعایت ادب و احترام و امانت عبارت ایشان در اجود را مبناء قرار دادیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

# جلسه صد و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## بررسی فرمایش محقق خوئی (ره) ذیل بیان استادشان محقق نائینی (ره)

بحث ما درباره فرمایشات محقق خوئی (ره) بود،  
عرض کردیم مستند ما درباره فرمایش ایشان حواشی  
است که ایشان بر اجود یعنی تقریرات استادشان محقق  
نائینی (ره) دارند که اجود را خودشان تقریر فرمودند  
و بعد در حاشیه در تکمیل و نقد و بررسی نظرات  
استادشان اظهار نظرهایی فرمودند.

## اشکال محقق خوئی (ره) به محقق نائینی (ره): غصب مفهوم انتزاعی است

یک بخشی از آن را خواندیم اجمالاً ایشان بیان فرمودند که ما قبول نداریم که غصب مفهوم ماهوی است، غصب یک مفهوم انتزاعی است که از تصرف در مال غیر بدون رضایت انتزاع می شود و اگر غصب مفهوم ماهوی شد بنابراین ما باید بینیم منشاء انتزاع آن چگونه خواهد بود، منشاء انتزاع غصب اگر فعلی از افعال است که قاعدتاً فعل است و آن فعل تصرف در مال غیر است، آن منشاء انتزاع در مال غصب است، حالا اگر این منشاء انتزاع مفهوم غصب شد فعلی از افعال و به همین دلیل بین صلاة در دار با جوهر در دار یعنی بودن زید در دار فرق است، چون صلاة در دار فعل است اما بودن زید در دار فعل نیست لذا نمی شود اینها را با هم مقایسه کرد، صلاة می تواند منشاء انتزاع غصب باشد، چون فعل است (که باید حالا وضعیت صلاة را بررسی کنیم) اما بودن زید در دار یعنی جوهر در دار با صلاة فرق دار که توضیحاتش را در جلسه قبل عرض کردیم، علی ای حال پس ما مفهوم غصب را انتزاع می کنیم از تصرف در مال غیر حالا می خواهیم نسبت این مفهوم انتزاعی را با صلاة که مجموعه ای است از افعال ببینیم.

## اشکال محقق خوئی (ره) به این بیان محقق نائینی که صلاة علی ای حال از مقوله وضع باشد

ایشان عرض کردم جلسه قبل این را در ذیل این نکته مهم استادشان محقق نائینی(ره) بیان می کنند، که محقق نائینی(ره) بیان فرمودند که صلاة علی ای حال وضع است چه ما رکوع و سجده و قیام را خودشان را هیئت بدانیم بگوئیم هیئت رکوعی، هیئت سجودی، هیئت قیامی، اینها افعال صلاتی اگر هیئات باشند که ظاهر کلام صاحب جواهر است، محقق خوئی(ره) می گویند که آقای نائینی(ره) می فرمایند بله در این صورت صلاة از مقوله وضع است، چه ما بگوئیم که یک سری افعال مترتبه داریم که این افعال مترتبه مثل قیام بعد رکوع بعد سجده، این مجموع افعال هیئتی را درست می کند که این افعال مترتبه هیئتی درست می کنند به نام هیئت صلاتی، باز هم صلاة از مقوله وضع است به اصطلاح، که تعبیر محقق نائینی(ره) را خواندیم که اگر صلاة از مقوله وضع باشد که چه با آن تعبیر که خود این رکوع و سجده و قیام هیئت تلقی بشوند، چه اینکه این افعال منشاء باشند برای درست شدن هیئت صلاتی آنموقع ما مقوله وضع را داریم.

حالا با توجه به سازمان محقق نائینی(ره) که گفتند وضع از مقوله این است، می خواستند نتیجه بگیرند که ترکیب انضمامی است دیگر، دو تا مقوله عشر با همان

استدلالاتی که فرمایش فرمودند ترکیب انضمامی پیدا می کنند، حرکت هم که عین آن مقولات است نه جزء مقوله، چون تفصّل جنس به فصلین پیش می آید نمی تواند خلاصه جزء مقوله باشد، یا عرض دیگری باشد که عارض این اعراض باشد، چون عروض عرض بر عرض هم اشکال دارد. بنابراین باقی می ماند به اینکه حرکت صلاتی عین صلاة باشد که مقوله وضع است، حرکت غصبی عین غصب باشد که مقوله این است، بنابراین ترکیب انضمامی است، این سازمان محقق نائینی(ره)

آقای خوئی(ره) در مرحله اول غصب ایشان را خراب کردند و گفتند که مفهوم غصب انتزاعی است، نه مفهوم ماهوی، حالا در این مرحله می خواهند صلاة آن را بهم بزنند، می خواهند بگویند که با تحلیل شما صلاة باید از مقوله وضع باشد اما ما می خواهیم نشان بدهیم که در وضع بودن صلاة، این دو گانه ایی که شما درست کردید یک بار خود این رکوع و سجده و قیام را هیئت معنا کردید، یک بار مجموعه افعالی را جلوی ما گذاشتید که این مجموع افعال به ما آن هیئت و آن وضع را بدهد، ما می خواهیم نشان بدهیم به شما که نه اینجا متفاوت میشود، تفاوت آن به چه چیزی است؟

تفاوتش به این می شود که اگر از ما مجموعه این افعال مسئله وضع را تحلیل کردیم و گفتیم هیئت



صلاتی مجموع این افعال است همانطوری که محقق نائینی(ره) هم اشاره کردند این هوی و نهوض می شوند جزء مقوم صلاة، چون بالاخره هیئت وقتی درست می شود که من در واقع از قیام به رکوع بروم، از رکوع به سجده بروم، از سجده به قیام برگردم، باید این رفتن از قیام به رکوع، رفتن از رکوع به سجده که بلند بشوم بعد به سجده بروم هوی الی السجده کنم، یا بلند شدنم از سجده به قیام این نهوض الی القیام کنم، نهوض کنم از سجده به قیام، نعوذ کنم از سجده به قیام، بعد هوی کنم از سجده به قیام، اینها دیگر مقوم این هیئت صلاتی هستند، محقق خوئی(ره) می فرمایند که اگر اینها را کردیم مقوم، دوباره خود اینها می شوند افعالی، خود این افعال در واقع می شوند منشاء انتزاع غصب، چون خودشان می شوند تصرف، این هوی تصرف است، این نهوض تصرف است، هوی الی السجود، نهوض از سجده به قیام، نهوض از رکوع به قیام، این نهوض ها و این هوی ها که مقوم این صلاة هستند چون می خواهیم هیئت را از مجموعه این افعال در بیاوریم خوب حالا که اینها خودشان فعل هستند و این افعال شدند مقوم صلاة خودشان می شوند منشا انتزاع غصب، چون غصب را از تصرف یعنی این فعل داریم در می آوریم، اگر من غصب را از تصرف یعنی این فعل در آوردم اینجا دیگر ترکیب اتحادی

است، چون منشاء انتزاع غصب همان چیزی است که مقوم صلاة است، ایشان می گویند بنابراین اینجا شما چطوری می خواهید ترکیب را انضمامی کنید؟

## **ترقی محقق خوئی (ره) در اشکال به بیان محقق نائینی (ره)**

بعد یک ترقی می کنند می گویند تازه خود سجده را برای ما تحلیل کنید ببینیم، این سجده وضع الجبهة على الارض است در این وضع الجبهة على الارض شما تصرف در ارض دارید یعنی اتکاء به ارض دارید، اگر معنای سجده بشود وضع الجبهة على الارض و تا شما این حیث رکنی را نداشته باشید که این جبهه بر ارض قرار نگیرد، آن مفهوم رکنی سجده تحقق پیدا نمی کند این تصرف است، اگر این تصرف باشد که شما بر سجده چنین چیزی را دارید آنموقع شما حتی اگر با آن مبناء دیگر بخواهید بحث کنید، یعنی آن هوی و نهوض را مقوم ندانید مقدمه وضع بدانید، چون آن مبناء دیگر می گفت رکوع خودش هیئت است، آنموقع هوی یا نهوض می شوند مقدمه این هیئت، سجده خودش هیئت است، آنموقع هوی مقدمه تحقق این هیئت است خود آن هیئت نیست، قیام خودش هیئت است آنموقع نهوض مقدمه تحقق این هیئت است، با آن مبناء ما در ارتباط با نهوض و هوی مشکلی نداریم چون آنها مقدمه واجب هستند، مقدمه واجب می تواند امر

حرامی هم باشد اشکالی هم ندارد، در مقدمه واجب بحث آن گذشت، اما در سجده گیر می کنیم، در خود سجده باز دوباره گیر هستیم. پس در سجده علی کلا القولین گرفتار هستیم، در نهوض و هوی بنابراین که هیئت را از مجموعه افعال در بیاوریم گیر هستیم، این فرمایش محقق خوئی(ره) است.

بله اگر یک صلاتی در دار غصبی داشتیم که سجده نداشت، مثلا صلاة میت، یا مثلا صلاة مضطری که باید با ایما و اشاره سجده کند، آن وضع الجبهة علی الارض در آن نبود، حالا به هر دلیلی، آنموقع این صلاة چون در آن وضع الجبهة علی الارض نیست مشکلش از جهت سجده حل است، مشکلش در نهوض و هوی با آن مبنائی که مقدمه سجده باشند مقدمه قیام باشند مقدمه رکوع باشند، آنجا هم حل است، آنموقع با آن مبناء اشکال ندارد، لذا محقق خوئی(ره) در تحلیل که می خواهند ارائه کنند می گویند نمی شود برای همه یک حکم صادر کرد، در قدم قبل نشان دادند که جوهر در دار غصبی حکمش با افعال در دار غصبی فرق دارد، گفتند که محقق نائینی(ره) شما نمی توانید اینها را یکی بدانید، الان هم می خواهند بگویند که صلاة در دار غصبی باز حساب و کتابش فرق دارد، شما باید تحلیل تان را از این افعال صلاتی به ما بگوئید، بعد از آن طرف هم باید ببینیم که بالاخره این صلاة در

دار غصبی مشتمل بر سجده می شود یا نمی شود؟ تا ما نظر بدهیم که این ترکیب انضمامی می شود و این صلاة صحیح است یا ترکیب انضمامی نمی شود و صلاة باطل است، که البته عرض کردم بیشتر بحث ایشان سر جواز و امتناع است ولی از توی آن صحت هم در می آید که محل بحث ما فعلاً صحت است، این مجموع فرمایش محقق خوئی(ره) است.

### **سه نکته ای که رکن فرمایش محقق خوئی(ره) است**

رکن فرمایش محقق خوئی(ره) هم این سه نکته است، نکته اول انتزاعی بودن مفهوم غصب است نه ماهوی بودن مفهوم غصب، و نکته دوم این است که منشاء انتزاع مفهوم غصب را باید بررسی کرد که چیست؟ حالا که انتزاعی است باید منشاء انتزاع آن را در بیاوریم منشاء انتزاع آن باید فعلی از افعال باشد، نکته سوم این است که می خواهند بگویند این فعلی از افعال در صلاة باید تحلیل آن فقیه از صلاة را باید دید، یا چگونگی تحقق صلاة در دار را دید، اگر صلاة مشتمل بر سجده است، علی ای حال در واقع ترکیب اتحادی وجود دارد و استحاله شکل می گیرد، و اگر صلاة مشتمل بر سجده نیست باید تحلیل مان را از نهوض و هوی بدانیم، اگر نهوض و هوی از مقدمه افعال صلاتی هستند اشکال ندارد، صلاة است، چون

آنها تصرف هستند و آن تصرف غضب است، منشاء انتزاع غضب است.

پس این سه نکته اصلی باید درست بشوند، یک: انتزاعی بودن غضب، دو: پیدا کردن منشاء انتزاع غضب که آن فعل است، سه: نسبت آن فعل را با صلاة درست کردن، سه نکته رئیسی اصلی در نقد محقق خوئی(ره) به فمایش استادشان محقق نائینی(ره) وجود دارد، بعد از اینکه(عرض کردم) تحلیل جامعی از عبارات محقق نائینی(ره) ارائه می دهند این سه تا مسئله را دارند.

نکته اولش را قبلاً خواندیم قد عرفت فیما تقدم أن مفهوم الغضب إنما ينتزع من التصرف فی مال الغير بغير اذنه فلا بد أن يكون مصداقه فعلاً من الافعال الخارجية بر همین اساس آن تنزیلی را که محقق نائینی(ره) بین الصلاة فی الدار و الزید فی الدار کردند را رد کردند و علیه فلا ملازمة بین عدم صدق مفهوم الغضب علی زید عند كونه فی الدار المغمصوبة اینجا غضب صدق نمی کند چون بودن زید تصرف نیست، و عدم صدقه علی الصلاة واقعة فیها نه خیر ملازمه ندارد وقتی بر زید صدق نکرد بر صلاة هم صدق نکد، بر صلاة به اعتبار افعالش می تواند صدق کند با تفصیلش که الان می خواهیم بدهیم

نکته مبنائی اش این می شود این سازمان را درست



کرده است و می خواهد آن را پیاده اش کند سر صلاة، در ذیل عنوان صلاة که محقق نائینی(ره) توضیح دادند که فلا محالة يكون التركيب بين الصلاة و الغصب في حل الاجتماع انضماميه و الحیثية تقييدية بعد هم گفتند و لا يفرق في ما ذكرنا من كون التركيب انضمامياً بين القول بأن المطلوب في الصلاة هي الهيئة الخاصة من الركوع و السجود و القيام که خود رکوع هیئت بشود و قیام هیئت بشود و سجده هیئت بشود لتكون المقدمات من الهوى و النهوض خارجاً عن حيز الطلب أنوقع هوى و نهوض مقدمه آن هیئت رکوعی و هیئت سجودی و هیئت قیامی بشوند و القول بأن المطلوب هي الافعال الخاصة یا بگوئیم که خود این افعال مطلوب هستند كالركوع و السجود ليكون الهوى اليهما مقوّمًا للمامور به اگر با خود افعال کار کردیم آنموقع هیئتی درست می شود از مجموعه افعال آنموقع هوی داخل و مقوم مامور به است، جزء مامور به است نباشد هیئت صلاتی درست نمی شود.

چرا فرقی نمی کند؟ و ذلك لانّ المماور به على كلا التقديرين من مقولة الوضع چون مامور به على ای حال از مقوله وضع است یعنی هیئت است، یا خود آن اجزاء هیئات هستند و مجموعاً یک هیئت درست می کند، یا اینکه نه خود آن هیئت از مجموعه افعال به دست می آید که هوی مقوم آن است.

محقق خوئی(ره) اینجا پاورقی زده اند و فرمودند  
قد ظهر مما ذكرنا أنه لا يختص صدق مفهوم الغصب  
بمقولة الأين مفهوم غصب فقط از مقوله أين در نمی  
آید، بل یصدق ذلك علی کل ما یكون تصرفاً فی مال  
الغیر بغیر اذنه چرا؟ بخاطر اینکه مفهوم غصب انتزاعی  
است، از تصرف انتزاع می شود، کاری به مقوله أين  
ندارد، ماهوی نیست، حالا که مفهوم غصب انتزاعی  
است و از تصرف انتزاع می شود بل یصدق ذلك علی  
کل ما یكون تصرفاً فی مال الغیر هر تصرفی می تواند  
منشاء انتزاع غصب باشد

و علیه بنا بر اینکه ما غصب را اینطوری تحلیل کردیم فلو  
قلنا یکی یکی اگر گفتیم بأنّ مقدمات الركوع أو السجود  
أو القيام و اجزائها اگر گفتیم که صلاة هیئت است که  
از خود این افعال در می آید که هوی و نهوض مقوم  
باشند که چنانچه تقریباً مختار محقق نائینی(ره) است  
اگر این را قائل شدیم لزم القول بعدم جواز الاجتماع  
الامر و النهی دیگر خود اینها می شوند تصرف و تصرف  
هم منشاء انتزاع غصب است فیما اذا وقعت الصلاة  
فی الدار المغصوبة لأنّ ما یكون مصداقاً للمامور به یكون  
بنفسه للنهی مصداق مامور به که این هوی است، منشاء  
انتزاع غصب است فیتحد المامور به و المنهی عنه فی  
الخارج فلا بد من الالتزام بعدم الامر أو بعدم النهی  
آنموقع ما ناگزیر هستیم که امتناعی بشویم، که عرض

کردم ایشان بخاطر بحث امتناع این را می گویند فعلاً نتیجه اش این است که ترکیب اتحادی پیش می آید، نه انضمامی، حالا چه بر اساس ترکیب اتحادی قائل به استحاله بشویم یا بخاطر ترکیب اتحادی قائل به بطلان صلاة بشویم، الان بحث ما سر صحت و بطلان است فعلاً، در ثمره داریم بحث می کنیم.

### **ترقی محقق خوئی (ره) در اشکال به محقق نائینی (ره)**

بل قد عرفت اشکال بعدی است، بل ترقی است قد عرفت که سجود، در خود سجود ما این وضع الجبهة على الارض می خواهیم و تصرف است آنموقع اگر ما در سجود این را داشتیم دیگر فرقی نمی کند، در نهوض مشکلی نداریم بنا بر آن مبناء که مقدمه است، در هوی مشکلی نداریم بنا بر آن مبناء که هیئت های سجودی و رکوعی و قیامی مطرح باشد که هوی بشود مقدمه، نهوض بشود مقدمه، اما در سجده مشکل داریم بل قد عرفت ایشان می فرمایند که فیما تقدم أن السجود المعتبر فيه الاعتماد على الارض در سجود اعتماد على الارض معتبر است چون وضع الجبهة على الارض است اگر اینطوری شد بنا بر این مبناء أنه بنفسه مصداقاً للغصب، اگر این شد آنموقعا يعقل که کونه مصداقاً للمأمور به فلا بد من القول بلامتناع ولو على القول بخروج المقدمات المزبورة عن حقيقة الصلاة ولو اینکه

ما مقدمات مزبوره یعنی هوی و نهوض را از ماموربه خارج بدانیم، مقدمه ماموربه بدانیم بنابر آن نظر، نظر، اولی که محقق نائینی(ره) بیان کردند با هیئت رکوعی و سجده، اما در سجده گیر می کنیم.

نعم اذا قلنا بذلك اگر گفتیم خود رکوع هیئت است و سجود هیئت است قیام هیئت است هوی و نهوض خارج شدن یک، و بعد هم با یک صلاتی داشتیم کار می کردیم که سجود در آن نبود حالا مثل صلاة میت که اصلا سجود ندارد یا اینکه سجود دارد ولی آنجا در مقام امتثال مثلا این شخص معذور است و باید با اشاره سجده کند نعم اذا قلنا بذلك که آن قول دیگر باشد که آنها را مقدمه بدانند نه مقوم و کانت الصلاة فی الدار المغصوبة غیر مشتملة علی السجود صلاة واقعه در دار مغصوب مشتمل بر سجود نباشد، إتجه القول بالجواز الاجتماع آنموقع بله مشکلی نداریم، اجتماع در اینجا جایز است چون ترکیب انضمامی می شود، یعنی مفهوم غصب دارد از فعلی انتزاع می شود که آن فعل ربطی به صلاة ندارد، منشاء انتزاع مفهوم غصب غیر از افعال صلاتی می شود، لعدم الاتحاد الماموربه مع المنهی عنه حينئذ بوجه اصلاً هیچ اتحادی درست نمی شود.

## نتیجه فرمایش محقق خوئی(ره)

نتیجه این فرمایش محقق خوئی(ره) فاللزام کما  
عرفت هی ملاحظه کل مورد بخصوصه(حالا کل مورد  
در پاورقی های قبلی هم مثال های مختلفی زه اند)  
مثلا در مسئله وضو از إناء مغصوب، یک مثال دیگر  
زده اند که التصرف فی الآنیة المغمصوبة أو المتخذ من  
الذهب و الفضة جای یه ما نهی از تصرف در إناء غصبی  
یا اناء فضه و ذهب داریم، آنموقع آنجا آن را تحلیل  
کرده اند و نشان داده اند که آنجا دیگر منشاء انتزاع  
متحد است، باز تحلیل مفصل کرده اند و گفته اند که  
در آن جور موارد لا وجود له الا بوجود فعلٍ من الافعال  
کالاکل و الشرب و الوضوء و نحوها آنموقع نهی می  
خور به، چون نهی از تصرف در اناء مغصوبه است یا  
تصرف از إناء ذهبی و فضه ایی است آنموقع خود این  
فعل منهی است، ایشان می گویند که در آنجا ترکیب  
اتحادی است، خلاصه فرمایش آقای خوئی(ره) این  
است ایشان می گویند که قانون کلی ما نداریم، در  
صلاة بحث کنید باید مبناء تان را در بیاورید مورد  
را معین کنید، در غیر صلاة می خواهید بحث کنید  
اینطوری می شود مفصل در آنجا [بیان کرده اند]



## محقق خوئی(ره): توقف قول به جواز اجتماع بر اثبات تعدد ماموربه و منهی عنه در خارج

آنجا باز پاورقی زده اند که قد ظهر مما تقدم أن القول بالجواز الاجتماع الامر و النهی يتوقف علی اثبات التعدد الماموربه و المنهی عنه خارجاً ما فعلاً بحث جواز نداریم، بعداً جواز را می گوئیم، چون یک مقدمه ایی دارد برای بحث جواز فرمایش محقق خوئی(ره) که من آن مقدمه را فعلاً نخواندم، فعلاً حیث ترکیب اتحادی و انضمامی برای بحث صحت را داریم پیاده می کنیم، چون یک مقدمه ایی آقای خوئی(ره) دارند که من در جعل عنوانی هستم، در امثال معنونی هستم، اینکه می گویند قد ظهر مما تقدم و بحث جواز را می آورند یک مقدمه ای است که حالا بعداً انشاءالله به آن اشاره می کنیم.

اما فعلاً بحث ما سر این است که من در امثال که می خواهم ترکیب اتحادی درست کنم و ماموربه را خراب کنم یا ترکیب انضمامی درست کنم و فتوای به صحت بدهم، فعلاً دعوی ما این است با محقق بروجردی(ره) ذیل فرمایش مرحوم آخوند که علی الجواز ما صحت را درست کنیم، آقای خوئی(ره) فعلاً اینجا محل بحث است، آنجا می فرمایند که اگر کسی بخواهد قائل به صحت بشود یا قائل به جواز بشود باید تعدد را درست کند لیکو التریب انضمامیاً و فیما

أن التصرف في الإناء المغصوبة أو المتخذ من الذهب و الفضة لا وجود له تصرف منهي است و تصرف هم یعنی همان افعال، قطعاً ترکیب اتحادی می شود، من اگر خواستم وضو بگیرم از این آبی که در این کاسه طلا است و این برداشتن آب تصرف است و این تصرف منهی است و این تصرف وقتی منهی شد دیگر وضو باطل است،... افعال این... (//صوت واضح نمی باشد.)، پس این نهی خورده است به تصرف در إناء غصبی یا تصرف در کاسه طلا و کاسه نقره، این تصرف (یعنی اکل و شرب و وضو) یعنی همین افعال، این افعال اگر مأمور به هم شدند، ترکیب اتحادی است، چرا این را می خوانیم؟ بخاطر اینکه بگوئیم آقای خوئی (ره) این مبنا را دارند می گویند، می گویند هر موردی را باید درست بررسی کنیم ببینیم که چه می شود، اگر بحث تصرف مطرح بود لا وجود برای این تصرف الا بوجود فعل من الافعال كالاكل و الشرب و الوضو و نحوها يكون النهی عنه نهياً عن الفعل المحقق له نهی از تصرف نهی از فعلی است که در واقع محقق اینها است، فالترکیب بینهما یکون اتحادياً فلا يمكن القول فيه بالجواز اینجا هم دوباره دارند همین را تاکید می کنند می گویند شما باید در هر موردی فاللزام كما عرفت هی ملاحظة كل مورد بخصوصة ثم الحكم فيه بجواز الاجتماع أو امتناعه که عرض کردم حالا ما بحث جواز و امتناع را

نداریم فعلاً چون بعداً انشاءالله در بحث مختار مسئله جواز را بحث می کنیم، چون برای اینکه جواز را از زبان آقای خوئی(ره) بگوئیم باید یک مقدمه دیگری هم بگوئیم که تفکیک بین وادی جعل و وادی امتثال است تا اینکه ببینیم.

## **رد موجه کلیه فرمایش محقق نائینی(ره) توسط محقق خوئی(ره)**

ولی الان که می خواهیم بحث صحت را متوقف کنیم بر ترکیب انضمامی آقای خوئی(ره) میگویند که نه خیر ما قانون کلی نداریم که همیشه ترکیب انضمامی باشد، در صلاة نداریم با همین تلحیلی که گفتند، در بقیه جای ها نداریم ببینید، مورد به مورد را بیاورید یکی یکی در فقه بحث کنید، ولی مبناء این است: مفهوم غصب انتزاعی است و باید منشاء انتزاع مفهوم غصب را که تصرف فعلی است که اسمش تصرف است در بیاوریم، بنابراین نمیشود صلاة را با جوهر قیاس کرد، نمی شود افعالی را که آنها منشاء انتزاع تصرف هستند با جوهر قیاس کرد، یعنی من باید مفهوم غصب را انتزاعی کنم و بدانم که منشاء انتزاع چه چیزی است، مفهوم غصب ماهوی نیست و انتزاعی است و انتزاع می شود از افعال که آن افعال محقق تصرف هستند، اینطوری، یا مثلاً آن تصرف در اِناء ذهبی ممنوع است،

خود تصرف ممنوع است، تصرف در این آنیه فضه ایی محرم است، ببینید ایشان می گویند اگر یک عنوانی آمد و با این تصرف کار کرد خود این تصرف می شود منهی، اگر این تصرف شد منهی (این نکته نکته مهم و اساسی است) بروم در ماموریه، ماموریه را باید تحلیل کنم، اگر ماموریه این تصرف بود ترکیب اتحادی است، که در وضو از مثلاً آنیه ذهبی اینطوری است، در صلاة در دار غصبی اینطوری است، بنابراینکه در آن صلاة، سجود معتبر باشد یا بنابر اینکه من صلاة و هیئت متخذ از هوی و نهوض بدانم که هوی و نهوض مقوم این هیئت باشد، در واقع این فرمایش محقق خوئی (ره) است که خواسته اند موجه جزئی فرمایش استادشان محقق نائینی (وه) را قبول کنند در ترکیب انضمامی ولی موجه کلیه بیان محقق نائینی (ره) را با این توضیحات رد کنند.

حالا با این توضیحاتی که محقق خوئی (ره) ارائه فرمودند که بالاخره هم مقرر استادشان محقق نائینی (ره) هستند و هم در این بحث مستشکل استادشان هستند، یک تصویر واضح تر و شفاف تری از فرمایشات محقق نائینی (ره) و فرمایش محقق خوئی (ره) به دست می آید، ما آن بحث مربوط به جواز خود اصل جواز با مقدمات دیگری را که دارد سر جای خودش انشاء الله بحث می کنیم و الان محل بحث ما نیست.

## بررسی توقف صحت عبادت بر ترکیب انضمامی

اما الان اصل مسئله صحت و توقف صحت بر ترکیب انضمامی یا ترکیب اتحادی که الان محل بحث ما است را می‌خواهیم الان نظر بدهیم، ما اینجا معتقد هستیم به اینکه ما باید یک بحث کبروی کنیم که آیا واقعاً صحت متوقف به ترکیب انضمامی است، در این نظریه محقق بروجردی(ره) و محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) متحد هستند، یعنی کبری را قبول دارند که صحت متوقف بر ترکیب انضمامی است، این یک.

در مرحله دوم محقق بروجردی(ره) در اینجا معتقد است که اینجا ترکیب انضمامی نداریم، چرا نداریم؟ محقق بروجردی(ره) اصرارشان این است که ما اصلاً در اینجا ترکیب انضمامی نداریم چون بحث غصب مطرح نیست، بلکه بحث حرمت تصرف در مال غیر مطرح است، خواستند بگویند که مفهوم غصب غیر از حرمت تصرف است در مال غیر، این را هم باید رسیدگی کنیم که البته عرض کردیم که اینها بحث‌های صغروی و فقهی هستند ولی یک اشاره ای می‌کنیم و چون بحث حرمت تصرف داریم، حرمت تصرف متحد با افعال صلاتی است، خود این افعال صلاتی تصرف هستند و این افعال صلاتی که تصرف هستند این‌ها متحد با آن حرمت تصرف هستند، شبیه مطلب خوبی که محقق خوئی(ره)(که من عمداً خواندم) در مسئله



تصرف در آنیه ذهبی دارند چون آنجا بحث غصب طرح نیست و خود حرمت تصرف مطرح است، در آنیه این مطلب را قبول دارند، آنیه ذهبی، آنیه فضه ایی مثلاً که قبول دارند اینجا که ترکیب اتحادی است و اینطور می شود، محقق بروجردی(ره) می خواهند بگویند که همیشه اینطور است، که حالا ببینیم ریشه این نظر چیست، و خواسته اند بگویند که حتی در صلاة در دار غصبی، مفهوم غصب را بگذارید کنار، غصب استیلاء می خواهد و استیلاء وجود ندارد، تصرف در ملک غیر بدون رضایت او محل بحث ما است نه غصب.

پس یک بحث مبنائی داریم که آیا صحت صلاة متوقف بر ترکیب انضمامی است، صحت ماموربه حتماً ترکیب انضمامی می خواهد، ماموربه عبادی ما، یا ماموربه عبادی ما بدون ترکیب انضمامی هم می شود فتوا داد به صحت آن، اگر این را مبناء درست کردیم دیگر کل این حرف ها خراب می شود، مرحله بعد صفروی نشان بدهیم که این ترکیب انضمامی وجود دارد یا وجود ندارد، حالا این ترکیب انضمامی وجود دارد یا وجود ندارد یا با غصب وجود ندارد یا با تصرف در مال غیر وجود ندارد،

که در آن مرحله عرض کردیم که باید یک بحثی بکنیم که آیا در مواردی که ما مرکب اعتباری داریم می شود

با این بحث های حقیقی را در اعتباریات پیاده کرد؟ یا پله بالاتری که عرض کردیم اگر ما عنوان را مبنای قرار دادیم و گفتیم که عنوان ما جامع ایی دارد که آن جامع ولو در حقائق یک مفهوم عقلائی و در واقع اعتباری است، دیگر نرویم سراغ واقعی ایی که مرکب اعتباری است،

خوب اگر ما قشنگ این مراحل را طی کنیم آنموقع ببینیم که بالاخره این آقایانی که می خواهند صحت را متوقف بر ترکیب انضمامی بکنند، بعضی از آنها مانند محقق بروجردی(ره) انکار ترکیب انضمامی دارند، بعضی از ایشان مثل محقق نائینی(ره) اثبات ترکیب انضمامی دارند، بعضی ها مانند محقق خوئی(ره) در واقع موجه جزئی ترکیب انضمامی را قائل هستند، چه می شود مطلب؟ موجه کلیه ترکیب اتحادی در این موارد درست است؟ موجه کلیه ترکیب انضمامی درست است؟ موجه جزئی درست است؟ اول آن بحث مبنائی بعد از آن بحث مبنائی وارد این ریزه کاری ها بشویم حالا ملاحظه بفرمائید عبارات تا بقیه مطالب را ادامه بدهیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

# جلسه صد و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

**مقایسه سه دیدگاه محقق نائینی محقق خوئی و محقق**

**بروجردی (ره) در مسئله صحت علی الجواز**

بحث ما در ارتباط با بررسی فرمایشات محقق نائینی (ره) محقق خوئی (ره) و محقق بروجردی (ره) بود. اجمالاً یک مقایسه ایی بین این سه دیدگاه در مسئله صحت علی القول بالجواز ارائه شد و عرض کردیم که این سه بزرگوار صحت را علی القول بالجواز مترتب بر تکریب انضمامی قرار دادند، کبرای اصل مسئله را قبول دارند که اگر ترکیب انضمامی وجود نداشته باشد آنموقع ما نمی توانیم حتی علی الجواز قائل به صحت

مثلاً عبادت در دار غصبی بشویم.

منتهی اختلافی که با هم دارند در این است که محقق نائینی(ره) اصرار دارند که ما در مسئله اجتماع امر و نهی همیشه ترکیب انضمامی داریم، محقق بروجردی(ره) اصرار دارند که هیچ وقت ترکیب انضمامی نداریم، و محقق خوئی(ره) هم معتقد هستند که ما قانون و قالب کلی نداریم و باید موارد را بررسی کرد که ملاحظه فرمودید در فرمایشات محقق خوئی(ره) که نشان دادند در بعضی از موارد انضمام درست است و در بعضی از موارد انضمام درست نیست و ترکیب هم ترکیب اتحادی است، این تقریباً چهارچوب فرمایش آقایان بود.

## بررسی حیث اصولی مسئله

خوب حالا ما اول باید در اصل کبری در فرمایش آقایان بحث کنیم و بعد هم بر اساس آن مراحل که قبلاً عرض کردیم که ما اگر بخواهیم حیث مسئله فقهی را جدا کنیم از حیث مسئله اصولی یعنی مسئله صلاة در دار غصبی یا وضو از آنیه ذهبی یا آنیه فضه ایی را مثلاً مطرح نکنیم بلکه بیائیم مسئله کلی اجتماع امر و نهی را بررسی کنیم، حیث مسئله اصولی را بخواهیم مبناء قرار بدهیم و خصوصیات فقهی را نادیده بگیریم چه باید بگوئیم؟ و در حیث مسئله اصولی ما باید فرق

بین مفاهیم حقیقی و اعتباری و دخالت مسئله عناوین را بر اساس نظریه جامع که ما قبلاً در عبادات از آن استفاده کردیم و حتی در غیر عبادات و در غیر مرکبات اعتباری یعنی مرکبات حقیقی با آن کار کردیم دخالت این مسئله را ببینیم.

### **بررسی حیث اصولی مسئله در فرمایش محقق بروجردی(ره)**

به نظر می رسد جای دارد که اینجا اجمالاً البته از تحلیل محقق بروجردی(ره) شروع کنیم، و بعد از تحلیل فرمایش محقق بروجردی(ره) در واقع مواردی را نسبت به فرمایش محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) ارائه می کنیم، همانطوری که نسبت به کلام مرحوم آخوند ارائه کردیم در همین فضایی که عرض کردم، محقق بروجردی(ره) حالا در تقریراتی که از ایشان وجود دارد حالا در نهاییه الاصول که تقریرات ایشان است در بحث خودمان یعنی در مسئله صحت صلاة در دار غصبی علی القول بالجواز خوب من فرمایشات شان را خواندم و توضیح دادم و قبلاً توضیح دادیم،

اما در بحث قبلی یعنی در مسئله قول به جواز که آنجا تقریباً درگیر هستند با مرحوم آخوند و درگیر هستند با محقق نائینی(ره) و آنجا می شود تقریباً درباره عدم ترکیب انضمامی به شکل کلی پیدا کرد، چون می خواهیم حیث مسئله فقهی را فعلاً طرح نکنیم



و بعداً به آن بپردازیم، می خواهیم مسئله کلی اصولی مان را در بحث اجتماع امر و نهی در فرمایش محقق بروجردی(ره) جویا بشویم،

### **اشکال محقق بروجردی(ره) به بیان مرحوم آخوند**

ایشان آنجا که با مرحوم آخوند می خواهند اشکال کنند(چون ایشان قائل به جواز هستند و در قول به جوازشان عنوانی عمل می کنند، قبلاً هم عرض کردم معتقد هستند که ما جواز را از طریق تعلق احکام به عناوین درست می کنیم، لذا آنجا با مرحوم آخوند درگیری دارند) برای رد بیان مرحوم آخوند ابتداء تحلیلی ارائه می کنند چون مستحضر هستید که مرحوم آخوند وقتی می خواهند قول به امتناع را درباره اجتماع امر و نهی اختیار کنند در آنجا مرحوم آخوند مقدماتی را ارائه می کنند، حالا مقدمات مفصل هستند و ما همه را کاری نداریم، یک مقدمه که به بحث ما مربوط است و محقق بروجردی(ره) در آنجا اظهار نظر می کنند و بر اساس آن اظهار نظر می توانیم مسلک و مبنا ایشان را تصویر کنیم در مقدمه سوم است.

محقق بروجردی(ره) آنجا در تحلیل مقدمه سوم مرحوم آخوند که مرحوم آخوند اصرار دارند که تعدد العنوان لا یجوب تعدد المعنون، در مقدمه سوم به اصطلاح، توضیح می دهند که خلاصه این نکته سوم

چرا رکن نظریه مرحوم آخوند است؟ که عرض کردم مرحوم آخوند مقدماتی را برای بیان امتناع ارائه می کنند این نکته نکته سوم مرحوم آخوند است، ایشان می گویند چرا این نکته مبناء مرحوم آخوند است در نکته سوم که تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی شود؟ می گویند به جهت اینکه آقای آخوند خواسته اند مثال بزنند، حالا تعبیر خود ایشان در نهایت این است که:

و فی الثالثة مرحوم آخوند در مقدمه سوم نظر شان این است که أن تعدد العنوان لا یوجب تعدد المعنون چطور؟ كما أن مفاهیم الصفات الجلالیة و الجمالیة تصدق علی ذات الباری تعالی مع انحفاظ وحدته و بساطته مرحوم آخوند استدلال کرده اند که ما صفات جمال و جلالی داریم که بر ذات اقدس الهی صادق است بر ذات خدای متعال این صفات جمال و جلال صدق می کند در عین حالی که خدای متعال با وحدت و بساطت یعنی وحدت و بساطت ذات محفوظ است، محفوظ ماندن وحدت و بساطت ذات در عین صدق صفات جمال و جلال بر ذات اقدس اله نشان می دهد که اشکالی ندارد ما تعدد عنوان داشته باشیم مثلاً عنوان علم را آنجا صادق بدانیم، عنوان قدرت را آنجا ثابت بدانیم، عنوان حیات را آنجا صادق بدانیم، اما ذات بر وحدت و بساطتش باقی می ماند، اگر من بر

خدای متعال عنوان قادر را، عنوان عالم را و عنوان حی را، علم و حیات و قدرت را که مثلاً از صفات کمالیه ذات اقدس الهی هستند بر ذات اقدس اله صادق دانستم اما گفتم که این توحید صفاتی منافاتی با وحدت و بساطت ذات ندارد، ترکیب در اینجا ترکیب انضمامی نیست، ایشان اینجا شاهد می آورند می فرمایند که مرحوم آخوند خواسته اند ثابت کنند که تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد، به چه اعتبار؟ کما اینکه مفاهیم جمال و جلال بر ذات باری صادق هستند در عین اینکه این ذات وحدت دارد بساطت هم دارد، ذات وحدانی بسیطی است ولی مثلاً عناوینی بر آن صدق می کند، بعد ایشان تحلیل می کنند که:

كأنّ ما ذكره في هذه المقدمة كأنّ مرحوم آخوند برای این مقدمه چرا دارند این کار را می کنند؟ لدفع ما يمكن أن يقال برای دفع این نکته ایی است که ممکن است که یک کسی بگوید که أنّ المجمع باعتبار كونه ذا عنوانين مجمع وقتي دو عنوان دارد يكون متحيثاً بحيثيتين انضماميتين مجمع دارد دو حیثیت انضمامی پیدا می کند تقییدیتین دو حیثیت انضمامی تقییدی دارد و لذا ترکیب انضمامی در مجمع وجود دارد، بخاطر اینکه دو تا عنوان داریم و این دو تا عنوان حیثیت شان تقییدی است، صدق شان بر مجمع سبب می شود که من یک حیثیت را منضم کنم به یک حیثیت دیگر،

آقای بروجردی(ره) می خواهند بفرمایند که اگر یک کسی این توهم در ذهنش بیاید که در حیثیات تقییدی الا و لابد ترکیب انضمامی به وجود می آید لذا مجمعی که هم عنوان صلاة بر آن صادق است و هم عنوان غصب بر آن صادق است، صلاة و غصب هم حیثیات شان تقییدی است پس مجمع دارای ترکیب انضمامی است، آقای بروجردی(ره) می خواهند بفرمایند که مرحوم آخوند خواسته اند اینجا آن را رد کنند کأنّ نظره ما ذکره فی هذه المقدمة مثل اینکه آنچه که مرحوم آخوند در این مقدمه ذکر کرده است برای دفع این اشکال است، فدفعه قدس سره آمده این نظریه را رد کرده است که ما ترکیب انضمامی نداریم در حیثیات تقییدیه، کما اینکه حیثیات صفات جمال و جلال الهی که این عناوینی هستند کمالی و صادق بر ذات اقدس الهی، این عنوان هایی که صفات کمال هستند، صفات ثبوتی هستند و دارند صدق می کنند بر ذات اقدس اله منجر به این نمی شوند که وحدت آن ذات و بساطت آن بهم بخورد، لذا من قانون کلی ندارم که تعدد عنوان سبب بشود که دو حیثیت انضمامی به وجود بیاید، فدفعه بأن تعدد العنوان لا یوجب کون المعنون متحیثاً بحیثیتین انضمامیتین

خوب بر اساس این نظریه محقق بروجردی(ره) ملاحظه می کنید که ایشان خواسته اند بفرمایند آقای

آخوند اعتقاد دارند که قانونی وجود ندارد که ما همیشه در حیثیات تقییدی ترکیب انضمامی قائل بشویم و چون قانونی نداریم که تعدد عنوان الا و لابد منجر به تعدد معنون بشود، یک، بعد یک توضیح دیگری می خواهند به مرحوم آخوند نسبت بدهند که مرحوم آخوند از کسانی هستند که تکلیف را به معنون زده است، چون مرحوم آخوند قائل به این است که تکلیف به معنون خورده است، یک، در معنون من ترکیب انضمامی ندارم به شکل کلی و کلان، دو، بنابراین من امتناعی هستم، تقریباً فرمایش محقق بروجردی(ره) این است، جمع بندی ایی که ایشان از مرحوم آخوند می کنند این است.

و لذا چون مرحوم آخوند معتقد به ترکیب انضمامی به شکل قانون کلی نیست و من در آنجا دو معنون ندارم که منضم به هم بشوند، تکلیفم به معنون خورده حالا در مقدمه رابعه هم که قبلاً با آن کار کرده ایم، می گویند یک وجود و یک ماهیت بیشتر نداریم بنابراین ما باید امتناعی بشویم و لذا جمع بندی ایشان این است و عمده مطلب مهمی که ایشان دارند همین است که سازمان بیان مرحوم آخوند اینطور است،

لذا بعد از اینکه این سوم را می گویند و ذکر فی المقدمة الرابعة أن الوجود الواحد لا يتصور له ماهيتان



مستقلتان بل الواحد وجوداً واحداً ماهيةً و إن كانت  
العناوين الصادقة عليه لا تعد و لا تحصى كثرةً اگر ما ده  
عنوان مختلف داشته باشیم که اینها هیچ کدام ماهیت  
نیستند، چون مجمع با یک واقعیت است با یک وجود  
و یک ماهیت، چون ثابت کردیم که ترکیب انضمامی  
در کار نیست به اصطلاح، دو واقعیت نیست و یک  
واقعیت است، پس یک وجود است با یک ماهیت  
نتیجه اش این می شود که:

ثم استنتج من هذه المقدمات امتناع الاجتماع  
بدعوى أن المجمع حيث كان واحداً بحسب الماهية  
و الوجود كان تعلق الامر و النهى به معاً محالاً للزوم  
اجتماع الضدين فى موضوع الواحد و لو كان تعلقهما  
به بعنوانين چرا؟ بخاطر اینکه تو دانستی که تکلیف  
به معنون خورده است و معنون هم ترکیب انضمامی  
ندارد، یک وجود است با یک ماهیت، حالا دیگر بعد  
هم آقای بروجردی(ره) خیلی زیبا چون تلمیذ برجسته  
و قوی محقق خراسانی(ره) است آمده است و فرمایش  
استادشان را تحلیل کرده است و توضیح داده است  
که بعد با مرحوم آخوند هم درگیر شده اند که ما دیگر  
نمی توانیم مسئله اصالة الوجود و ماهیت را اینها را  
هم بکشانیم وسط دیگر با همان توضیحاتی که قبلاً  
هم دادیم و انشاءالله بعداً هم خواهد آمد.

خوب نقل مان در اینجا ناظر به چه چیزی است؟ ناظر به این است: محقق بروجردی (ره) تحلیل شان این است که مرحوم آخوند معنونی است، یک، و این معنونی بودن مرحوم آخوند بخاطر انکار ترکیب انضمامی، دو، و داشتن یک وجود و ماهیت، سه، قائل شده است به اینکه اجتماع امر و نهی یعنی تضاد بین اجتماع ضدین، یعنی دو تا حکم متضاد وجوب و حرمت یک جا جمع شوند، بعد تعدد عنوان مشکل قائله اجتماع ضدین را برطرف نکرده است و لذا ایشان امتناعی شده اند.

### **محقق بروجردی (ره): احکام به عناوین تعلق گرفته اند**

خوب بر اساس این تحلیل محقق بروجردی (ره) راه را در جواز تعلق حکم به عناوین دانسته است، و وقتی می خواهد با مرحوم آخوند درگیر بشوند که انشاءالله در قول به جواز تفصیل درگیری ایشان را می خوانیم، راه حلی که آقای بروجردی (ره) ارائه کرده اند در نقد مرحوم آخوند، حالا عمده نقد ایشان ناظر به همین دو تا مسئله است که اولاً تضاد را انکار کرده است و ثانیاً رفته است به دنبال اینکه چه کسی گفته است که احکام به معنونات می خورد؟ نه خیر احکام به عناوین خورده است،

## سازمان کلام محقق بروجردی (ره)

پس در سازمان محقق بروجردی (ره) این مسئله که ترکیب انضمامی قانون کلی ندارد و صدق دو عنوان بر یک شیء معنایش این نیست که آن را دو وجود کند یا دو ماهیت به آن بدهد این مسلم است، یعنی فرمایش محقق بروجردی (ره) از جهت مسئله اصولی این نیست که ما بگوئیم ایشان الا و لابد از حیث مسئله اصولی قائل به انکار ترکیب انضمامی است مطلقاً در معنونات، عمداً این عبارت را خواندیم برای جهت اصولی مسئله، چرا؟ بخاطر این تحلیلی که فی الثالثة مرحوم آخوند ارائه می کند، یعنی ما در حد اینکه موجهه جزئیه را برای ترکیب اتحادی داشته باشیم، برای انکار ترکیب انضمامی کافی است، موجهه جزئیه مان چیست؟ صدق صفات کمالیه جمالیه و جلالیه بر ذات اقدس اله در عین وحدت و بساطت او، و من نشان بدهم که در واقع به حسب متن واقع دارم مواردی را که عناوین متعدد هستند اما یک وجود و یک ماهیت دارم، این تحلیلی است که از بیان محقق بروجردی در تحلیل بیان استادشان محقق خراسانی (ره) می توانیم استفاده کنیم.

## حکم محقق بروجردی(ره) بر بطلان عبادت، در حیث فقهی مسئله است نه حیث اصولی مسئله

بنابراین آقای بروجردی(ره) که ما گفتیم که قائل به این است که ما علی الجواز هم قائل به بطلان هستیم، ظاهر مطلب ایشان این است که این دفعه بطلان را ایشان(که ما خواندیم قبلاً استدلال ایشان را و الان می خواهیم آن را بررسی کنیم) بطلان را نمی برد سر حیث مسئله اصولی مان، که بگوید من جوازی هستم از طریق تعلق تکالیف به عناوین، اما بطلان را قائل هستم بخاطر اینکه در حیث مسئله اصولی ام همیشه ترکیب اتحادی است نه خیر نداریم، محقق بروجردی(ره) همانطوری که اینجا ما از فرمایش ایشان انکار ترکیب انضمامی را در حیثیات تقییدیه به شکل موجهه کلیه در آوردیم، انکار موجهه کلیه را انکار کرد از باب این نقضی که ارائه کرد در خود آن بحث خودشان که می خواستند انکار کنند صحت را، ایشان خلاصه در تعبدیات وقتی که آمد مسئله را مطرح کرد(که قبلاً خواندیم) می گفتند که این حیث قصد قربت و دخالت قصد قربت و قابلیت تقرب در مجمع در عبادات این مشکل را ایجاد می کند، چرا مشکل ایجاد می کند و در کجا مشکل ایجاد می کند؟

ایشان اشکال شان را در این قرار می دادند که وقتی مجمع واقعیت واحد است، تقرب خراب است، اما حالا

همیشه این مسئله اینطور است؟ ما نداریم بر این که به شکل کلی و مبنائی بخواهد بر این استدلال کنند، بله در ابتداء بحث به شکل کلان مسئله را مطرح می کند که بله امکان آن يقال ببطلان المجمع اذا كان عبادة و إن قلنا بالجواز من جهة أنه وجود واحد أتى به العبد مبعوضاً و متقرباً به (که قبلاً این را خوانده ایم) می گوید وقتی این مجمع واحد بود و عبد آن را آورد، اما آیا این مجمع از جهت مسئله اصولی همیشه وجود واحد است؟ اگر وجود واحد باشد و ترکیب اتحادی وجود داشته باشد که ما موجهه جزئیه اش را قبول کردیم در معنون، اینطوری می شود، لذا آنجا دیدید این قلت فکیف تعلق الامر به مع کونه مبعوضاً ایشان میگویند پس شما چطوری جوازی شدید؟ بعد جواب دادند که ما با عنوان ها جوازی شدیم قد عرفت به اینکه متعلق وجود خارجی نیست و وجود عنوان ها هستند، و قد عرفت به اینکه مقام تعلق امر غیر از مقام امثال است، الان دعوی من سر مقام امثال است و تحقق تقرب است در جایی که معنون واحد دارم، در جایی که معنون واحد دارم مرحوم آخوند امتناعی است و من جوازی هستم، الان در صحت می خواهم امثال را در معنون واحد درست کنم که راه بسته است، با همان تحلیل هایی که قبلاً کردم، (که توضیحاتش را قبلاً دادیم که مقام امثال مقام اراده عبد است ربطی به اراده مولا



ندارد در مقام تعلق تکلیف به دو تا عنوان)

بنابراین ما حالا می‌خواهیم جمع بندی کنیم که محقق بروجردی(ره) حکم شان به بطلان در مسئله فقهی ما است نه در مسئله اصولی مان، چون دلیلی در حیث اصولی بر اینکه ایشان همیشه در مجمع ترکیب اتحادی قائل بشوند نداریم، چون حداکثر مسئله ایی که از تقریرات محقق بروجردی(ره) به دست می‌آید در نهایت الاصول حالا بقیه تقریرات ایشان را هم شما ملاحظه بفرمائید(چون خیلی طول کشیده است و می‌خواهم که معطل نشویم) حداکثر مطلبی که از ایشان به دست می‌آید این است که مرحوم آخوند آمده است ترکیب انضمامی را نقض کرده است در حیثیات تقییدی، به صدق صفات کمالیه بر ذات اقدس اله، و خواسته اند بگویند مجمع یک وجود است با یک ماهیت و ده عنوان هم که بیاید یک وجود است با یک ماهیت، چون ترکیب انضمامی دلیل ندارد، این از یک جهت.

### **بررسی فرمایش محقق بروجردی(ره) در حیث فقهی مسئله**

اما از جهت حیث مسئله فقهی محقق بروجردی(ره) بله، در حیث مسئله فقهی ما همانطوری که استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل(ره) بیان فرمودند ایشان برای اثبات بطلان در حیث مسئله فقهی مان، علاوه بر

اینکه نشان داده اند که مجمع اگر متعلق امر باشد و متعلق نهی باشد از طریق عنوان غصب ما نمی توانیم صحت را فتوا بدهیم چون این وجود وحدانی قابلیت تقرب ندارد بخاطر اینکه عنوان غصب صادق است، در حیث فقهی آمده است و یک عنوان دیگری را هم اضافه کرده اند، عنوان دیگری که اضافه کرده اند(البته در نهایة الاصول در بحث های اصولی شان نیست، در نهایة التقرير که تقریرات کتاب الصلاة ایشان است که استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل(ره) چاپ کرده اند و الان در اختیار ما است) در نهایة التقرير ایشان بله، در حیث فقهی آمده است و یک عنوان دیگری هم اضافه کرده اند،

در آن عنوان دیگر در واقع علاوه بر اثبات بطلان اثبات ترکیب اتحادی در حیث فقهی را هم ارائه کرده است، بطلانش را در نهایة الاصول دارد که وقتی این مجمع وقتی مورد عنوان غصب باشد اصحاب حکموا ببطلان در دار غصبی، بعد توضیح دادند که پس این حکم به بطلان از باب این نیست که آنها امتناعی هستند چون که مسلم در کلام اصحاب بطلان است، ایشان نشان می دادند آنجا که بطلان از باب مبناء منه محقق بروجردی(ره) است که دیدند تقرب با آن امکان ندارد، نه از باب این که ما بگوئیم اصحاب امتناعی هستند، نه خیر ما دلیلی بر امتناعی بودن نداریم، ما دلیل داریم

بر اینکه اصحاب قائل به بطلان صلاة در دار غصبی هستند، دلیل داریم براینکه مثلاً وضو گرفتن از آنیه ذهبی و آنیه فضه ایی را باطل می دانند، اما دلیلی نداریم بر اینکه حتماً امتناعی هستند، ایشان اینطوری استدلال می کنند، با غصب کارکردند در حیث فقهی و نشان دادند که پس اصحاب قائل هستند که ترکیب اتحادی است و در موارد ترکیب اتحادی قابلیت تقرب در مجمع وجود ندارد و لذا عبادت باطل است، با غصب در حیث مسئله اصولی

## **اضافه کردن عنوان تصرف در مال غیر توسط محقق بروجردی (ره) در حیث فقهی مسئله**

در فقه شان بر اساس همان چیزی که استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) در نهایة التقرير آورده اند در تقریرات فقه ایشان یعنی در کتاب فقه ایشان، محقق بروجردی (ره) در فقه آمده اند و یک چیز دیگری اضافه کردند، در نهایة التقرير همین تحلیلی است که قبلاً هم به آن اشاره کردیم که محقق بروجردی (ره) فرمودند که ما در اینجا یک حیث غصب داریم که از استیلاء بر مال غیر عدواناً در می آید، شما اگر استیلاء پیدا کردید بر مال غیر آنموقع این استیلاء بر مال غیر بدون رضایتش عنوان غصب از توی آن در می آید، و لذا گفته اند که این یک حیث است،

یک حیث دیگری داریم تصرف در مال غیر بدون رضایت او، بعد استدلال کرده اند که اگر من در اینجا دو تا عنوان داشته باشم که یکی استیلاء و یکی تصرف، خود این دو تا عنوان نسبت شان عموم و خصوص من وجه است، چون من گاهی وقت ها تصرف دارم استیلاء هم دارم، گاهی وقت ها فقط تصرف در مال غیر بدون رضایت او دارم، گاهی وقت ها هم استیلاء دارم ولی تصرف نمی کنم، که قبلاً توضیح آن را عرض کردیم، این در حیث فقهی مسئله است.

بعد آقای بروجردی(ره) وقتی نشان می دهند که من اینجا دو تا عنوان دارم لذا در مواردی که هم استیلاء دارم و هم تصرف دارم لا یبعد که دو تا حرام دارد اتفاق می افتد یکی حرمت غصب و یکی حرمت تصرف، حالا آن قسمت فارقش عرفی بود، می فرمودند مثلاً شما اگر وارد خانه کسی شدید با اذن خودش و با اجازه خودش مهمانش شدید و راضی نیست که در خانه او نماز بخوانید، این تصرف حرام است ولی غصبی هم تحقق ندارد، وارد خانه اش شدید ولی راضی نیست که مثلاً این نوشته اش را بخوانید، خواندن این نوشته که تصرف در مال او است، خواندن این جزوه ایی که در خانه او است که تصرف در مالش است اینطوری، یا انجام این عمل که در این خانه او که تصرف در مالش است است غصب نیست،

بنابراین محقق بروجردی(ره) در حیث فقهی این دفعه آمدند با آوردن عنوان دیگری با عنوان تصرف در مال غیر در بحث صلاة ترکیب اتحادی را تقویت کردند، این در حیث فقهی است، اینجا هم توضیح دادند آقای بروجردی(ره) که اگر من عنوان غصب را از استیلاء در بیاورم و عنوان حرمت تصرف را از خود حرمت تصرف در مال در بیاورم و توجه داشته باشم که عنوان غب غیر از عنوان تصرف است، بعد باید ببینم صلاة با کدام ارتباط برقرار می کند، صلاة که با استیلاء کار ندارد، ایشان نشان می دهند که صلاة با تصرف کار دارد، اگر صلاة با تصرف کار داشته باشد دیگر ترکیب اتحادی است قطعاً، این حیث فقهی مسئله است، یعنی وقتی من بالبداهة می فهمم که ارتباطی با عنوان غصب و صلاة وجود ندارد، غصب چه کار دارد به صلاة؟ غصب استیلاء است، اگر صلاة بخواهد با چیزی ارتباط برقرار کند، همان تصرف است، همان تصرف هم صلاة است و هم تصرف است.

بنابراین ایشان اصرار می کنند که نباید ما طرف مقایسه را غصب قرار بدهیم، باید طرف مقایسه را تصرف قرار بدهیم، اگر تصرف در مال غیر بدون اذنش طرف مقایسه قرار بگیرد، تصرف در مال غیر محل بحث ما است و این خودش حرام است، و لذا اصرارشان این است که من دیگر چه کار دارم که بروم در مقوله این



کار کنم، بروم در مقوله وضع کارکنم، من با تصرف می خواهم کار کنم.

## **عدم قول محقق بروجردی(ره) به اینکه در تمام موارد ترکیب انضمامی باشد**

ما این توضیحات را برای چه چیزی می دهیم؟ برای این توضیح می دهیم که نتیجه بگیریم، نتیجه این است که پس حضرت آقای بروجردی(ره) من اگر حیث اصولی بحث شان را ببینم ایشان اصرار ندارند که در همه موارد ترکیب من ترکیب انضمامی است، هر جا ترکیب من اتحادی بود، عبادت با ترکیب اتحادی در وادی امتثال مشکل تقرب پیدا می کند، و آن تقریبی که در عبادت معتبر است محقق نمی شود لذا فتوای مشهور از باب صلاة و غضب، صلاة در دار غضبی باطل است، من آقای بروجردی(ره) به حیث فقهی این مسئله علاوه بر مسئله غضب، دارم یک عنوان حرمت تصرفی اضافه می کنم که حرمت تصرف قطعاً ترکیبش اتحادی است، این در واقع فرمایش محقق بروجردی(ره) است.

## **بررسی فرمایشات محقق بروجردی(ره)**

حالا ما درباره فرمایش محقق بروجردی(ره) و نسبت این فرمایش با فرمایشات محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) دارد بله، باید هم حیث اصولی اش و هم

حیث فقهی اش و هم نظر خودمان را اعلام کنیم، ما به فرمایش محقق بروجردی(ره) آن نکات خودمان را داریم که محقق بروجردی(ره) جای داشت که شما تکلیف مرحوم آخوند را روشن می کردید، بالاخره مرحوم آخوند نشان دادند که این عناوین ماهیات نیستند، این از جهت کبروی،

همانطوری که مرحوم آخوند به قول شما آمد و نشان داد که صدق دو عنوان با حیثیت تقییدی الزاماً ترکیب انضمامی ایجاد نمی کند، آن توضیح خوبی بود که دادید، اما مرحوم آخوند اصرار دارند که عناوینی مثل صلاة و و غصب اصلاً ماهیت نیستند، باید این را توضیح می دادید، این عنوان ها ماهیت نیستند، چون این عنوان ها ماهیت نیستند، مجمع یک وجود است با یک ماهیت، باید این را رسیدگی می کردید، یک

دو: وقتی این عنوان ها ماهیت نباشند و مجمع یک وجود و یک ماهیت دارد، نسبت این عنوان ها با آن مبناء ما در جامع چیست؟ این عناوین ماهیت نیستند چون اعتباری هستند؟ یا این عناوین ماهیت نیستند حتی اگر واقع مسئله من با حقائق کار کنم، چرا؟ بخاطر اینکه مرحوم آخوند نشان دادند که متعلق ها گاهی وقت ها اسم هستند و گاهی وقت ها عنوان هستند،

یعنی ما در تحلیل فرمای محقق بروجردی(ره) حق داریم این ملاحظات را داشته باشیم، بگوئیم حضرت آقا شما در حیث اصولی بحث ما اگر بخواهید یک نظر جامع بدهید باید این سه نکته ایی را که ما با آن ار می کردیم را تعیین تکلیف کنید، ببینید این مهم است برای ما،

ما باید مسئله عنوان را از جهت اینکه این عنوان اسم است یعنی متعلق تکلیف اسم است یا عنوان به تعبیر مرحوم آخوند، ماهیت است یا ماهیت نیست، به این بیان، و اگر این ماهیت نبود با آن استدلالی که مرحوم آخوند کرده اند در حیث اینکه مجمع یک واقعیت است و با یک وجود و یک ماهیت، ترکیب انضمامی دارد یا ترکیب اتحادی دارد این حرف خوبی است، ولی اگر اسم بود، اگر اسم بود با توجه به مبنائی که ما در بحث جامع داشتیم باید این را تعیین تکلیف کنیم در حیث اصولی مسئله،

بعد هم به حضرت آقای بروجردی(ره) می گوئیم که خیلی خوب شما در واقع در ارتباط با ثمره دارید در حیث اصولی تفصیل می دهید قاعدتاً(با این توضیحاتی که دادیم) ما دلیلی پیدا نکردیم بر انکار ترکیب انضمامی به طور کلی در فرمایش شما در حیث اصولی. بله در حیث فقهی باید بررسی کنیم فرمایش آقای بروجردی(ره) فرمایش مشهور، فرمایش محقق

خوئی(ره) بله، در حیث فقهی جا دارد و جایش هم الان اینجا نیست(و ما هم الان دیگر مختصر می کنیم بعداً ذیل فرمایش بعضی از تلامذه امام(ره) اساتید بزرگوارمان عرض خواهیم کرد)

بله این فرمایش آقای بروجردی(ره) را(جلسه قبل هم عرض کردم که) آقای خوئی(ره) هم قبول دارند، که ما در بحث های مان حداقل در مثلاً وضو در إناء ذهبی و فضه ایی، این آنیه ذهبی و آنیه فضه ایی آنجا بحث غصب طرح نیست، تصرف مطرح است، یعنی حرام ما حالا به تناسب موارد ممکن است که متفاوت باشد، بله محقق بروجردی(ره) آمده اند و یک تحقیقی کرده اند که حتی درصلاة در دارغصبی هم حیث غصب مطرح نیست، چون حیث غصب استیلاء است و ما با استیلاء کار نداریم بلکه ما با تصرف کار داریم، خوب این بحث خیلی خوبی است، این نکته فنی عرفی است، ما باید با ادله که کار می کنیم معلوم کنیم که اینجا حرمت غصب است یا حرمت تصرف است، در مثل آنیه ذهبی و آنیه فضه ایی، تصرف در این آنیه بله، بنابراین این نکته از جهت فقهی بحث بسیار بسیار خوبی است، ولی ما الان چون داریم بحث اصولی مان را از بحث فقهی جا می کنیم ما آن نکات را باید خدمت آقای بروجردی(ره) بگوئیم، بعد هم تکلیف صحت را در مواردی که ترکیب اتحادی است روشن کنیم، بله،

پس ایشان انکار ثمره مطلقاً نمی توانند بکنند چون دلیلی نیاورده اند بر اثبات ترکیب اتحادی در همه موارد، کما اینکه در حیث مسئله اصولی باید آن جهاتی را که بررسی می کنیم که حالا تفصیل آن را سر بحث جواز رسیدگی می کنیم، این عنوان است یا ماهیت است؟ نسبتش با اضمامی و اتحادی در عنوان و ماهیت چه میشود؟ بحث جامع چه میشود؟ چون اگر پای بحث جامع بیاید وسط، خوب بله ما بر آن اساس دیگر کاری به حقائق و اعتباریات نداریم، ما حیث اصولی بحث مان را باید از ایشان سوال کنیم، انکار ثمره را در حیث اصولی را از ایشان سوال کنیم، حیث فقهی بحث ما درست است.

همین مسیر را که نسبت به محقق بروجردی(ره) ما رفتیم باید نسبت به مرحوم آخوند هم ما برویم، همین بحث را نسبت به محقق نائینی(ره) هم باید برویم، نسبت به مرحوم آخوند را رفتیم، ما با مرحوم آخوند همین مسیر را رفتیم، با محقق بروجردی(ره) همین مسیر را میرویم که الان توضیح دادم، با محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) هم باید همین مسیر را برویم، حیث فقهی از اصولی را جدا کنیم، در حیث اصولی این سازمان را که حالا عرض می کنم اینکه تمام می شود عبارات حضرت امام و تلامذه امام(ره) را هم در این جهت انکار ثمره در مسئله صحت بررسی



خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد وآله الطاهرين

# جلسه صد و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## بررسی فرمایشات محقق بروجردی (ره)

بررسی فرمایشات محقق بروجردی (ره) تقریباً تمام شد نکته ایی باقی ماند عباراتی را که حضرت امام (ره) (که ایشان هم مقرر مرحوم آقای بروجردی (ره) هستند و این کتاب ارزشمند لمحات ایشان در واقع تقریر فرمایشات مرحوم آقای بروجردی (ره) است)

## نکته ایی که امام (ره) از مرحوم بروجردی (ره) نقل می کنند

امام (ره) هم نکته ایی را از مرحوم بروجردی (ره) نقل می کنند که این نکته موید آن مطلبی است که عرض

کردیم و البته اشکالی را که به آقای بروجردی (ره) گرفتیم این نکته تاکید می کند. امام (ره) در لمحات در این تقریری که از مرحوم بروجردی (ره) انجام می دهند هم درباره تقریر مسئله جواز و هم درباره تنبیهات که در همان تنبیه اول وارد همان بحث عدم صحت صلاة در دار غصبی می شوند،

اولاً امام (ره) در تقریرات بیشتر بحث شان سر این نکته تمرکز دارد که بله آقای بروجردی (ره) می خواهد بگوید که اینها عناوین انتزاعی هستند و این عنوان انتزاعی، مقولی نیست که آن استدلال ترکیب انضمامی به وجود بیاید با آن توضیحاتی که خواندیم و امام (ره) هم همان ها را عیناً نقل می کنند از مرحوم بروجردی (ره)، [محقق بروجردی] با یک عنوان انتزاعی می خواهد کار کند، یک، بعد عنوان انتزاعی را در ما نحن فیه غصب نداند بلکه تصرف در مال غیر بداند و همانطوری که عرض کردم مطلبی را که آقای بروجردی (ره) در تقریرات کتاب الصلاة شان استاد بزرگوار مان آیت الله فاضل (ره) بیان می کنند امام (ره) هم البته در حاشیه تقریرشان بیان می کنند در مورد نظر آقای بروجردی (ره) و بعد هم می رسند سر این نکته که آقای بروجردی (ره) چون معتقد هستند به اینکه در مجمع ترکیب اتحادی داریم و یک واقعیت بیشتر وجود ندارد و ما دو تا حیثیت در مجمع نداریم، علی رغم اینکه در اصل مسئله جوازی

هستند و جواز را دارند با تعدد عنوان درست می کنند، اما در صحت صلاة چون بحث بحث امثال در وادی امثال است می خواهند بگویند که ما دو تا جهت در مجمع نداریم و وقتی که دو جهت نداشته باشیم نمی توانیم بگوئیم که امثال با این فعلی که مبعّد است تحقق پیدا کرده است، مبعّد مقرب نیست، این را بیان می کنند(تا اینجا را خواندیم در نهاية الاصول هم بود)

## **امام(ره): حکم اصحاب به بطلان عبادت به جهت امتناعی بودن ایشان نیست**

یک جمله اضافه ای دارند جمله اضافه ای که دارند این است:(که البته این نکته ایی که اول در نهاية الاصول هم بود، پایان آن اضافه است) در پایان می گویند پس معلوم می شود که حکم اصحاب به بطلان عبادت، مسلم است نه اینکه اصحاب امتناعی هستند،(این را هم باز خواندیم در نهاية الاصول، این عبارت را توضیح دادیم قبلاً که آقای بروجردی(ره) می خواهند بگویند آنچه که مسلم است در فتوای فقهی اصحاب، قول به بطلان صلاة است، نه اینکه ایشان حتماً امتناعی هستند، آقایان فکر کرده اند که بطلان را که می گویند راه ندارد الا با امتناع، در صورتی که ما الان داریم می گوئیم که با جواز هم بطلان درست می شود، لذا اصل مسئله این است که اصحاب سر امتناع(قدماء) نظر

دارند، این را هم می فرمایند.

و لیعلم ایضاً أن ما اشتهر بین المتأخرین من أن المشهور من الامامیة عدم جواز اجتماع الامر و النهی لیس له مأخذ صحیح فإنه بعد تتبع فی کلمات القدماء من الاصحاب الامامیة رضوان الله علیهم یظهر أن ما هو المشهور بینهم انما عدم صحة الصلاة فی الدار المغصوبة این را دارند، بعد این جمله اضافه است و کذا عدم صحة کل عبادة ببینید دعوا این می شود که آقای بروجردی(ره) می خواهند بگویند هر عبادتی باطل است، نه اینکه فقط صلاة باطل است،

که عرض کردم اگر این باشد که ما بگوئیم هر عبادتی اینجا مصداق منهی عنه قرار بگیرد ما باطل می دانیم، نه اینکه فقط صلاة را باطل بدانیم، یا اینکه بعد بیائیم در بطلان آن مسئله تصرف را مطرح کنیم، آنموقع این مطلب آن اشکالی را که جلسه قبل عرض کردم را تاکید می کند. چون حضرت آقای بروجردی(ره) دلیلی نیاورند که مجمع همیشه یک واقعیت است و در واقع دلیلی که ایشان بیان کردند و خود امام(ره) هم همین تقریر را از آقای بروجردی نقل می کند در ذیل مطالبی که بیان می فرمایند در ذیل عبارت مرحوم آخوند صدق صفات کمالی خداوند متعال بر ذات اقدس الهی است در عین وحدت و بساطت، یعنی اینطور نیست که



تعدد عنوان همیشه تعدد معنون بیاورد، اما دلیلی نداریم که هیچ وقت نمی آورد، ایشان ذکر نکرده اند؛ لذا ما اگر خواستیم بگوئیم که صلاة در دار غصبی باطل است این یک حرف است، اگر خواستیم بگوئیم منشاء بطلان آن این است که مجمع یک واقعیت است و آن یک واقعیت مصداق تصرف در مال غیر بدون رضای او است آن یک حرف است، نه مصداق غصب، این اشکال ندارد ولی این به شکل موردی و فقهی،

اگر بخواهیم بگوئیم مثلا درباره آنیه ذهبی و فضه ایی ما مشکل داریم، خوب این یک حرف است اشکال ندارد تصرف است، منتهی اینکه من قانوناً یک قانونی داشته باشم آقای بروجردی(ره) بیان نکرده اند، ما فقط آنچه را که ایشان مبناء قرار داده اند فرمایش استادشان محقق خراسانی(ره) است که ما نمی توانیم قائل بشویم به اینکه هرگاه تعدد عنوان داشتیم، تعدد معنون داریم، موجب جزئیة ایی داریم که تعدد عنوان باشد ولی تعدد معنون نباشد، لذا اشکالی ندارد من بگویم بله من وادی جعل را از وادی امتثال جدا می کنم، در وادی جعل تکلیف جوازی می شوم بخاطر تعدد عنوان و در وادی امتثال امتناعی می شوم در آنجا که معنون واحد است، نه در هر عبادتی نه فی کل عبادة، چون فرض بر این است که من دلیلی ندارم و فعلاً دلیلی اقامه نکردم.

## مختار ما در اصل بیان مرحوم بروجردی (ره)

باقی می ماند آن نکته اصلی فرمایش مرحوم بروجردی (ره) که حالا ما باید آن را نظر بدهیم، نکته اصلی فرمایش محقق بروجردی (ره) این است: حالا در جایی که من معنون واحدی دارم (نه در همه جا بلکه هر جا که معنون واحدی داشتم) و این معنون واحد مصداق منهی عنه بود و مصداق مامور به هم بود واقعاً فرمایش آقای بروجردی (ره) اینجا درست است که من اینجا می توانم قائل بشوم به تحقق قابلیت تقرب؟ نمی توانم مبعّد را مقرب قرار بدهم، حالا اصل فرمایش ایشان را هم نظر بدهیم،

واقع مطلب این است که اینجا حق با امام (ره) است که امام (ره) هم اینجا در ذیل فرمایشات محقق بروجردی (ره) جواب دادند هم در مناهج جواب دادند و هم در لمحات، این جواب را هم ایشان بیان کردند و تلامذه امام (ره) و تلامذه آقای بروجردی (ره) مشترکاً از این جواب استفاده کردند اما با یک فرقی که بعداً فرق ها را عرض می کنم، اما فعلاً اصل جواب امام (ره) را به فرمایش آقای بروجردی (ره) در اینجا داشته باشیم که به نظر حق هم با امام (ره) است، بعد از فراق از اشکالاتی که ما گرفتیم و روشن کردیم که آن مراحل سه گانه ایی که عرض کردیم جلسه قبل و گفتیم باید حیث جامع مطرح بشود و همان مطالبی که گفته شد

و دیگر تکرار نکنیم، بعد از آن مطالب حالا در همین فضا امام(ره) در حاشیه لمحات بعد از تقریر فرمایش محقق بروجردی(ره) اینجا نظری دارند و می خواهند جواب آقای بروجردی(ره) را بدهند، عین این جواب را استادمان آقای فاضل(ره) و استادمان آیت الله سبحانی دام ظلّه این بحث را تکرار کردند حالا با یک فرقی که این فرق را بعداً عرض می کنم اما اصل مسئله را ببینید

### **جواب امام(ره) به اشکالات محقق بروجردی(ره)**

امام رضوان الله تعالی علیه اینجا بیانی دارند که بعد البحث عن امکان اجتماع الامر و النهی يتضح الجواب عن سوال اشکالات الباب که این به یک معنا جواب آقای خوئی(ره) هم است که بعداً عرض خواهم کرد ولی فعلاً فرمایش مرحوم بروجردی را جواب بدهیم

اشکالات این هستند که ما می توانیم بگوئیم در وادی جعل جوازی هستیم در وادی امتثال امتناعی می شویم به تعبیر آقای خوئی(ره) الا وقتی که ترکیب انضمامی است که بشود همین مبناء مشترک شان با آقای بروجردی(ره) مبناء آقای خوئی(ره) هم در آخر همین می شود که جلسه قبل هم عرض کردم، در ترکیب اتحادی می خواهند بگویند در وادی امتثال، امتناعی هستیم یعنی نمی شود امتثال کرد،

## استدلال امام (ره) بر اینکه شیء واحد هم می تواند مقرب و هم مبعّد باشد

خوب یکی از اشکالات این است: کاللزوم شیء واحد متعلق للارادة و الکراهة که این را بعداً عرض می کنیم در ذیل بحث جواز، چون ما الان بحث جواز را نداریم بلکه بحث ثمره داریم، و کون الشیء واحد محبوباً و مبغوضاً و ذا صلاح و فساد و مقرباً و مبعّداً این بحث خودمان است، می شود قائل شد به اینکه شیء واحد هم مقرب باشد و هم مبعّد باشد؟ امام (ره) می خواهند بگویند که می شود بر خلاف آقای بروجردی (ره)، هیچ اشکالی ندارد که شیء واحد هم مقرب باشد و هم مبعّد باشد، هم محبوب باشد و هم مبغوض باشد، هم مصلحة باشد و هم ذو مفسده باشد، یعنی حیث وادی امثال، نه حیث وادی جعل که من بگویم با تعدد جعل مسئله حل شد، که عرض خواهم کرد حالا بعضی از این مطالب مربوط هستند به اصل بحث جواز که بحث شان را می کنیم آن بخشی که الان محل بحث ما است یعنی بحث صحت، آن را اینطوری ورود می کنند:

سوال این است که آیا مقرب و مبعّد بودن از نوع ذاتی هایی است که عقلاء تمام الموضوعی قائل هستند در اینجا؟ یا از نوع عناوینی است که بالوجه و الاعتبارات بحثش متفاوت است، توضیح مسئله این

است که ایشان می فرمایند خاطرتان است که ما در مسئله ذاتی یک بحثی در آنجا داشتیم که ما یک ذاتی ششمی داریم به اصطلاح که با این ذاتی آقایان در مسئله حُسن عدل و قبح ظلم با آن کار می کنند، که این ذاتی در واقع یک عنوانی است که عقلاء درست می کنند، بعد عقلاء بعضی از عناوین را تمام الموضوع را برای حُسن میدانند، در بعضی از عناوین اقتضاء قائل هستند در بعضی از عناوین نه علیت قائل هستند نه اقتضاء، لذا آنجا بحث می کردیم که یک عنوانی داریم مثل عدل، و یک عنوانی داریم مثلاً صدق و یک عنوانی داریم مثل ضرب یتیم، عدل ذاتی است به این معنا است که در باب حسن و قبح با آن کار می کنیم عنوانی است که تمام الموضوع حکم عقلاء به حُسن است، ظلم عنوانی است که تمام الموضوع حکم عقلاء به قبح است،

اما مثلاً صدق اقتضاء دارد، اما اگر بعضی وقت ها حیث همین صدق شد حیث ظلم، قبیح می شود، ضرب یتیم نه اقتضاء دارد و نه علیت دارد، ببینید آنجا بحث می کنیم این عنوان وقتی در آنجا بحث بشود و ما نشان بدهیم که ما داریم با عناوینی کار می کنیم که از اعتبارات عقلائیه هستند و این عناوینی که از اعتبارات عقلائی هستند فهم عقلائی ما در این عناوین با وجوه و اعتبارات متفاوت است، آنموقع می گوئیم این فعل



واحد چه اشکال دارد اگر عقلاء این را در آن فهمیدند از یک جهت حُسن پیدا کند بالوجه و الاعتبارات، از یک جهت قبح پیدا کند، تا وقتی که من حواسم باشد که این حسنش یا مصلحت داری اش یا مفسده داری اش یا حسن و قبحش یا مصلحت و مفسده اش لازم نیست از صفات و اعراض خارجی و حقیقی او باشد. اگر من باشم و در واقع این فهم عقلائی را داشته باشم آنموقع سوال می کنم می گویم مثلاً عقلاء متوجه می شوند که این مس رأس یتیم از باب احسان به او حَسَن است، همین مسح رأس یتیم که تصرف در دار است به واسطه حرمت تصرف در مال غیر، قبیح است چه اشکالی دارد،

ببینید اگر من مبناء ام را گذاشتم بر اینکه من اینجا یک عنوانی دارم به نام صلاة این عنوان صلاة خودش حُسن دارد، دیگر تصرف صلاتی حَسَن است عند العقلاء، همین عنوان صلاتی من حیث دیگری قبیح است، تا وقتی مبناء من این باشد که این حُسن و قبح ها ذاتی هستند اقتضائی هستند نبودن علیت و اقتضاء را قائل هستم اما اینها مفاهیم عقلائی هستند، اینها صفات حقیقی و اعراض خارجی این شئ خارجی نیستند،

لذا ایشان(امام) می خواهند به مرحوم آقای بروجردی(ره) بگویند اگر ما مبناء مان این شد آنموقع

باید بیائیم سراغ فهم عقلائی، عقلاء می گویند بله، به تعبیر زیبایی که استاد مان حضرت آیت الله فاضل(ره) در توضیح این بدون اینکه اصل حرف امام(ره) را بیان کند که این حیث وجوه و اعتبارات مهم است، در مقابل تمام الموضوع بودن بعضی از عناوین، که دیگر آن عناوینی که تمام الموضوع هستند بحث وجوه و عبارات مطرح نیست، بدون اینکه این را نقد کنیم جمله ایشان جمله زیبایی است، می گویند مثلاً این صلاة اگر در دار مباح تحقق پیدا کند آیا اینکه در دار مباح است تاثیری در مقربیت آن دارد؟ تاثیری در مصلحت داری یا حُسن آن دارد؟ قطعاً ندارد، این چون صلاة است مقرب است، چون صلاة است ذو مصلحة است. که عرض کردم انشاءالله تفصیل آن در خود بحث جواز خواهد آمد ولی این نکته نکته مهمی است،

لذا اگر این طور شد حالا همین صلاة اگر در دار غصبی تحقق پیدا کرد باز این تصرف در دار غصبی بودن حیث دیگری است در این فعل واحد خارجی که تاثیری ندارد، لذا نکته بسیار بسیار مهمی که امام(ره) دارند این است که من حواسم باشد اگر آدم و کار کردم و گفتم این عناوین از اعراض خارجیہ قائم به فعل مکلف نیستند حُسن آنها یا قبح آنها یا مصلحت داری آن افعال یا مفسده داری آن افعال، یا مقربیت آنها یا مبعدیت آنها، که عرض کردم تفصیلش در ادامه

خواهد آمد، اگر این را من قبول کردم که ظاهراً آقای بروجردی(ره) هم قبول دارد و انشاءالله در بحث جواز هم می خوانیم اصلاً آقای بروجردی(ره) با همین معنا و مبناء می خواهند انکار تضاد کنند و نقد کنند حرف مرحوم آخوند را، اگر من قبول کردم اینها از اعراض خارجیّه قائم به فعل مکلف نیستند

و به تعبیر امام(ره) پذیرفتم التصرف فی مال الغیر بغیر اذنه ظلم قبیح له مفسدة، خضوع لله و رکوع لله قیام بامر العبودیة است و له حُسنٌ و مصلحة بعد مبناءش این است که این اعراض و مقابلات شان بغیر آن تکنون هذه العناوین اعراضاً خارجیة بل هی و مقابلاتها من الوجوه و الاعتبارات یعنی باید حواسم باشد که من اینجا نمی خواهم با ذاتی کار کنم که در باب برهان با آن کار می کنم التي يمكن أن يتصف شيءٌ واحد بهما هیچ اشکالی ندارد، شيءٌ واحد هم متصف به حُسن است و هم متصف به قبح است تا وقتی دو اعتبار در آن قابل تصویر باشد،

فمس رأس الیتیم فی الدار المغصوبة من جهة انه رحمة به حسن فله المصلحة و من جهة انه تصرف فی مال الغیر قبیح ذا مفسدة اگر من توانستم بعداً با مرحوم آخوند اینها را بروم جلو و بعد انکار تضاد کنم که خود آقای بروجردی(ره) این مسیر را قائل است، اگر این را

من قبول کردم دیگر هیچ مشکلی پیدا نمی کند من غیر آن یکنون ذلك من قبيل اجتماع الضدين بالضرورة چون محمول من از صفات خارجیه و اغراض خارجیه حقیقیه نیست، مصلحت، مفسده، قرب، بُعد، حسن، قبح، امام(ره) می فرماید که اگر این را من درست کردم و این را پذیرفتم مما ذکرنا يتضح امکان آن یکنون شیء واحد مقرباً و مبعداً لانهما ايضاً من الوجوه و الاعتبارات این مبناء است التي يمكن اجتماعها في شیء واحد من جهات المختلفة ضرورة أن العقل يدرك الفرق بين ضرب المولى في دار المغصوبة و من اكرمه فيها و حركة اليد لاکرام الابن المولى حسنٌ محبوب صالحه للمقربيه از جهت اینکه تصرف در مال غیر است عدواناً، مبعوضه و مبعده و بعد هم امام(ره) همان پاورقی قبلی را می گویند که قبلاً عرض کردم که فقط حواس تان باشد که ما داریم از عنوان تصرف استفاده می کنیم نه عنوان غصب که بحث استیلاء است، استیلاء ارتباطی با صلاة ندارد که انشاءالله می گوئیم اساتید ما هم از استادشان حضرت امام(ره) و اصل فرمایش مال آقای بروجردی(ره) است در کتاب نهاية التقرير عرض کردم کتاب الصلاة ایشان است،

## جمع بندی فرمایش محقق بروجردی(ره)

جمع بندی: بنابراین ما فرمایش آقای بروجردی(ره)

را از جهت اینکه بین وادی جعل و وادی امتثال تفکیک می کنند خوب می دانیم، از جهت اینکه در وادی امتثال ما یک حیث دیگری داریم غیر بحث جعل، بلکه حیثیات دیگری داریم مثل مصلحت و مفسده و حسن و قبح و مقربیت و مبعدیت، این حرف خوبی است، اما از جهت اینکه دلیل آورده باشند که در وادی امتثال مجمع همیشه وجود واحد است، همچین دلیلی را نداریم در فرمایش ایشان، از جهت اینکه در حیث مسئله فقهی بخواهند کار کنند فرمایش خوبی است اما اصل فرمایش آقای بروجردی(ره) را ما قبول نداریم، اصل فرمایش آقای بروجردی(ره) که من بگویم هر وقت(چون من دلیل موجه کلیه ندارم) هر وقت مجمع واقعیت واحده است مصلحت در آن با مفسده جمع نمی شود، مقربیت و مبعدیت با هم در شئ واحد جمع نمی شوند که حالا انشاءالله می خوانید در فرمایش آقای خوئی(ره) عین اینها است، اسم آن را گذاشته اند امتناع در وادی امتثال، نه ما این را قبول نداریم، بخاطر چه چیزی؟ بخاطر اینکه این عناوین این صفات اعراض خارجی و صفات حقیقیه واقعیت خارجی نیستند، بلکه من یک عنوانی دارم که این عنوان جامعی دارد، این عنوان با این جامع عند العقلاء بالوجوه و الاعتبارات می تواند احکام مختلفی داشته باشد این هم جمع بندی ما از فرمایش آقای بروجردی(ره).



## بررسی سیر تلامذه حضرت امام (ره) در مسئله

اساتید بزرگوار ما مثل حضرت آیت الله فاضل (ره) همین مسیر را رفته اند و کار خوبی هم کرده اند، فرمایش آقای آخوند را گفته اند در بخش اول یعنی ترتب ثمره، بعد فرمایش آقای بروجردی (ره) را گفته اند در انکار ثمره، بعد فرمایش آقای نائینی (ره) را تبیین کردند برای ترکیب انضمامی، بعد هم فرمایش آقای نائینی (ره) را با فرمایش آقای بروجردی (ره) نقد کردند، حالا در مورد خود فرمایش آقای نائینی (ره) هم نکاتی دارند که بعداً عرض می کنم اما نقد کرده اند به فرمایش آقای بروجردی (ره) که بله اصلاً بحث بحث تصرف است، نه بحث غصب و اینها، بعد هم جواب آقای بروجردی (ره) را خواستند بدهند، فقط جواب را که خواستند بدهند این نکته فنی استادشان حضرت امام (ره) پر رنگ نیست که ما اصلاً اینجا بالوجه و الاعتبار داریم کار می کنیم، یعنی حسن و قبح ما، مصلحت و مفسده ما، مقربیت و مبعدیت ما از چیزهایی نیستند که اینجا ذاتی باشند به اصطلاح، ذاتی به معنای ششم که قبلاً هم بارها توضیح آن را عرض کردیم، نه آن پنج معنایی که مرحوم آقای مظفر ذکر می کنند در کتاب المنطق، معنای ششمی که در اصول ذکر می کنند در مقابل اشاعره، اگر این را تقویت کنیم. کما اینکه استاد مان آیت الله سبحانی هم دام ظلّه

همینطور بیان کرده اند متأسفانه، یعنی این نکته ای که استادشان حضرت امام(ره) بر روی آن تمرکز دارند این نکته در فرمایشات آقایان نیست.

اگر این نکته خوب تبیین بشود آنموقع معلوم میشود که خود آقای بروجردی(ره) هم همراه ما است، حالا باید تعجب کنیم که چرا قابلیت را قائل نیست، ایشان منکر تضاد است از این نکات را تقریباً بیان می کنند که عرض کردم انشاءالله در جواز می گوئیم این مطلب را، و آقای بروجردی(ره) هم اصرار می کنند که ما برای قول به جواز لازم نیست که حتماً برویم دنبال تعدد معنون که مرحوم آخوند رفته اند و بقیه رفته اند، مرحوم آخوند خواسته بگوید تعدد معنون راه حل است ولی تعدد معنون وجود ندارد، بقیه رفته اند تعدد درست کنند، ترکیب انضمامی، ما می خواهیم اصلاً انکار تضاد کند، با همین تحلیلی که امام(ره) بیان فرمودند، اگر این را قشنگ مبناء قرار بدهند و این وجوه و اعتبارات را بیاورند و الا در اصل مسئله فتوای شان فتوای استادشان حضرت امام(ره) است و خواستند جواب آقای بروجردی(ره) را بدهند، بحث ما با آقای بروجردی(ره) تمام شد.

## **بحث با محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) در دو بخش**

بحث ما با محقق نائینی(ره) چیست؟ بحث ما با

محقق نائینی(ره) و تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوئی(ره) باز دو بخش است، بخش فقهی مسئله همین نکاتی است که بیان کردیم، و این ملاحظه ایی است که محقق بروجردی(ره) در صلاة در دار غصبی داشتند که بحث غصب نیست و غصب استیلاء است، این بحث فقهی مسئله است، که هم آقای فاضل(ره) به آن پرداخته اند و هم آیت الله سبحانی به آن پرداخته اند با این فرق که آقای سبحانی تصریح هم می کنند در نقد فرمایش آقای خوئی(ره) که شما دارید بحث فقهی می کنید در حیث بحث فقهی ما، ممکن است که آنجا مسائلی درست بشود، این در بحث فقهی.

## **محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره): تکالیف به عناوین خورده اند نه به معنونات**

در بحث بعدی مان با محقق خوئی(ره) می خواهیم بگوئیم که آقای خوئی(ره) و آقای نائینی(ره) نمی خواهند بگویند که تکالیف به معنونات خورده است، نه، با این توضیحاتی که من در مورد آقای بروجردی(ره) دادم آقای خوئی(ره) نمی خواهد این کار را بکند آقای نائینی(ره) هم نمی خواهد این کار را کند، استادمان آقای سبحانی یک بیانی دارند که کأنّ می خواهند بگذارند بر گردن آقای خوئی(ره) که این کاری که آقای خوئی(ره) دارند می کنند ظاهر در این است که تکلیف

به معنوی خورده است در صورتی که ما عنوانی هستیم نه معنوی.

نه خیر، آقای خوئی(ره) می خواهند بگویند که جواز دو مرحله دارد، یکی جواز در مرحله جعل و تشریح و یکی جواز در مرحله امتثال، در مرحله امتثال من با مصححت و مفسده میخوام کار کنم، در مرحله امتثال من با حسن و قبح می خواهم کار کنم، در مرحله امتثال من می خواهم با مقرب کار کنم، لذا حیث وادی امتثال غیر از حیث وادی جعل است، تکلیف در وادی جعل مانده است و تمام، اما امتثال که دیگر کاری به این وادی ندارد، امتثال کار من مکلف است، اگر ترکیب انضمامی وجود نداشته باشد نمی توانم دو تا امتثال داشته باشم، این یک حرف دیگری است، با این توضیحی که ما ذیل فرمایش آقای بروجردی(ره) دادیم آدم باید با دقت تلقی کند فرمایش آقای نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) را مخصوصاً محقق خوئی(ره) را،

و آقای فاضل(ره) رسماً به این مطلب نپرداخته است ولی اشکال شان این است که تفکیکی نکرده اند، اینها دارند در وادی امتثال دچار مشکل می شوند، نه در وادی جعل که من بگویم تکلیف رفته است سراغ معنوی، نه خیر نمی خواهم اینها را بگویند، می گویند در وادی امتثال شما یک مشکل دیگری دارید، حالا این مشکل

را شما می توانید بگذارید انکار ثمره، می توانید اسم آن را بگذارید امتناع در وادی امتثال، بخاطر اینکه شیء واحد نمی تواند هم مصلحت داشته باشد و هم مفسده، شیء واحد نمی تواند هم مقرب باشد و هم مبعّد، که عرض کردم ایشان مبناء شان این است،

لذا جای دارد که مثل امام(ره) در ذیل فرمایش آقای بروجردی(ره) اساتید ما مثل آقای سبحانی و آقای فاضل(ره) این حیث وادی امتثال را از حیث وادی جعل تفکیک کنند، جالب است که تلمیذ بزرگوار محقق نائینی(ره) مرحوم آقای مظفر به این مطلب تصریح دارند، که ما همانطوری که در جعل جوازی هستیم، در امتثال هم جوازی هستیم، یعنی توجه دارند به این نکته که دو تا اشکال در اینجا وجود دارد.

### **وارد نبودن پاسخ تلامذه حضرت امام(ره) به محقق نائینی(ره)**

لذا به نظر ما این پاسخ هایی که آقایان می خواهند به محقق نائینی(ره) بدهند که شما چرا [بحث] را بردید سراغ معنون و ما عنوانی هستیم، وارد نیست، اینها معنون را در وادی امتثال دارند بحث می کنند از جهت فعل مکلف، نه اینکه بحث جعل و تشریح باشد که آن بحث جواز است و به آن هم انشاءالله خواهیم پرداخت، این جواب هم وارد نیست،



## اهمیت بیان امام(ره)

ما اگر بخواهیم در وادی امتثال جواز را تبیین کنیم یا به تعبیری که الان داریم می گوئیم ثمره را قائل بشویم باید همانطوری که امام(ره) بیان کرده اند نشان بدهیم که شیء واحد هم مقرر است و هم مبعّد، هم مصلحت دارد و هم مفسده دارد هم محبوب است و هم مبعوض است، در وادی امتثال، این امتثالش باید درست بشود، این می شود همان جوابی که ما باید مبناءً به آقای خوئی(ره) بدهیم که نه هیچ اشکالی ندارد شیء واحد می تواند [هم مقرب باشد و هم مبعّد] و ما مبناء شما و مبناء استادان محقق نائینی(ره) و مبناء محقق بروجردی(ره) را قبول نداریم که اگر شیء واحدی داشتیم شیء واحد نمی تواند [هم مقرب باشد و هم مبعّد]، تفسیرش انشاءالله در اصل مسئله جواز می آید، این نکته نکته مهم و اساسی بحث ما است که متاسفانه در کلمات اساتید ما قوی بیان نمی شود. حالا انشاءالله عبارات اساتیدمان را درباره آقای بروجردی(ره) در مورد آقای خوئی(ره) می خوانیم، تا اداء امانت کرده باشیم، مخصوصاً عبارت صاحب المحصول

## حیث اصولی بحث با محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره)

اما نکته بعدی که می خواهیم بحث کنیم(همان نکته ایی است که قبلاً بیان شد که) ما در حیث اصولی

مسئله باید حیث مرکب اعتباری را و حیث جامع را در عنوان درست کنیم، اگر ما حیث مرکب اعتباری را و حیث جامع را در عنوان به آن بپردازیم آنموقع این اصراری که محقق نائینی(ره) به ترکیب انضمامی همیشه دارند یا اصراری که محقق خوئی(ره) به ترکیب انضمامی به شکل موجهه جزئیة دارد، تکلیفش معلوم می شود.

بحث اصلی مان با آقای خوئی(ره) و آقای نائینی(ره) این است، باید اینجا متمرکز بشویم ببینیم این درست است که محقق خوئی(ره) می خواهد این کار را بکند و آقای نائینی(ره) بخواهد این کار را بکند، این و وضع را یا حتی انتزاعی بودن را در عنوان غصب مثلا یا در عنوان تصرف در مال غیر یا حرمت تصرف در اِناء ذهبی و اِناء فضه ایی، چون دو تا حرام است غصب است با آن حرمت تصرف، این محور اصلی بحث ما است که اول آن فرمایشات را می خوانیم که معلوم بشود که ما اصل مسئله را در وادی امتثال در آن مشکلی نمی بینیم که برویم دنبال تعدد و ترکیب انضمامی بعد تعیین تکلیف می کنیم حیث ترکیب انضمامی را، چیزی را که آقای بروجردی(ره) تعیین تکلیف نکرده است و لذا ما هم اشکال مان این بود که دیگر نمی توانیم درباره موجهه کلیه ترکیب انضمامی یا انکار ترکیب انضمامی دلیلی در فرمایش آقای بروجردی(ره) داشته باشیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۹۹/۱۲/۲۷

# جلسه صد و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## تبریک میلاد با سعادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

تبریک عرض می کنیم امروز روز ولادت با سعادت آقا سیدالشهداء سلام الله علیه را خدمت همه عزیزان کما اینکه فردا ولادت با سعادت قمر بنی هاشم و پس فردا ولادت با سعادت آقا زین العابدین است، اعیاد نورانی ماه سراسر نور شعبان المعظم تا برسد به ولادت منجی عالم بشریت فضای بسیار ارزشمندی را برای ماه شعبان به وجود می آورد که این ماه همانطوری که قبلاً هم اشاره کردیم ماه نبی بزرگوار خدا است و بعد از ماه رجب با توشه ایی از توحید انسان توفیق معرفت به

نبی خدا و اهل بیت عصمت و طهارت را پیدا می کند و امیدوارمی که انشاءالله با تأسی به سیره آن بزرگان زمینه درک شب نیمه شعبان که از لیالی قدر است در فضیلت و اثر حَسَب آنچه که در ادیه و سیره بزرگان از علماء ین به ما رسیده است کمتر از شب قدر نیست، انشاءالله فراهم بشود.

### **تبیین فضیلت و توصیه به بهرمندی از ماه شعبان**

جلسه پایانی درس ما در سال نود و نه است و فرصتی است که انشاءالله عزیزان ما همه بتوانیم از فضای تعطیلاتی که پیش آمده برای بهرمندی بیسشتر از فضای ملکوتی و معنوی ماه شعبان استفاده کنیم، فضایی که به وجود آمده اگر منضم به سیره اهل بیت علیهم السلام بشود اگر منضم به سیر سیدالشهداء علیه السلام در دعای عرفه بشود که راوی می گوید وقتی سر مبارک را بلند کرد به سوی آسمان از دیدگان مبارک شان (نشر نشر) اشک و آب مثل سیلاب جاری می شد و آن فضای عجیب آن دعاء، وقتی از سیره مقدس آقا زین العابدین علیه السلام می خواهیم استفاده کنیم خوب دیده اید آن حالات بسیار عجیب ایشان را وقتی از سیره نورانی فرزند بزرگوار ایشان آقا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به حسب آنچه در روایات و ادعیه و دعاهای عجیب وارده از سوی ایشان آدم مراجعه می

کند سراسر و مالمال و اتصال به ذات اقدس اله است، ماه شعبان چنین ماهی است، ماه شعبان ماه صلوات زوال شعبانیه و ماه مناجات نورانی شعبانیه است، ماه شعبان ماهی است که در نیمه شعبان ما باید دو بار صلوات زوال را بخوانیم، هر روز موقع زوال بخوانیم تا وارد این فضای عیجب کهف حصین بشویم، کهف حصینی که اگر کسی وارد این کهف حصین شد آثار ورودش کمتر از ورود آن جوانان نورانی اصحاب کهف نخواهد بود، اگر کسی وارد این فضای فلک جاریه شد از این لجج غامره عبور خواهد کرد، اگر کسی وارد این فلک جاریه شد شب نیمه شعبان که شب ورود دعای کمیل آقا امیرالمومنین علیه اسلام است راحت تر و واقعی تر صدا می زند یا نور المستوحشین فی الظلم اتصالی پیدا می کند به یک جایگاه نورانی و او را از این لجج غامره و ظلمت آلودگی ها به معنای اعم از آلودگی ها نجات خواهد داد، آلودگی هایی که در سطوح مختلف ممکن است این انسان اهل ولاء را دور کند از آن معدن عظمت و معدن نور، انسان باید از این فضا استفاده کند.

لذا بنده هم تبریک عرض می کنم خدمت عزیزان بزرگوارم این ایام را و این ماه سراسر نورانیت و معنویت را، ماه استغفار را ماه دعاهاى عجیب وارده از امیرالمومنین و اولاد طیب و طاهر ایشان دعای کمیل،



مناجایت شعبانیه، صلوات زوال ماه شعبان و امیدوارم انشاءالله این فرصت بسیار ارزشمند را عزیزان همه با هم غنیمت بشماریم و از این فضای نورانی ماه شعبان بیشترین استفاده را برای حرکت به سوی درک ليله نیمه شعبان و لیالی قدر ماه مبارک رمضان داشته باشیم.

یادآوری می‌کنم این جمله را که بارها عرض کردم ترتب ماه رجب، شعبان و ماه رمضان یک ترتبی است که باز از دعا و لسان این اهل بیت ما این را گرفتیم، عرفنی نفسک ماه رجب است عرفنی نبیک ماه شعبان است، عرفنی حجتک ماه مبارک رمضان است، حالا نسبت های هر کدام از این معرفت ها در هر ماه هم دارد، در خود رجب هم شما به سیزده رجب معرفت ولی می‌رسید، در ماه شعبان هم به نیمه شعبان معرفت ولی می‌رسید در ماه مبارک رمضان هم می‌رسید، ولی توالی باید حفظ بشود عرفنی نفسک عرفنی ولیک عرفنی حجتک، این سرمایه سرمایه عجیبی است در این ماه های ضیافت ولایت و توحید و نورانیت، تا ارتباط با او برقرار نشود و بندگی او محقق نشود، ارتباط با ولی خدا و نبی خدا و ولی خدا نهایتاً محقق نمی‌شود، بالاخره اینها اسراری است از این حرکتی که این اولیاء الهی طلایه داران توحید و حرکت معنوی انسان برای ما فراهم کردند، کسی به آن قله نمی‌رسد اما می‌شود در آن مسیر حرکت کرد، می‌شود با حرکت در آن مسیر به

مقام قمر بنی هاشم و به مقام زینب کبری نزدیک شد، نمی توانم بگویم رسید، ببینیم حرکت کردند افرادی غیر از این خانواده، حالا اهل بیت علیهم السلام که جایگاه خودشان را دارند ولی حرکت کردند اولیاء الهی، تاسی کردند اولیاء الهی، شدند قمر بنی هاشم شدند زینب کبری شدند خدیجه کبری سلام الله تعالی علیهم شدند فاطمه بنت اسد، شدند حضرت ابوطالب بزرگوار، شدند حضرت عبدالمطلب بزرگوار، اینها خانواده اهل بیت نیستند، اهل بیت جایگاه شان مشخص است ولی می شود حرکت کرد می شود تاسی کرد می شود استفاده کرد. لذا هم در رجب هم در ماه شعبان و هم در ماه مبارک رمضان این سفره فراهم و پهن است عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضلت عن دینی، معرفت تحصیل این معرفت یک سیر و صیروت و شدنی را دارد.

امیدوارم که انشاءالله در این مقداری که از ماه رجب گذشته است ما در مسیر این صیروت و شدن گام برداشته باشیم، حرکت کرده باشیم قرار گرفته باشیم، خدا رحمت کند علامه طباطبایی(ره) را تعبیر زیبایی دارند او که می رفت مرا هم با خود برد. خدا کند در این صیروت و در این سیر عجیب حرکت به سمت دریای

مواج معارف الهی و توحید و بندگی خدا قرار بگیریم، برویم، ماه رجب ماه این کار بود، ماه شعبان با مناجات شعبانیه و صلوات زوال ماه این کار است، ماه مبارک رمضان که دیگر اوج این ضیافت الهی است مال این کار است، امروز این دعای عجیبی وارد شده است از وجود مقدس سید الشهداء در روز سوم شعبان آخرین دعایی است که حضرت شان در وقتی که سخت ترین حالات شان در روز عاشوراء بر ایشان وارد شد(خواهش دارم یک مروری بر فراز های این دعا داشته باشید، این برنامه این خانواده است، این است که باید ما امروز همه مخصوصاً حوزه های علمیه مخصوصاً افسران جنگ نرم با یک چنین توشه ایی وارد جریان مقابله و این جنگ بشوند و بتوانیم در فضای مسائل مجازی اینها را به تصویر بکشیم اینها را به تعبیر آقا عملیاتی کنیم، می شود، امام(ره) عملیاتی کرد، آقا به سهم عجیب خودشان عملیاتی کردند، بزرگان ما در این مسیر انقلاب اسلامی عملیاتی کردند، مدرسه حاج قاسم خیلی از این مفاهیم را به تصویر کشاند، حججی را نشان داد حاج قاسم به جهان، خودش که فقط نبود، می شود به یک چنین آرامشی و به یک چنین سکونی و به یک چنین قله ایی از معارف و معنویت رسید انشاءالله، فرصت هم همین ایام تعطیلات است امیدوارم انشاءالله عزیزان من! فرزندان بزگوار من! بهرمنند بشویم از این فضا از این

روزها امیرالمومنین علیه السلام می فرماید از وقتی ندای پیامبر را شنیدم که کیست مرا بر روزه شعبان یاری کند؟ از من روزه ماه شعبان فوت نشد الذی کان رسول الله یدأب فی صیامه و قیامه فی لیاله و ایامه بخوعاً لک فی اکرامه و ایامه الی محل حمامه اللهم اعنا علی الاستئان بسنته فیه

قربان آن سیره ایی بروم که امام باقر علیه السلام می فرمایند من وقتی وارد بر پدرم زین العابدین علیه السلام شدم دیدم چشمانم مجروح است و اشک می ریزد متوجه من نیست، طوری حال امام سجاد علیه السلام بود که من هم از حالت پدر به گریه افتادم، به خود که آمد صدایم زد فرزندم محمد تشریف بیاور، رفتم جلو فرمود این مصحفی را بیاور که عبادات امیرالمومنین علیه السلام در آن نوشته شده است، بخشی از آن را خواندم یک دفعه گذاشتم کنار، گفتم چه کسی می تواند این سیر را برود زین العابدین سید الساجدین... سالی دو مرتبه پینه های او را می بریدند، می گفت چه کسی می تواند این [سیر] را برود؟!

امیدوارم که انشاءالله این فرصت را از دست ندهیم و از نورانیت این مولود این روز همه بره برده اند، همه بال پرواز پیدا کرده اند، همه پریدند، خیلی ها رفتند و خواهند رفت و ما هم انشاءالله بتوانیم برویم از این

هدیه سراسر نور و تحرکی که امروز به ما سوی و به خانه زهراء اطهر خداوند متعال امروز عنایت می کند و سیدالشهداء علیه السلام و پیمان ببندیم با سیدالشهداء که آقا جان مولا نگاهی هم به ما بیانداز و تکانی هم به ما بده، آقا خیلی ها را نگاه کردی خیلی ها را حرکت دادی، خیلی ها از نردبان نورانی تو بالا رفتند به جاهای عجیبی رسیدند علی رأسهم قمر بنی هاشم، علی رأسهم عقيله بنی هاشم، ما را هم یک حرکتی بده، ما را هم یک تکانی بده، به ما هم کمکی بکن تا بتوانیم از فضای معنوی ماه شعبان، تا بتوانیم از سحر ماه شعبان استفاده کنیم.

انشاءالله از روزه شعبان از دعای شعبان از استغفار شعبان از ختم های عجیب صلوات های شعبان و فضای عجیبی که به وجود آمده است در ماه شعبان مخصوصاً در این ایامی که اضطرارات مختلفی هم به وجود دارد، اضطرارات الطاف الهی هستند برای اینکه دست ما را از اسباب کوتاه کنند و عجز ما را به ما بفهمانند و اتصال ما را به مسبب الاسباب بیشتر کنند، عرض کردم این نداء را بتوانیم سر بدهیم یا نور المستوحشین فی الظلم یا عالماً لا یعلم صلّ علی محمد و آله محد و افعل بی ما انت اهله، خیلی دعای عجیبی است این دعای کمیل برای نیمه شعبان، خدای متعال انشاءالله عیدی ما را تعجیل در فرج فرزند(سیدالشهداء) قرار بدهد، عیدی ما



را انشاءالله برآورده شدن حاجات امام عصر عج الله تعالى فرجه الشريف قرار بدهد، عیدی ما را انشاءالله تقویت اسلام تقویت حوزه های علمیه تقویت بزرگان و مراجع ما، تقویت خدمتگزاران به دین رفع مشکلات این مردم عزیز در سال هزار و چهارصد انشاءالله قرار بدهد.

## **مرور بحث؛ بررسی فرمایشات تلامذه امام(ره) ذیل بیان محقق بروجردی(ره) و محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره)**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات تلامذه حضرت امام(ره) بود که عرض کردیم مخصوصاً استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله سبحانی در ذیل بررسی که ما درباره فرمایشات محقق بروجردی(ره) و بعد هم محقق نائینی(ره) و محقق خوئی(ره) داشتیم بعد از اینکه ما یک جمع بندی ایی کردیم این مطالب را عرض کردیم که الا بعضی از این مطالب را باید با دقت تلقی کنیم از فرمایشات آقایان و بعد وارد آن بحث نهایی بشویم، مسئله مهم ما این بود که در عبارات استاد ایشان حضرت امام(ره) چه در مقام تقریر استاد ایشان مرحوم آقای بروجردی(ره) برای انکار ثمره صحت صلاة در دار غصبی و چه مقام بیان جواب محقق بروجردی(ره) امام(ره) یک مسیری را طی کردند که متأسفانه این مسیر در عبارات صاحب المحصول خوب طی نشده است و لذا به بعضی از آن

نکات مهم ما نپرداختیم و نمی‌رسیم.

## **بررسی بیان صاحب‌المحصل ذیل فرمایش محقق بروجردی (ره)**

عرض کردم که انشاءالله ما عبارت را بخوانیم که در جریان کار محقق بروجردی (ره) قرار بگیریم ایشان خوب در این المحصولی که الان در اختیار بنده است در جلد دوم صفحه صد و نود و نه در ذیل الامر الثانی عشر ثمرة البحث، ثمره را اصول امثال علی القول بالجواز الاجتماع عبادياً کان ام توصلیاً بیان می‌کنند که بحث فعلی ما است بعد می‌گویند در صورت اولی ذهب المحقق البروجردی (ره) الی بطلان العبادة بعد هم توضیح می‌دهند فرمایش محقق بروجردی (ره) را با آدرسی که از نهاية الاصول اراغئه می‌کنند در دو جا که ما عبارات ایشان را قبلاً خواندیم،

بعد در مقام دفع بدون اینکه اشاره کنند به آن قضیه ایی که ما گفتیم که ما حیث وادی امثال را از حیث وادی جعل باید جدا کنیم، و باید روشن بشود مبناء محقق بروجردی (ره) که اشکال، اشکال به وادی امثال است و اگر رفتیم در وادی امثال مشکلات وادی امثال غیر از مشکلات وادی جعل است و در حل مشکل وادی امثال این مسئله که امام (ره) تاکید می‌کردند که این با عناوین و اعتبارات درست می‌شود که عرض کردم جلسه قبل در توضیح، بدون اینکه به آن مطلب اشاره

کنند اصل مطلب را از امام ذکر می کنند که ممکن دفعه  
بأنّ هذا المجمع لَمَّا كان مركباً من حيثيتين مختلفتين  
فلا مانع من أن يتقرب بالمأتى به من حيثيت الواحدة  
و هذا كما اذا مسح رأس اليتيم فى الدار المغصوبة او  
اطعمه فيها طالباً لرضاه سبحانه فيكون متقرباً من جهة  
و إن كان جهة الاخرى مبعداً و می گذرند از این جواب  
که عرض کردم اگر ما حیث مصلحت و را و حیث  
مفسده را و حیث محبوبیت و مبعوضیت را، حیث  
مقربیت را نشان بدهیم که اینها از آن ذاتی هایی  
هستند که بالوجه و الاعتبار هستند آنموقع می  
توانیم این نتیجه را در پاسخ به محقق بروجردی(ره)  
بگوئیم و بگیریم، فلذا ما باید اینجا اولاً این دو تا نکته  
را از هم جدا کنیم یعنی حیث جعل را از حیث وادی  
امثال جدا کنیم، اشکال وادی امثال را حل کنیم با آن  
مبناء اینکه اینها بالوجه و الاعتبار هستند و وقتی که  
اینها بالوجه و الاعتبار هستند عقل ادراک می کند  
این حُسن را من جهة و این قبح را من جهة، اشمال  
على المصلحة را من جهة و اشمال على المفسدة را من  
جهة أخرى، ملاحظه می کنید جای آن نکته مبنائی در  
تبیین فرمایشات استاد شان حضرت امام(ره) که خیلی  
جدی مطرح شد و در واقع این پاسخ اصلی است جای  
این نکته خالی است.

## بررسی بیان صاحب المحصول در تقریب محقق نائینی(ره) در ارتباط با ترکیب انضمامی

در ارتباط با تقریب که از محقق نائینی(ره) برای ترکیب انضمامی ایشان ذکر می کنند باز متأسفانه همین حالت را دارد، خوب تقریب ترکیب انضمامی را آقایان به شکل متعارف در ذیل مسئله جواز مطرح می کنند اما برای حل مسئله ثمره صحت به درد می خورد، ایشان به عنوان تقریب محقق نائینی(ره) در ارتباط با ترکیب انضمامی اینها را اشاره می کنند بعد نکته ایی می گویند که باز می گویم این نکته اشکال مهم این بحث است، که ایشان می فرمایند و فی ما ذکره انظار نشیر الی بعضها اما اولاً کاین سعه الاکید لجعل ترکیب المبدائین ترکیباً انضمامیاً لا اتحادیاً یرد عن أن المختار من محقق النائینی(ره) هو التعلق الاحکام بالافعال الخارجیة می خواهند بگویند که چرا محقق نائینی(ره) رفته است به دنبال ترکیب انضمامی؟ چون اصرار دارند به اینکه احکام به فعل خارجی می خورند، حالا انشاءالله ما در بحث صحت بعداً عبارات محقق نائینی(ره) را در بحث جواز یا امتناع می خوانیم ولی با توضیحاتی که دادیم گفتیم نه، چنین الزامی وجود ندارد فعلاً، ما می توانیم بگوئیم کسی که احکام را به عناوین متعلق می داند باز به دنبال ترکیب انضمامی باشد بخاطر مشکل وادی امتثال، ببینید این می شود

ادامه فرمایشی که از محقق بروجردی(ره) به ما رسید، حرف مهم ما این بود که اگر کسی حیث جعل را از حیث امتثال جدا کند این نتیجه الزامی نیست، کسی که دنبال بحث ترکیب انضمامی است می خواهند مشکل وادی امتثال را حل کند، ببینید بحث مهم ما این بود.

لذا در این فضای تحلیل اصولی این آقایان متاسفانه این تفکیک درست انجام نمی شود، تفکیک حیث امتناع در وادی جعل با امتناع در وادی امتثال اینطوری، یا جواز در وادی جعل با جواز در وادی امتثال، یک کسی ممکن است که اینطوری بگوید که جلسه قبل عرض کردیم اینطور هست حتی در فرمایشات تلمیذ آقای نائینی(ره) مرحوم آقای مظفر هم هست که ما جوازی هستیم در هر دو مقام، ببینید اشکالی نمی بینیم که با فعل واحد هم من مصلحت را تحصیل کنم و هم مفسده را دفع کنم، هم مصلحت تحصیل کنم و هم بیافتم در مفسده، هم مقرّب باشد و هم مبعّد باشد، هیچ اشکالی ندارد، می خواهم اشکال وادی امتثال را برطرف کنم،

اگر کسی آن تفکیک را اینطور درست [بیان میکرد] آنموقع این اشکال به محقق نائینی(ره) را اینطور صریح وارد نمی کند، نمی گوید که دعوا مبنائی می شود و



شما بحث را دارید می برید سراغ وادی تعلق احکام به عناوین، اینها جواب می دهند که ما قائل هستیم به اینکه احکام به عناوین متعلق هستند اما در وادی امتثال دچار مشکل هستیم، ما می خواهیم با ترکیب انضمامی مشکل وادی امتثال مان را حل کنیم.

## **وجه قوت فرمایش آیت الله فاضل (ره) نسبت به بیان صاحب المحصل دام ظلّه**

لذا از این جهت استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل (ره) بحث شان جلوتر از صاحب المحصول است، خواسته اند در ترتب مسئله صحت یعنی ثمره از ترکیب انضمامی استفاده کنند، حالا انشاءالله بعداً عبارت های ایشان را هم میخوانیم فقط ما اشکال مان در اینجا این است که این را باید روشن می کردند که آیا محقق بروجردی (ره) که اصرار دارد که همیشه یک واقعیت در مجمع وجود دارد، دلیلی برای این کار ذکر کرده است یا در بیان ایشان چنین دلیلی وجود ندارد، بله در مثل صلاة و تصرف در مال غیر بدون رضاه نه مسئله غصب که آقای بروجردی (ره) جدا می کردند اینجا بله اینجا اتحادی است، لذا تنها راهش این است که ما آن جواب نهایی را علی المبناء به آقای بروجردی (ره) بدهیم که نه اشکال هم ندارد اتحادی هم که باشد می شود و ثمره بار می شود و لذا ما در وادی امتثال جوازی هستیم.

لذا ملاحظه می کنید ایشان شروع می کنند که به اشکال فرمایش محقق نائینی(ره) در ترکیب انضمامی این است که سعی کرده است احکام را متعلق به خارج بداند در صورتی که ما نشانم دادیم خارج ظرف سقوط است نه ظرف ثبوت که بحثش را انشاءالله در اصل بحث جواز و اجتماع خواهیم کرد، جواز و امتناع اجتماع در مرحله جعل، ما آنجا می گوئیم که حق با محقق اصفهانی(ره) است که اینها به عناوین می خورند نه به معنونات خارجی، چون خارج ظرف سقوط است، تکلیف، با همان بیانی که محقق بروجردی(ره) هم بیان کردند که آن مربوط می شود به مولا و اراده مولا، اما الآن بحث ما در اراده عبد است در امثال عبد است ما گیرمان الان این است، چه اشکالی دارد ترکیب انضمامی را ما در این فضا تحلیل کنیم نه در آن فضا

کما اینکه انشاءالله بعداً ادامه اش را می گوئیم که بعد می برند سر اینکه حالا آیا ترکیب انضمامی علی فرض صحت آن مال عناوین حقیقی است ماهیات متاصله است یا در عناوین انتزاعی که آن را هم بعداً بحث می کنیم، آن مسئله مهم مان که گفتیم در مرکبات اعتباری یا به طور کلی هر جایی که ما جامع ایی داریم ولو برای حقائق، آن بحث مهم مان آن هم نیست ولی بعداً عرض خواهیم کرد، ولی فعلاً این بخش را که ما

رسیدگی کردیم و اصرار داریم بعد از پاسخ به آقای  
بروجردی(ره) و تفکیک این دو حیث و فضا این را باید  
ملاحظه داشته باشیم،

## **بیان محقق نائینی(ره) توسط صاحب المحصول با تقریر محقق خوئی(ره)**

ایشان بعد هم در این بحث تقریب مقالة المحقق  
النائینی(ره) بوجه آخر را ذکر می کنند که إِنَّ محقق  
الخوئی(ره) فی تعالیقه علی اجود التقريرات قد افاد  
بعض ما ذکرنا و هو شروع می کنند فرمایشات محقق  
نائینی(ره) را از زبان محقق خوئی(ره) در اجود(که ما  
هم از بحث اجود استفاده کردیم) بحث می کنند و  
توضیحات خوبی می دهند و خلاصه بعد هم توضیح  
می دهند و یک مطالبی که بخش وسیع تر آن را از  
اجود خوانیدم، بعد شروع می کنند اشکال کردن به  
محقق خوئی(ره) که محقق خوئی(ره) قبول کرده اند  
که مثلا ترکیب اتحادی در سجده پیش می آید مثلا  
با همان توضیحاتی که دادیم، یا در هویّ و نهوض  
بنابراینکه هویّ و نهوض مقوم ماموربه باشند پیش  
می آید چون تصرف هستند، آنها را توضیح می دهد.

بعد یلاحظ علیه شروع می کنند اشکال کردن أنّ کلامه  
دام ظله ککلام استاذه(یرد) عن أن متعلق الاوامر عنده  
هو الافعال الخارجية فلاجل ذلك صار لتبيين لموارد و

أى مورد يتحد فيه الغصب مع الصلاة و أى مورد لا يتحد فيه و قد عرفت أن الخارج ظرف السقوط و العروض باز همان اشكال پيش می آید، نه خير آقای خوئی(ره) بعداً در مسئله جواز و امتناع می گوئیم تصریحاتی هم دارند که من عنوانی هستم، در فقه هم در جاهای مختلفی در همین مباحث می آورند که نه من عنوانی هستم در جهت اما من مشکلی با وادی امتثال دارم، یعنی همان مشکلی که محقق بروجردی(ره) داشت که من در وادی امتثال، حالا محقق بروجردی(ره) با قابلیت تقرب اشكال گرفتن که مبعده نمی تواند مقرب باشد، آقای خوئی(ره) این را هم دارند، می خوانیم انشاءالله مفصل عبارات ایشان را، اما فعلاً در همین فضای آقای بروجردی(ره) ما داریم بحث می کنیم، آقای خوئی(ره) حد وسط مصلحت و مفسده را هم می آورد می گوید بالاخره این فعل واحد مصلحت دارد یا مفسده دارد، چون مصلحت و مفسده امور خارجی هستند و من می خواهم با فعل خارجی امتثال کنم، دیگر نمی توانم بگویم در مقام جعل دو تا عنوان دارم مشکل من حل است، من باید این را حل کنم برای آقای خوئی(ره)، نه اینکه به ایشان بگویم این حرف شما ناظر به این است که احکام را متعلق به مثلاً فعل خارجی مکلف می دانید، می گویند نه نمی دانم من مشکلم چیز دیگری است، ببینید لذا به نظر ما این نکته نکته مهمی است

که متأسفانه...

بعد هم ایشان بعد از آنکه آن اولاً را بیان می کند که همان اشکال مشترکی است که به محقق خوئی(ره) و به محقق نائینی(ره) وارد می کنند که به نظر ما نه خیر مخصوصاً در عبارات محقق خوئی(ره) ما الی ماشاءالله عباراتی داریم که بعداً در خود مسئله جواز امتناع که می خوانیم می گوئیم ایشان دو مقام کرده اند مقام جعل جدا امثال جدا، بعد خواسته اند بگویند که من در امثال امتناعی هستم وقتی ترکیب اتحادی است، در امثال جوازی هستم وقتی ترکیب انضمامی است، ترکیب انضمامی در یک جاهایی است و ترکیب اتحادی در یک جاهایی است، آن اشکال را نمی شود به ایشان گرفت.

### **اشکال صاحب المحصول به محقق خوئی(ره)**

بعد ایشان شروع می کنند که ثانیاً غصب را نمی شود از مقوله این دانست و آنّه قال اما الغصب فهو منتزع من الكون فی الدار الذی هو من مقولة الأین شروع می کنند آن مسئله مقوله این بودن غصب را اشکال کردن که بعد شروع می کنند اول یک بحث کبروی می کنند سر مقوله این که حرف خوبی است و من هم قبلاً در توضیحات آقای خوئی(ره) عرض کردم که می شود سر مقوله این ایشان یک اشکالاتی گرفت،



بعد از اینکه بحث کبروی مقوله این را بحث فلسفی می کنند که سر جایش انشاءالله بعداً خواهیم گفت شروع می کنند به اینکه غصب اصلاً استیلاء است و نه تصرف و به مسئله تصرف ربطی ندارد و شروع می کنند به این مطلب اشکال کردن که غصب از چه مقوله ایی است.

### **ملاحظه ایی بر اشکال صاحب المحصول به بیان محقق خوئی (ره)**

ما اینجا ملاحظه مان باز از جهت فقهی این بود که آقای خوئی (ره) ممکن است که این مطلب را در غصب گفته باشند اما در موضوع در آنیه ذهبی و فیه ایی با خود تصرف کار کرده اند، جای داشت که آقای سبحانی هم اگر بخواهند فرمایش آقای خوئی (ره) از جهت فقهی بگویند آن را هم بگویند، یعنی ما در توضیحاتی که ادیم برای دفاع از فرمایشات آقای خوئی (ره) گفتیم می شود آن اشکال غصب را به ایشان هم گرفت که مستشکل هم آقای بروجردی (ره) است که غصب یک عنوانی است غیر از تصرف در مال غیر، غصب از استیلاء به دست می آید استیلاء بر مال غیر بدون رضایت او، اما تصرف محتاج استیلاء نیست و نسبت بین اینها عموم و خصوص من وجه است، این حرف خوبی است عیبی هم ندارد ولی نگوئید که این اشکال بر ایشان در همه وارد می آید، این فقط در بحث غصب پیش می

آید، اما در مسئله وضو از آنیه ذهبی و فضه ایی که در خود اجود تقریباً چند صفحه قبل از آن آقای خوئی(ره) اشاره کردند و ما خواندیم این مطلب را باید تذکر بدهیم، چون همیشه در مسئله اجتماع امر و نهی ما با غصب و صلاة که کار نداریم، ما باید یک بحث کبروی بکنیم سر ترکیب اتحادی و ترکیب انضمامی بعد برویم دنبال حل مسئله ولی در وادی امتثال،

### **بررسی حیث اصولی مسئله**

ما این بخشش را تقریباً گذرانندیم، حالا دیگر فرصت کم است که برسم یک چند جمله ایی را هم، چون بخش اول بحث مان را استفاده کردیم که تذکراتی برای خودمان د رماه شعبان داشته باشیم، این بخش را ما تمام شده تلقی می کنیم و وارد آن بخش [که] جواب اصولی و کبروی کار را باید بدهیم [می شویم]، که ما واقعاً لازم است که با حیث عناوین انتزاعی آنطوری که در معقول است کار کنیم؟ با ماهیت متاصله کار کنیم، حیث ترکیب انضمامی و اتحادی را در اعتبارایات چه کار باید کنیم؟ یا به اعتبار مسئله جامع حتی در حقائق، باید یک بحث کبروی کنیم، و الا اگر خواستیم برویم سراغ بحث صغروی این مطالب پیش می آید، که ما در غصب ممکن است که یک چیز دیگری بگوئیم و بحث تصرف را مطرح کنیم و نه غصب را، و نبریم

سر غصب و بگوئیم غصب از مقوله این است و مقوله این از جهت کبروی یعنی چه؟، خوب این بحث فقهی است، چون داریم در مورد مسئله غصب بحث می‌کنیم، یا مسئله تصرف در مال غیر از غصب است، نسبت عموم و خصوص من وجه است، چه اتفاقی پیش می‌آید؟ مطالب خوبی بیان می‌شود و مصدر این مطالب هم محقق بروجردی(ره) است در نهایة التقرير کتاب الصلاة ایشان با تقریر استادمان حضرت آقای فاضل(ره) [وجود دارد] عرض کردم ولی ما در حیث اصولی مسئله باید ورود کنیم با رعایت تفکیک وادی جعل از وادی امتثال،

این متاسفانه در بیانات صاحب المحصول استاد عظیم الشان ما آیت الله سبحانی دیده نمی‌شود، کما اینکه جواب نهائی که به آقای بروجردی(ره) می‌خواهند بدهند در این جواب باز متاسفانه این مطلب وجود ندارد، خوب حالا این بخش را عرض کردم ما تمام شده تلقی می‌کنیم می‌رویم آن بحث اصولی را با سیستم خودمان که به مرحوم آخوند تذکر دادیم به این آقایان هم باید تذکر بدهیم، حیث اصولی مسئله را باید پیگیری کنیم، حیث اصولی مسئله را پیگیری کنیم با توجه به دخالت عناوین غصب، صلاة، تصرف، حالا هر عنوانی که در لسان دلیل باید و تکلیف آن عنوان را روشن کنیم این به نظر ما می‌رسد در دو مرحله باید

انجام بشود وقتی که آن واقعیت امر اعتباری باشد چه می شود؟ وقتی آن واقعیت امر حقیقی باشد با توجه به عنوانی که ما در جامع می آوریم و با آن کار می کنیم چه اتفاقی برای آن می افتد؟ و یک ذیلی دارد که آن را هم انشاءالله بعداً می گوئیم و فرمایشات استاد بزرگوار آقایان حضرت امام(ره) را با این مقدماتی که عرض کردم توضیح خواهیم داد که این برای ما خیلی مهم و اساسی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰/۱۴

# جلسه صد و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## مرور بحث؛ بررسی فرمایشات اعلام در ارتباط با مسئله ثمره نزاع اجتماع امر و نهی

بحث ما بعد از بررسی فرمایشات اعلام دیگر در ارتباط با مسئله ثمره نزاع اجتماع امر و نهی، رسید به فرمایشات حضرت امام(ره) و همانطور که ملاحظه فرمودید با توجه به فاصله ایی که در بحث افتاد مختصراً فرمایشات امام(ره) را یادآوری کنیم و توضیح بدهیم با توجه به فاصله ایی که داشتیم اجمالاً بحث به اینجا رسید گفتیم که بعضی ها خواسته اند بگویند که مسئله اجتماع امر و نهی و نزاعی که ما درباره اجتماع امر و



نهی داریم ثمره ندارد، مخصوصاً محقق بروجردی(ره) یا دیگر از بزرگان که حالا تمرکز بر سر فرمایشات محقق بروجردی(ره) بود.

## **اصرار محقق بروجردی(ره) بر ثمره نداشتن نزاع اجتماع امر و نهی**

محقق بروجردی(ره) اصرار می کردند که ما حتی اگر جوازی بشویم در صلاة در دار غصبی ناگزیریم که فتوای به بطلان بدهیم، و مشهور هم اگر قائل به بطلان هستند نه از باب اینکه امتناعی هستند و قائل به بطلان هستند بلکه آنچه که مسلم است در کلام مشهور بطلان صلاة در دار غصبی است نه مسلم بودن امتناعی بودن آنها، که عبارت ها را مفصل خواندیم علی ای حال ایشان به واسطه نکاتی که قبلاً عبارتش را از فرمایشات محقق بروجردی(ره) توضیح دادیم، فتوا دادند به اینکه من جوازی هستم اما صلاة را باطل می دانم، اگر اینطوری شد آنموقع نزاع صحت عبادت در صحت صلاة در دار غصبی یا صحت عبادتی که اجتماع پیدا کرده است با منهی عنه و نهی و امری که در واحد متعدد العنوانی با هم جمع می شوند آنموقع بی ثمره است، و لذا نزاع ثمره ندارد با این بیانی که محقق بروجردی(ره) فرمودند.

و بعد هم در مقابل ایشان عده ایی آمدند تلاش کنند

مثل محقق نائینی(ره) یا تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوئی(ره) که فرمایش شما همانطوری که خود شما محقق بروجردی(ره) فرمایش فرمودید وقتی درست است که ما در معنون یک واقعیت داشته باشیم که آن یک واقعیت نمی تواند مقرب باشد در حالی که مبعّد است، ولی ما می توانیم مسئله تعدد را از باب ترکیب انضمامی درست کنیم و اگر ترکیب انضمامی درست شد آنموقع دو واقعیت داریم که این دو تا واقعیت یکی از آنها مثلا مقرب است و یکی از آنها مبعّد است، بعد هم بحث را برده اند سر اینکه آیا ما ترکیب انضمامی را همیشه می توانیم داشته باشیم یا ترکیب انضمامی گاهی وقت ها درست است و گاهی وقت ها درست نیست، در مثل صلاة در دار غصبی چه اتفاقی می افتد؟ یا در مثل وضو در آنیه ذهبی یا وضو در آنیه فضه ایی چه اتفاقی می افتد که مفصل مطالب اعلام بررسی شد.

در همین رابطه هم تلامذه حضرت امام(ره) اساتید بزرگوارمان استادان حضرت آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیه و استادمان حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه مطالبی را بیان کردند که در همین فضا بود، یعنی در فضای بررسی فرمایشات محقق خوئی(ره) و بررسی فرمایشات محقق نائینی(ره) و بررسی فرمایشات دیگر اعلام، که چه اتفاقی می افتد آیا این فرمایشات

درست می شود یا درست نمی شود و به کجا بر می گردد، این اجمال فضایی بود که بررسی کردیم.

## **عدم تفکیک حیث اصولی مسئله از حیث فقهی مسئله در کلمات اعلام**

در بررسی نهائی ایی که ما فرمایشات آقایان را انجام دادیم عرض کردیم که ما اینجا مشکلی پیدا می کنیم و آن مشکل کلی مان این بود که ما حیث اصولی مسئله را باید از حیث فقهی مسئله جدا کنیم و نشان دادیم که در کلمات اعلام با این دقت این بحث جدا نمی شود، یعنی نزاع می رود سر مسئله صلاة مثلا یا غصب مثلا یا نزاع می رود سر در بعضی از کلمات محقق خوئی(ره) سر وضو مثلا، و آئیه ذهبی یا آئیه فضه ایی مثلا، کما اینکه نزاع فقهی ما می رود در تحلیل مفهوم غصب که مفهوم غصب چه مفهومی است، مثلا مفهوم ماهوی است یا مفهوم مقولی است یا مفهوم ماهوی و مقولی است، یا مثلا یک مفهوم انتزاعی است؟ اینطوری، مفهوم غصب یک مفهوم اعتباری است یا یک مفهوم حقیقی است، اینها بحث های بسیار خوبی است اما عرض کردیم که اینها بحث های فقهی است که ناظر به حیث صلاة است یا ناظر به حیث غصب است، یا ناظر به حیث تصرف است، اگر گفتیم که غصب استیلاء است کما اینکه محقق بروجردی(ره) فرمایش

فرموده بودند و تلامذه ایشان هم بعضاً این فرمایش را تقویت کردند، اینها حیث های فقهی مسئله است که من با مفهوم صلاة کار کنم یا با مفهوم غصب کار کنم یا با مفهوم وضو کار کنم، از آن طرف با مفهوم تصرف کار کنم چون نشان دادیم که محقق خوئی(ره) همه جا با مفهوم غصب کار نکرده است، بعضی جای ها هم با مفهوم تصرف کرار کرده اند با آن فرقی که بین حیث غصب و حیث تصرف وجود دارد که توضیحات آن گذشت،

علی ای حال ملاحظه می کنید ما آنجا اشکال گرفتیم که شما دارید مسئله را در مصادیقی مثل صلاة و غصب یا وضو و تصرف مثلاً در اثناء بررسی می کنید، بعد آنجا رفتید دنبال اینکه آیا ترکیب اتحادی می شود یا ترکیب انضمامی می شود؟ خوب اینها بحث های خوبی است اما اینها حیث فقهی مسئله را تبیین می کند آنها هم ممکن است به اختلاف مصادیق فقهی بحث ها متعدد و متنوع بشود، ما عرض مان این بود که جای دارد یک بحث کلان اصولی را سر این مسئله پیاده کنیم، [این مطلب اول].

## **در صورت بررسی مسئله از جهت اصولی، بازگشت حیث بحث به مسئله جعل است یا مسئله امتثال؟**

نکته دومی که ما قبلاً بیان کردیم که حالا داریم جمع

بندی می کنیم که وارد بیان امام(ره) بشویم این بود که ما وقتی که خواستیم مسئله را از حیث اصولی و کلان با قطع نظر از مسئله صلاة و غصب، با قطع نظر از مسئله وضو و تصرف در اِناء ذهبی و فِضه ایی مثلا بررسی کنیم از جهت اصولی و کلان خواستیم بحث کنیم ببینیم حیث ما بر می گردد به مسئله جعل؟ و اشکال ما در انکار ثمره از باب جعل است؟ یا حیث بحث ما بر می گردد به حیث امثال؟ و اگر کسانی آمده اند ثمره را به شکل کلی یا به شکل جزئی انکار کرده اند اشکال شان این نیست که خلاصه در مسئله جعل دچار مشکل هستند که بعضی از فقهاء و بعض از اساتید ما(خواندیم عبارت صاحب المحصول را) که به ایشان اشکال کنند که شما این فضای فرمایشات تان فضای کسی است که دارد تکلیف را به معنون می زند نه اینکه تکلیف را به عنوان بزند.

ما نشان دادیم که نه، ما الان دعوای مان سر حیث امثال است نه عالم جعل که من بگویم در عالم جعل تکلیف به عنوان خورده است یا تکلیف به معنون خورده است و بعد اشکال کنم مثلا به محقق خوئی(ره) یا مثلا به محقق نائینی(ره) که این فرمایشات شما فرمایش فقیهی است که تکلیف را به معنون زده است ولی من قبول ندارم و تکلیف را می خواهم به عنوان بزنم، اینکه تکلیف به عنوان بخورد مال مقام جعل است،



اما می شود با قبول اینکه تکلیف در مرحله جعل به عنوان خورده است (که انشاءالله در بحث جواز اصلش را بحث می کنیم و اختیار مبناء خواهیم کرد فرمایشات مرحوم آخوند و فرمایشات محقق نائینی(ره) و محقق اصفهانی(ره) رأسی بررسی می کنیم که آنجا باید تکلیف مسئله جواز و امتناع را بررسی کنیم) ولی بالاخره ما علی الفرض در مرحله جعل عنوانی بشویم باز جای دارد که من در مرحله امثال بحث کنم، بگویم در مرحله امثال فرقی با جعل این است که من نمی توانم با مفهوم ذهنی یا با ماهیت من حیث هی امثال کنم، من باید با واقع خارجی امثال کنم، وقتی دارم با واقع خارجی امثال می کنم یعنی بروم در امثال و در واقع خارجی بحث من به این برگردد که یک واقعیت می خواهد مثلاً امثال را محقق کند، آیا مشکل محقق خوئی(ره) مشکل محقق بروجردی(ره) محقق نائینی(ره) پیش می آید یا پیش نمی آید؟

حالا محقق بروجردی(ره) فرموده اند همیشه در وادی امثال هرگاه من عبادتی داشتم مثلاً(اگر کبروی بحث کرده باشد نه مثل صلاة و غصب) همیشه در وادی امثال چون یک واقعیت دارم بطلان عبادت مسلم است یعنی نمی شود با یک واقعیت امثال امر عبادی کرد، در جایی که آن یک واقعیت متعلق نهی است، امثال خراب می شود با همان توضیحاتی که آقای بروجردی(ره) دادند،

گفتیم اگر حیث برود سراغ حیث امتثال و من بخواهم بعد از تفکیک حیث اصولی و کبروی از حیث فقهی و صغروی در ابواب مختلف، تفکیک کنم حیث جعل را از حیث امتثال آنموقع باید بیایم در حیث امتثال با قبول اینکه مثلاً تکلیف به عنوان خورده و مشکل جعل ندارم مشکل را حل کنم، و اگر آمدم در این فضا دیگر نباید اشکال کنم که حرف شما ناظر به این است که تکلیف به معنوی خورده است نه به عنوان، نه خیر آنها می گویند ما حرف مان با شما است تکلیف به عنوان خورده است ولی در امتثال دچار مشکل هستیم، این نکته دومی بود که جمع بندی کردیم،

## **آیا یک واقعیت می تواند در حیث امتثال هم تأمین مصلحت و هم تأمین مفسده کند؟**

نکته سوم مان هم این شد که این دفعه اگر من حیث کبروی را از حیث صغروی جدا کردم، یک، حیث جعل را از حیث امتثال جدا کردم دو، بروم در حیث امتثال باز جواب کبروی باید بدهم، و آن لمّ مسئله را باید به محقق بروجردی(ره) جواب بدهم، که نشان دادیم باز حضرت امام(ره) در حواشی تقریراتی که از محقق بروجردی(ره) ارائه فرمودند سر این نکته تمکرکز کرده اند که در حیث امتثال باید یک حرف کبروی با شما درست کنیم که آیا در حیث امتثال می شود یک

واقعیت هم تأمین مصلحت کند و هم تأمین مفسده؟ می شود یک واقعیت هم مقرب باشد و هم مبعده باشد (حیث کبروی) حیث کبروی آن مناط مقربیت و مبعدیت، مناط مصلحت دار بودن و مفسده دار بودن را در حیث امتثال کبروی باید روشن کنیم،

حرف مهم ما اینجا این بود که این سه نکته را باید مترتّباً رعایت بشود تا حیث اصولی بحث درست در بیاید، سه نکته مترتب داشتیم، نکته اول این بود که اولاً کبروی بحث کنیم نه صغروی در غصب و صلاة یا حتی صغروی در وضو و إناء ذهبی و فضه ایی یا وضو در إناء غصبی، ببینید بحث کبروی کنیم نه صغروی، این نکته اول و مهمی بود که گفتیم بر روی آن بایستیم، ثانیاً حواس مان باشد که در ثمره آقایانی که می خواهند انکار ثمره کنند حیث بحث شان حیث وادی امتثال است، نه حیث وادی جعل، و اگر ما در بحث ثمره قرار گرفتیم که حواس مان به این نکته باشد که در حیث ثمره در وادی امتثال اشکالات وادی جعل را مطرح نکنیم، ثالثاً در وادی امتثال وقتی وارد شدیم و خواستیم اشکال وادی امتثال را بررسی کنیم به شکل کبروی و حیث اصولی بحث را در آن رعایت کنیم، پاسخ کبروی بدهیم، با همان شکلی که گفته شد.

## ملاحظه چهار نکته مهم در مسئله

حرف مهم ما در واقع این بود که اگر ما از این منظر نگاه کنیم و این سه نکته را مترتّباً ملاحظه کنیم آنموقع کلمات اعلام مثل محقق خوئی(ره) مثل محقق نائینی(ره) مثل تلامذه محقق بروجردی(ره) و حتی بعضی از کلمات خود محقق بروجردی(ره) که خواندیم تعدادی از ان عبارات را، ناظر به این شکل اصولی کلان مسئله نیستند، مخصوصاً اساتید بزرگوار ما که بعضی از عبارات مرحوم آقای فاضل رضوان الله تعالی علیه و استاد مان حضرت آیت الله سبحانی را بررسی کردیم،

خوب در این فضا که ما بخواهیم وارد این نکته بشویم آنموقع گفتیم اگر این سه نکته رعایت بشود آن آنموقع جا باز(فضا فراهم) می شود که آن بحث خودمان را انجام بدهیم که ما اگر با یک عناوینی کار کردیم که این عناوین را عناوین اعتباری و این عناوین را حتی در حقائق دارای یک جامع عقلائی دیدیم، تکلیف این حیث امتثال و تکلیف انضمامی شدن یا اتحادی شدن این واقعیت خارجی در حیث امتثال یا تکلیف مقربیت و مبعدیت واقع خارجی در امتثال روشن خواهد شد، یعنی ما تازه با مبنا مهمی که در بحث جامع داشتیم، یک نکته چهارمی را اینجا اضافه کردیم که حالا سرنوشت این چهار نکته را با همین ترتیبی که جمع بندی کردم و عرض کردم می خواهم در عبارات

حضرت امام(ره) پیدا کنیم که به نظر ما ایشان خیلی منظم خواسته اند این سیر را بروند و اگر اینظوری شد ما راحت می توانیم در ثمره وارد بشویم و با ثمره کار کنیم.

### **بررسی این چهار نکته توسط حضرت امام(ره)**

ایشان در این مجموعه منهاج ایشان است در جلد دوم بحث بسیار ارزشمندی را ارائه می کنند و در این بحث سعی کردند به نظر ما این مطلب را جدا کنند و هم تحقیق کنند و بر اساس این حیث وارد بحث شدند، عبارت ایشان را در الامر السابع ملاحظه کنید تا شاهد آن مطالبی را که ما عرض کردیم باشید و نشان بدهیم که فرمایشات امام(ره) است.

### **بررسی کلمات اعلام به صورت کلان توسط حضرت امام(ره)**

ایشان در الامر السابع دارند فالمعيار الكلى للصحة و الفساد فى المقام ببينيد معيار كلى از برای صحت و فساد در بحث اجتماع امر و نهی، بعد در این فضا آمده اند و فرمایشات اعلام را نه به شکل جزئی و مصداقی بلکه به شکل کلان بررسی فرمودند، تعبیر ایشان این است: قد يقال انه لا ملازمة بين القول بالجواز و القول بصحة العبادة مع الاتيان بالمجمع ببينيد اصلا در این بیان شما هیچ حیث صلاة نمی بینید و هیچ حیث



غصب نمی بینید، هیچ حیث وضو و آئیه ذهبی و فضه ایی نمی بینید،

قد يقال لا ملازمة بين قول بالجواز که من جوازی بشوم و بین قول بالصحة العبادة مع الاتیان بالمجمع وقتی که این عبادت با مجمع انجام بشود یعنی در عبادتی باشد که عنوان منهی هم در آن صادق است چرا؟ لوجود الملاك الاخر للبطلان فی بعض الموارد بخاطر آنکه ملاک بطلانی در بعضی از موارد وجود دارد، قبلاً عرض کردم که کأنّ امام(ره) می خواهند بگویند که محقق بروجردی(ره) می خواسته اند بگویند که من با موجه جزئیة بطلان، می خواهم ثمره را انکار کنم، حالا یا محقق خوئی(ره) می خواهد بگوید، یا محقق نائینی(ره) می خواهد بگوید، حالا یک کسی ممکن است به شکل کلی انکار کند و بگوید در همه موارد و یک کسی ممکن است بگوید در بعض موارد، ولی بعض مواردش هم برای انکار ثمره کافی است، لوجود ملاک آخر فی للبطلان فی بعض الموارد آنموقع كالصلاة فی الدار المغصوبة آنموقع صلاة در دار مغصوبة می شود موجه جزئیة ایی برای بحث کلی ما، لانّ التصرف فی مال الغير بلا اذنه فی الخارج عین الحركة الصلاتیه که این دیگر فرمایشات محقق نائینی(ره) یا محقق خوئی(ره) است،(به هر حال حرف) یا محقق بروجردی(ره) یا حرف محقق نائینی(ره) و یا حرف محقق خوئی(ره) است با این

فرقی که عرض کردم که محقق بروجردی(ره) خواسته اند بگویند همیشه همینطور است، محقق نائینی(ره) خواسته اند بگویند در بعض موارد اینطور است، دیگر حالا عبارت های محقق نائینی(ره) را ذکر فرموده اند که قبلاً خوانده ایم، لان التصرف فی مال الغیر بلا اذنه فی الخارج عین الحركة الصلواتیة بل مبعده عن ساحة المولی لا یمکن أن یمکن أن یمکن مقرباً حالا بعداً در موارد جهل قصوری و با حیت حکم و موضوع بحث هایی کرده اند که قبلاً اشاره ایی کردیم در ذیل فرمایش مرحوم آخوند در اصل مطلب بعداً هم به آنها رسیدگی می کنیم.

### **بیان معیار کلی در حکم به صحت و فساد توسط حضرت امام(ره)**

والمعیار الکلی فی الحکم الصحة و الفساد ببینید حیت اصولی مسئله و معیار کلی برای من مهم است معیار کلی چه چیزی است؟ هو انه کل ما کانت الخصوصیة العبادیة فی المصداق غیر الخصوصیة المحرمة وجوداً ثمره یعنی صحت عبادت یا فساد عبادت جایی صحت درست می شود که وجوداً خصوصیت عبادی غیر از خصوصیت مورد نهی باشد، وجوداً غیر از هم باشند، و إن جمعهما موضوع واحد اگر چه این واقعیت خارجی دو تا عنوان بر آن صادق است ولی خصوصیت ها باید دو تا باشند، اگر اینها دو تا بودند تصح العبادة من غیر اشکال لانّ المکلف یتقرّب من جهة المحسنة و لیس فیها

جهة مقبحة على فرض، و إن قارنتها او لازمتهَا آن بنابر همان توضیحاتی است که عبارت محقق نائینی(ره) را خواندیم که در واقع این حیث مقرب لازم آن حیث مبعَد است، یا اینکه لازم آن است و اصلاً مقارن با آن هم نیست، چون تفاوتی بین حیث صلاة در دار غصبی که گفتیم به سوء اختیار است با آن لازم و ملزوم ها قائل شدیم(قبلاً عبارت هایش را خواندیم) قارنتها او لازمتهَا عیبی ندارد، ولی دو واقعیت هستند که مقارن هم هستند یا دو واقعیت هستند که ملازم هم هستند،

لانهما لا یضران بالعبادیة چرا؟ چون دو وجود هستند و كلما كان العنوانان موجودین بوجود واحد و خصوصية فاردة لا یمكن التقرب به و إن جاز الاجتماع ببینید این عبارت امام(ره) همه آن سه نکته در آن وجود دارد، جواز در مرحله جعل داریم اما در مرحله امتثال یک واقعیت داریم و با یک واقعیت نمی شود عبادت کرد، این یک واقعیت منهی، یا در مرحله امتثال دو واقعیت داریم با دو واقعیت اشکال ندارد با یک واقعیت عبادت کنیم با یک واقعیت مرتکب نهی بشویم، حالا این دو تا واقعیت لازم و ملزوم هستند یا با هم مقارن هستند قبلاً عرض کردم نکاتش بیان شده و بعداً هم انشاءالله در اصل بحث گفته خواهد شد ولی ملاک را ملاحظه می کنید ما حرف مهم مان این است حضرت آقای سبحانی استاد شما، حضرت آقای فاضل استاد

شما ببینید در این عبارت بسیار روشن و واضحی که امام(ره) ارائه می کنند معلوم است ما یک معیار کلی داریم و این معیار کلی حیث اصولی بحث ما است و این معیار کلی ربطی به حیث جعل ندارد، مسئله جاز الاجتماع را با حیث جعل درست می کنیم اما اینجا داریم با حیث امتثال مسئله درست شدن عبادت را رسیدگی می کنیم در جایی که مثلاً دو واقعیت داریم، یا بطلان عبادت را داریم درست می کنیم در جایی که یک واقعیت داریم،

### **بررسی حیث صغروی مسئله توسط امام(ره)**

بعد ایشان البته می گویند این حیث کلی را داشته باشید لکن سیاتی تحقیق المقام که بعداً عرض می کنم جواب را هم سعی کردند این حیث صغروی از حیث کبروی، حیث اصولی از حیث فقهی را قشنگ جدا کنند و قد يقال بعد مسئله صلاة و غصب را به عنوان همین نزاع صغروی که محقق نائینی(ره) بیان کرده اند جدای از معیار کلی رسیدگی کرده اند و قد يقال فی الصلاة فی الدار المغضوبه إنَّها من قبیل فرض الاول ببینید اول حیث اصولی کار که درست بشود قد يقال که صلاة در دار غصبی ترکیبش اتحادی است یا ترکیبش انضمامی است چون ترکیبش انضمامی است از باب فرض اول است، خوب عبادت صحیح است علی القول بالجواز،

ببینید این مطلب چطور منظم معلوم می کند که آن نزاع محقق نائینی(ره) سر جواز اجتماع نیست و سر تعلق احکام به عناوین نیست، بلکه سر صحت صلاة در دار غصبی است علی فرض اجتماع از باب ترکیب انضمامی، یا نقد هایی که به محقق نائینی(ره) می شود چون فرمایش شما درست نیست، اما نقد های فقهی در موضوع صلاة و غصب است، ربطی به آن حیث کلی بحث ما ندارد،

لذا حرف مهم ما این بود می گفتیم استاد شما انصافاً آنکه خیلی منظم اینجا وارد بحث شده است و در ثمره آن سه نکته را رعایت کرده است امام(ره) است، الامر السابع در مناهج الاصول(که حالا امروز شروع درس ما است که ما اعتذاری هم داشتیم کسالتی عارض شده بود ما باید از هفته گذشته شروع می کردیم اما دیگر شرایط جسمی آماده نبود)

و قد يقال في الصلاة في الدار المغصوبة إنَّها من قبيل الفرض الاول و أن الحركة الصلواتية غير الحركة الغصبية خارجاً لأنَّ الغصب من مقولة الأين که دیگر فرمایشات محقق نائینی(ره) از قواعد را هم ایشان بیشتر استفاده کرده اند در فرمایشات اجود مقریت محقق خوئی(ره) هم خواندیم عبارت ها را، امام(ره) حالا بیشتر از قواعد استفاده می کنند، بعد شروع می کنند فرمایشات محقق



نائینی(ره) را کاملاً ذکر کردن که خلاصه ذیل مصداق  
صلاة و غصب حقق نائینی(ره) بحث کرده است برای  
اثبات ترکیب انضمامی تا تطبیق کند آن معیار کلی سر  
این بحث ما.

بعد هم امام(ره) شروع می کنند فرمایشات محقق  
نائینی(ره) را اشکال کردن که اکثر اشکالاتی را که  
امام(ره) کرده اند تلامذه ایشان مثل آقای سبحانی و  
آقای فاضل(ره) بیان فرموده اند و ما قبلاً اینها را بررسی  
کردیم که حالا یک تتمه ایی هم از آنها باقی مانده  
است که بعداً عرض می کنم، یک تفاوتی هم عبارت  
امام(ره) در حیث صغروی هم دارند بعضی از جای ها  
با عبارت آقای فاضل(ره) و عبارت آقای سبحانی دام  
ظله که سر جای خودش بیان می کنیم، اما الان می  
خواهیم آن شاکله به دست دوستان بیاید که امام(ره)  
با این عبارت هایی که عرض کردم ببینید شکل کار را  
چه کار می کنند،

همین شکل را در امر السابع دوباره می آورند فی  
مناط الصحة و الفساد فی المقام که حالا اول آمدند  
در فضای جواز یک گزارشی از مناط دادند، اینجا اول  
در فضای امتناع مناط را با مرحوم آخوند بحث می  
کنند بعد تحقیقی می کنند که می خواند جواب آقای  
بروجردی(ره) را حتی در فضای جواز بدهند که عبارت

هایش ایشان را عرض خواهم کرد، این عبارت های امام(ره) را با آن جمع بندی ایی که خدمت تان ارائه کردیم ملاحظه فرمائید تا انشاءالله جمع بندی کنیم، اکثر عبارت های اعلام خوانده شده است و توضیحات لازم را هم داده ایم باید یک جمع بندی کنیم که انشاءالله وارد ادامه بحث بشویم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۱/۱۵

# جلسه صد و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## تحليل امام(ره) ذيل مسئله ثمره از جهت كبروى در دو مرحله

بحث ما رسيد به فرمايشات حضرت امام(ره) و همانطورى كه جلسه گذشته عرض كردم ايشان در دو مرحله مسئله را پيگيرى مى فرمايند، چون در تعابيرى كه حضرت امام(ره) دارند، دقتى كردند كه اولاً در بحث خودمان يعنى مسئله ترتيب ثمره، ما بحث كبروى كنيم و مسئله ترتيب ثمره را در بحث كبروى از حيث بحث اجتماع امر و نهى كه بحث جعل است جدا كنيم كه توضيح داديم، ولى ترتيب بحث ثمره از حيث كبروى اش كه مى خواهد ما را از مسئله اجتماع جدا كند و

کبروی هم مطرح بشود و ما را محدود نکند به مسئله صلاة و غصب مثلاً، باید هم علی القول به جواز کبرویاً درست در بیاید و هم علی القول به امتناع کبرویاً درست در بیاید،

یعنی این نکته ایی که الان عرض کردم باید مسئله کبروی باشد و اشکالات مسئله ترتب ثمره را در حیث کبروی ما از مسئله خود بحث امتناع و جواز اجتماع جدا کنیم چون بحث ثمره است، (توضیح قبلاً داده ایم) چون بحث ثمره مال وادی امتثال است و لذا حتی اگر کسی جوازی باشد و احکام را به عناوین بزند ممکن است که ثمره را از باب وادی امتثال منکر بشود، مثل محقق بروجردی(ره)، یا مثلاً محقق خوئی(ره) در بعضی موارد،

بنابراین امام(ره) این نکته را از جهت کبروی و با رعایت این تفکیک می خواهد درست کند ولی در دو مرحله، مرحله اول علی الجواز که طرف آن محقق بروجردی(ره) است و مثلاً فرمایشاتی از محقق خوئی(ره)، طرف دوم مان علی الامتناع است که طرف نزاع مان مرحوم آخوند خراسانی است که حالا عرض خواهیم کرد، در هر دو بخش هم که هم علی الجواز و هم علی الامتناع، البته ما یک بحث فنی موردی هم با محقق نائینی(ره) داریم و حُسن فرمایش حضرت امام(ره) در این جهت بود،

بخش اول را در الامر السابع بیان کردیم که امام(ره) اشکال را بیان کردند که یک کسی ممکن است یک اشکال کبروی برای ترتب ثمره علی القول بالجواز مطرح کند که همان فرمایش محقق بروجردی(ره) و محقق نائینی(ره) بود که حتماً ثمره و صحت صلاة حتی علی القول به جواز جایی ظاهر می شود که باید در مجمع من دو واقعیت داشته باشم، که معیار کلی این است، اگر در مجمع من یک واقعیت داشته باشم نمی شود، که این بحث را امام(ره) به عنوان یک بحث کبروی مطرح کرده اند، که عرض کردم ذیل آن البته یک نزاع صغروی موردی در صلاة و غصب با محقق نائینی(ره) دارند که آن را اشاره خواهم کرد البته از زبان تلامذه امام(ره) و بعضی از اعلام نکاتش را گفتیم اما حالا در خود فرمایشات امام(ره) با همین نظمی که عرض کردم اشاره می کنیم و بیان خواهد شد. که حالا ما فعلاً از این بحث های صغروی با محقق نائینی(ره) بگذریم برویم دنبال آن بحث کبروی و کلان مان که علی الجواز

## **بحث کبروی امام(ره) در امر السابع**

امام(ره) در امر السابع آن بحث کبروی را که مطرح می کند بعد از اینکه مدعای آقایان را بیان می کنند و می خواهند مسئله را حل کنند تعبیری دارند که هذا لکن سیأتی تحقیق المقام فانظر تحقیق مقامشان بر می



گردد به ادامه مطلب در امر ثامن، در امر ثامن که عرض کردم می خواهند همین ملاک و مناط را علی الامتناع بحث کنند، ولی باز کبروی، بعد در امتناع هم به نکته ایی بحث را هدایت می کنند که به یک جمله بر می گردد، یعنی چه علی الجواز و علی الامتناع ما ترتیب ثمره مان همانطور توضیح خواهم داد حالا امتناع را باز بر می گردد به حیث اینکه من علی الجواز یا علی الامتناع حامل ملاک امر یا ملاک نهی را یک واقعیت بدانم یا دو واقعیت بدانم، یعنی باز این امتیاز فرمایش امام(ره) است که متاسفانه این بخش دیگر اصلا در فرمایشات تلامذه حضرت امام(ره) نیست که من بحث کبروی ام را طوری هدایت کنم که هم ترتب ثمره علی الجواز که طرفم آقای بروجردی(ره) است مثلا یا ترتب ثمره علی الامتناع که طرفم مرحوم آخوند و محقق نائینی(ره) است به یک جا برگردد، لذا امام(ره) پاسخ محقق بروجردی(ره) را در لمحات در پاورقی فرمایش محقق بروجردی(ره) جدا می دهند،

امام در مناهج خودشان این کار را نمی کنند، در مناهج خودشان وقتی مطلب را به طور کبروی طرح می کنند پاسخش را موكول می کنند به اینکه مسئله ترتب ثمره علی الامتناع بررسی بشود که الان می خواهیم بررسی کنیم بعد یک پاسخ کبروی کلان به هر دو داده بشود و این باز هم از محاسن بسیار ارزشمند

کلام حضرت امام(ره) است و تمام این بحث ها اگر به شکل کبروی و کلان در حیث وادی امتثال برای ترتب ثمره انجام بشود هیچ ربطی فعلاً به این ندارد که من جوازی بشوم و احکام را به عناوین بزمن و تعدد عنوان را کافی بدانم برای جواز اجتماع یا مثلاً امتناعی بشوم و احکام را به معنونات و به ما هو صادر عن المكلف بزمن که ما توضیحاتش را اجمالاً داده ایم و مفصل هم در عبارت امام(ره) خواهیم گفت،

پس من هم می خواهم کبروی بحث کنم و هم بروم در وادی امتثال و هم می خواهم با یک ملاک با یک قانون ترتب ثمره را هم علی الجواز حل کنم و هم علی الامتناع، البته عرض کردم تازه این غیر از آن درگیری های صفروی است با محقق نائینی(ره) که آن را هم انشاءالله عرض خواهیم کرد، که ما یک درگیری صفروی سر صلاة ممکن است که داشته باشیم که یک خصوصیتی باز در کلام حضرت امام(ره) است که بعضی از آنها را که از آقای بروجردی(ره) است شاگردان امام(ره) بیان کرده اند اما بعضی دیگر از نکات که مال خود امام(ره) است شاگردان امام(ره) دیگر به آن نپرداخته اند که آن را عرض خواهیم کرد.

## **بررسی کلام مرحوم آخوند توسط امام(ره) در امر ثامن**

امام(ره) در امر ثامن می خواهند درباره صحت و

فساد علی الامتناع بحث کنند، خوب این میشود بررسی کلام مرحوم آخوند که ما بررسی کلام مرحوم آخوند را علی الجواز انجام دادیم که ایشان می گفتند علی الجواز صلاة صحیح است، محقق بروجردی(ره) مخالفت کردند که نه، مرحوم آخوند در ادامه می خواهند بگویند علی الامتناع اگر کسی امتناعی شد باید ببینیم که وضعیت چه می شود؟ مرحوم آخوند فرموده اند اگر امتناعی شدیم و ترجیح جانب امر را دادیم قطعاً صلاة صحیح است، حالا امام همین جا با مرحوم آخوند گرفتاری دارند که عرض می کنم تمامش بر می گردد به یک جمله،

ولی مرحوم آخوند فرمودند که اگر من امتناعی شدم و بر اساس قول به امتناع اجتماع امر و نهی گفتم در مجمع نمی تواند هم امر باقی بماند و هم نهی باقی بماند، من ترجیح می دهم جانب امر را دیگر این فعلی که در مجمع دارد اتفاق می افتد یعنی صلاة در دار غصبی مثلاً، فقط امر دارد خوب وقتی که فقط امر دارد و من هم امثال می کنم صلاة درست در می آید دیگر و باید قول به صحت را نظر بدهم.

و حتی استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل(ره) در ذیل همین توضیح فرمایش مرحوم آخوند این جمله را هم بیان می کنند که اینجا دیگر اشکال محقق

بروجردی(ره) وارد نمی آید، چرا وارد نمی آید؟ چون اشکال محقق بروجردی(ره) این بود که من در واقع علی الجواز مشکل دارم با این صلاة، چون مجمع اگر یک واقعیت باشد مقربیت ندارد، خوب اینجا علی الامتناع و ترجیح جانب امر آن اشکال پیش نمی آید چون دیگر من نهی ندارم،

منتهی استاد ما حضرت آیت الله فاضل(ره) عرض کردم که انشاءالله بعداً هم می خوانیم عبارت ایشان را همینطور از اصل حرف امام(ره) گذشته اند، امام(ره) می گویند نه، من همین جا هم یک ملاحظه دارم که حالا ملاحظه را همی می گوئیم، همین جا اطلاق کلام مرحوم آخوند محل اشکال من است و مسئله باید برگردد به یک جمله که انشاءالله می رسیم

پس یک بخش بحث ما علی الامتناع بررسی این فرمایش مرحوم آخوند است که آیا علی الامتناع و ترجیح جانب امر من می توانم بگویم که مطلقاً صلاة صحیح است؟ یا نمی توانم، حالا می رسیم به نکته امام(ره)، بعد مرحوم آخوند فرمایش فرموده اند که علی الامتناع و ترجیح جانب نهی چطور؟ قبلاً مفصل عبارت مرحوم آخوند را خواندیم و آقایان می دانند، مرحوم آخوند فرموده اند علی الامتناع و ترجیح جانب نهی، خوب این صلاة مورد نهی است، چون دیگر فقط نهی

دارد و امری وجود ندارد، بعد مرحوم آخوند تفصیل داده اند و گفته اند اینجا که ما فقط نهی داریم اگر کسی که دارد در دار غصبی نماز می خواند جاهل قاصر است آیا می شود گفت که این صلاة باطل است؟ مرحوم آخوند این را شرح داده اند و سعی کرده اند که اثبات کنند که این صلاة صحیح است، و بعد هم فرمایش فرموده اند اگر مقصر باشد نه، دیگر چاره ای نداریم و باید فتوا بدهیم به بطلان صلاة، چون فقط یک نهی دارد و نهی هم نهی فعلی است و گریبان این آقا را گرفته است و جاهل مقصر است دیگر، فرمایش مرحوم آخوند را قبلاً توضیح داده ایم، اما اگر جاهل قاصر باشد دلیلی بر بطلان نداریم، چرا دلیلی بر بطلان نداریم؟

زیرا اگر من قائل شدم به اینکه در عبادیت عبادت امر شرط است خوب بله می توانم بگویم که صلاة باطل است چون امر ندارد، اما اگر گفتم که در عبادیت عبادت امر شرط نیست این صلاة ملاک دارد، ملاک که دارد پس می شود با آن عبادت کرد، نهی هم گریبان این فاعل را نمی گیرد چون جاهل قاصر است، لذا دلیلی برای بطلان صلاة وجود ندارد، این غایت توضیح فرمایش مرحوم آخوند است.



## اشکال امام (ره) به مرحوم آخوند در فرض امتناع و ترجیح جانب

### امر

امام (ره) اینجا آن درگیری را می خواهند با مرحوم آخوند شروع کنند که آقای آخوند شما که می خواهید مسئله صحت را علی الجواز آنطوری حل کنید و علی الامتناع و ترجیح جانب امر آنطوری حل کنید و علی الامتناع و ترجیح جانب نهی در فرض جهل قصوری اینطوری حل کنید آیا این راه شما تمام است یا نا تمام است؟ امام (ره) اینجا می خواهند بفرمایند که ما علی الامتناع و ترجیح جانب امر یک مشکل داریم و آن مشکل این است که ما می توانیم مورد صلاة در دار غصبی را در فضای اجتماع با تراحم قیاس کنیم یا نه؟ اگر بتوانیم این را مثل متزاحمین بدانیم، بلکه قطعاً حرف مرحوم آخوند درست است، من در فضای اجتماع امر و نهی یک صلاتی را دارم در دار غصبی اقامه می کنم، این صلاة در دار غصبی ملاک دارد، مثل باب تراحم، در باب تراحم شما برای تان ملاک محرز است در هر دو مورد منتهی قدرت بر تحصیل هر دو ملاک را ندارید یکی از ملاک ها را رها کنید، فرض هم در اینجا این است که می خواهید ملاک نهی را رها کنید، مفسده نهی را رها کنید و ترجیح بدهید ملاک امر را، خوب دیگر ملاک امر را ترجیح بدهید و نمازتان هم درست در می آید، باب تراحم مشکل نداریم، اما در بحث اجتماع چطور؟

می‌توانید اینجا هم همان حرف را عیناً بزنید و بگوئید که ملاک وجود دارد و من با ترجیح جانب امر و وجود ملاک نمازم درست در می‌آید؟

امام(ره) می‌خواهند بفرمایند در بحث ترجیح جانب نهی هم دقیقاً همین بحث پیش می‌آید، یعنی بحث مان با مرحوم آخوند این است، با این فرق که اگر ترجیح دادیم جانب امر را هم امر دارید و هم ملاک دارید، اگر ملاک داشته باشید حالا ببینیم، در اینجا که ترجیح می‌دهید جانب نهی را امر ندارید ولی ملاک دارید، مشکل چه چیزی است؟ مشکل این است که اینجا باید ثابت کنید که در اینجا که بحث بحث اجتماع است و شما هم ترجیح دادید جانب نهی را ملاک امر وجود دارد، اگر بتوانید ثابت کنید که ملاک وجود دارد بله حرفی نداریم، اگر بتوانید ثابت کنید که ملاک وجود دارد، بله حرفی نداریم ملاک وجود دارد اما ملاک مرجوح است، ملاک راجح ملاک نهی است چون شما ترجیح دادید جانب نهی را، ولی ملاک مرجوحی وجود دارد به نام ملاک امر، چون مرجوح است امر ندارید ولی ملاک دارید،

لذا ایشان خیلی زیبا می‌خواهند بگویند در این بخش که من می‌خواهم ملاک صحت را علی‌الامتناع چه با ترجیح جانب امر چه با ترجیح جانب نهی بررسی کنم،

باید تکلیف خودم را روشن کنم که در مسئله اجتماع ملاک وجود دارد یا وجود ندارد؟ هر دو ملاک وجود دارد یا فقط یک ملاک وجود دارد؟ ایشان می گویند ما اینجا یک بحث کبروی باید انجام بدهیم، ریشه این بحث کبروی هم این است که ما می توانیم مسئله اجتماع را با مسئله تزاحم یکی بدانیم در اینجا؟

انصافاً یک انضباط فنی اصولی بر فرمایشات حضرت امام(ره) حاکم است که ملاحظه می کنید بحث کبروی است بحث مال وادی امثال است و بحث مال این است که من بینیم علی الامتناع سرنوشت مسئله اجتماع چه می شود از جهت ترتب ثمره؟ حالا چه با ترجیح جانب امر و چه با ترجیح جانب نهی، امام(ره) خواستند بفرمایند که آنهایی که اینجا بحث ملاک را خواسته اند مطرح کنند حداکثر مطلبی که دارند می گویند این است که مسئله در اینجا مسئله تزاحم است، چطور در متزاحمین، ملاک وجود دارد ولی یک ملاک راجح است و یک ملاک مرجوح ولی هر دو ملاک هست، اگر متزاحم هستند و هر دو ملاک را دارند با فرض ترجیح جانب امر ملاک راجح می شود ملاک امر من هم امر دارم و هم ملاک دارم، با فرض ترجیح جانب نهی ملاک امر ملاک مرجوح است من امر ندارم ولی ملاکش را دارم، لذا در فرض جهل قصوری من می توانم فتوا به صحت صلاة هم بدهم، به صحت عبادت،

دیگر ببینید [بحث کبروی] داریم، حالا صلاة می شود  
مثال مسئله ما،

بعد امام(ره) اینجا شروع می کنند بحث شان را  
با مرحوم آخوند در هر دو مرحله پیاده کردن، بحث  
چه چیزی است؟(حالا ذیل آن هم البته عرض کردم  
که یک نزاعی هم با محقق نائینی(ره؟) دارند که ما  
بعداً سهم محقق نائینی(ره) را یک جا بیان می کنیم)  
ولی فعلاً بنده دارم آن سازمان را تثبیت می کنم که  
امام(ره) اولاً فرمایش امام(ره) اولاً کبروی است و کاری  
به مصداق صلاة و غصب و اینها ندارند، ثانیاً در وادی  
امثال است کاری به آن تعلق احکام به عناوین ندارند،  
بلکه الان می خوانیم تصریحات حضرت امام(ره) را که  
این بحث ما اصلاً مربوط به این مقام است، ثالثاً می  
خواهند با یک چهارچوب کبروی ترتب ثمره را درست  
کنند، حالادر امر سابع علی الجواز که طرف ایشان مثلاً  
آقای بروجردی(ره) یا محقق خوئی(ره) است، در امر  
ثامن علی الامتناع که طرف مرحوم آخوند است مثلاً  
در این مرحله اول بحث، خوب این انصافاً یک انضباط  
بسیار بسیار منظمی است، فعلاً خودش ارزش دارد که  
این سازمان تعقل بشود، در بخش های قبلی که بحث  
علی الجواز بود دیدید که تلامذه ایشان این همراهی را  
نداشتند، الان هم که در بحث امتناع است بعداً عبارت  
ها را می خوانیم، متأسفانه تلامذه این انضباط با این

چهارچوبی که عرض کردم در فرمایشات شان، و دائم این بحث متمایل شده و رفته است سراغ بحث های با آقای نائینی(ره) درگیری با محقق بروجردی(ره) درگیری با محقق خوئی(ره) سر مصادیق، خوب بعد از اینکه این چهارچوب را که جلسه قبل شروع کردیم و امروز تمام کردیم در مناهج درست کردیم حالا ببینیم علی الامتناع تحقیقی می خواهند بکنند که این تحقیق، جواب جواز را هم می دهد در ثمره،

### **تحقیق امام(ره) در فرض امتناع**

تحقیق ایشان این است، ایشان می خواهند بفرمایند ما اولاً باید سوال کنیم کسی که بحث امتناع را انجام می دهد، امتناع را می خواهد با ملاک تکلیف محال بحث کند و لذا دیگر مسئله را متوقف نمی کند به این بحث مندوحه چون دعوا سر تکلیف محال است، اگر می خواهد اینطوری بحث کند یعنی امتناعی بشود از باب تکلیف محال، ما باید با او یک بحث کنیم، کما اینکه اگر شد امتناعی از باب تکلیف محال و دیگر مقید نکرد محل بحث ما را به وجود مندوحه، چون بحث بحث تکلیف محال است و ما قبلاً این را روشن کردیم، اگر بحث رفت سراغ تکلیف محال و مقید نشد به مسئله وجود مندوحه باید ببینیم ما می توانیم علی الامتناع و ترجیح جانب امر احراز ملاک کنیم مطلقاً؟



یعنی بگوئیم حتی اگر مندوحه ایی هم نبود باز ملاک امر وجود دارد؟ یا نه آن آقایانی که...،

یک معنایش این می شود که شما نمی توانید مسئله اجتماع را قیاس کنید به مسئله تزاحم، در تزاحم شما بخاطر نبود مندوحه مشکل تان مشکل وادی امتثال بود، می گفتید دو تا ملاک احراز شده است اما من نمی توانم دو تا ملاک را تحصیل کنم، یعنی مسئله مسئله صلاة و ازاله بود، وقتی تزاحمی به وجود می آمد اهم و مهمی در وادی امتثال شکل می گرفت دو تا ملاک را داشتم اما نمی توانستم تحصیل کنم دو تا ملاک را، می آمدم ملاک مهم را مقید می کردم ولی ملاک اهم تقیید پیدا نمی کرد، یادتان است دیگر سازمان آقایان این بود دیگر بر همین فضا مشی می کردند و ترتب را درست می کردند و بقیه مسائل، خوب این مال جایی است که مندوحه در کار نیست یعنی تزاحم وجود دارد، حالا شما می توانید این سازمان را برای اجتماع امر و نهی که بحث تکلیف محال است و ربطی ندارد به مندوحه و عدم مندوحه، پیاده کنید؟

### **اشکال امام (ره) به اطلاق فرمایش مرحوم آخوند**

معنایش این است که بگوئید حتی اگر مندوحه ای هم در کار باشد، ملاک امر، ملاک نهی را عقب می زند، واقعاً می زند؟ یعنی ملاک صلاة بخاطر اهم بودنش

ترجیح جانب امر است، می آید ملاک غضب را می زند عقب؟ می گوید ولو تو مندوحه داری و می توانی صلاتت را در غیر دار غضبی بخوانی ولی ملاک صلاة ملاک غضب را می زند عقب و دیگر شما احراز می کنی وجود ملاک را، ایشان می گویند از کجا چنین چیزی در می آید؟ لذا اطلاق فرمایش مرحوم آخوند غلط است، شما نمی توانید اینجا را قیاس کنید به باب تزاحم،

چون اینجا دعوی تان سر تکلیف محال است و در تکلیف محال حیث مندوحه مطرح نیست، حیث تکلیف به محال مطرح نیست، یک، در جایی که حیث تکلیف محال مطرح است و من می خواهم مطلقاً جانب امر را ترجیح بدهم در اجتماع امر و نهی در وادی امتثال، نمی توانم احراز کنم که وقتی شما مندوحه ایی دارید و می توانید بروید صلاة را در یک جایی امتثال کنید که غضبی وجود نداشته باشد، آنجا نمی توانم احراز کنم که شما با فرض وجود مندوحه اگر رفتید در دار غضبی نماز خواندید، ملاک امر نهی را عقب می زند، نه خیر، لذا بینید این بحث فنی و کبروی ایشان می خواهد پیاده بشود که پس اطلاق فرمایش مرحوم آخوند محل منع است، شما نمی توانید احراز ملاک کنید در صلاة در دار غضبی مطلقاً چه مندوحه باشد و چه مندوحه نباشد، وقتی مندوحه نیست بله، ولی وقتی مندوحه هست نمی توانید.

## اشکال بیان مرحوم آخوند در فرض امتناع و ترجیح جانب نهی

در بخش بعدی هم همین اتفاق می افتد، در بخش بعدی هم ایشان بحث بسیار بسیار خوبی که با مرحوم آخوند دارند همین است که آقای آخوند اینجا باز شما واقعاً می توانید در بخش بعدی یعنی در بخش ترجیح جانب نهی با فرض قصور اینجا را قیاس کنید به مسئله تزاحم و بگوئید که اینجا ملاک وجود دارد یا اینجا مسئله تزاحم نیست بلکه مسئله اجتماع است و نمی شود در بحث اجتماع (که حالا توضیح می داهیم) احراز ملاک کرد بنابر قول به امتناع؟

که حالا یک تحلیل بسیار خوبی را هم میگویند احراز ملاک نمی توانید بکنید، نمی توانید بگوئید که من اینجا ملاک مرجوح دارم، که اگر (حالا بعداً توضیح امام را می خوانیم بعداً) اگر نشود احراز ملاک کرد و ما بگوئیم اینجا ملاک مروجی وجود دارد، ملاک راجح ملاک نهی است، ترجیح جانب نهی دادیم، ملاک مرجوحی دارم به نام ملاک امر و چون ملاک مرجوحی دارم به نام ملاک امر، حالا که من قاصر هستم نسبت به حرمت و نسبت به نهی و نهی فعلی گریبانم را نمی گیرد، نمازم از باب واجدیت ملاک با مبناء کسی که در عبادیت عبادت، امر را لازم نمی داند درست است، امام (ره) می گوید اول احراز ملاک مرجوح بکن، همانطوری که در فرض امتناع با ترجیح جانب امر نمی توانستید مطلقاً

احراز ملاک راجح کنید حتی با وجود مندوحه بگوئید من ملاک راجح دارم، سخت است و زیر بار نمی رویم، اینجا هم که امتناعی هستید و ترجیح جانب نهی دارید می دهید نمی توانید مطلقاً احراز ملاک مرجوح کنید، اگر می توانید حالا با شما بحث می کنیم،

حالا چرا نمی توانید؟ امام(ره) می گویند که ریشه اش به این است که شما حامل ملاک امر و حامل ملاک نهی را یک واقعیت می دانید یا دو واقعیت، ببینید برگشتیم به آن بحث جلسه گذشته مان، ترکیب انضمامی، اگر حامل ملاک امر و ملاک نهی یک واقعیت است، به شما می گوئیم که چه می شود، اگر حامل ملاک امر و ملاک نهی دو واقعیت است به شما می گوئیم که چه می شود، ببینید برگشتیم به آن بحث قبلی، لذا انصافاً ایشان یک انضباطی اینجا دارند که این انضباط را متأسفانه [در فرمایشات تلامذه ایشان] ما نمی بینیم، حالا فرمایشات ایشان را جلسه بعد ادامه می دهیم در همین جایی هم که فرمایشات ایشان را تکمیل کردیم بعد فرمایشات تلامذه ایشان(اساتید بزرگوارمان) را ملاحظه کنید، اینکه من بحث کبروی ثمره را علی الجواز با بحث کبروی ثمره را علی الامتناع چه با ترجیح جانب امر، چه با ترجیح جانب نهی برگردانم به بحث احراز ملاک، با همین سازمانی که عرض کردم و بروم در وادی امثال و احراز ملاک یک طور حرف بزنم، نه

انصافاً نیست این، حالا چه طرفم محقق بروجردی(ره) باشد چه طرفم محقق خراسانی(ره) باشد، چه طرفم محقق نائینی(ره) باشد و چه طرفم محقق خوئی(ره) باشد،

این فرمایش انصافاً فرمایش ارزشمندی است شما این عبارت حضرت امام(ره) را هم ملاحظه کنید تا ما در این رابطه هم عبارات ایشان را و نظرات ایشان را تکمیل کنیم حالا عرض کردم فرمایش ایشان و درگیرشان را در ذیل بیان محقق نائینی(ره) را بعداً انشاءالله وارد می شویم بعد یک جمع بندی می کنیم در این رابطه که معلوم بشود ایشان حق دارند آنجا بگویند فانتظر تحقیق مقام را.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۱۴۰۰/۰۱/۱۶

# جلسه صد و دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

## بررسی فتوا مرحوم آخوند به صحت صلاة على الامتناع و ترجيح جانب نهی توسط امام(ره)

بحث ما رسید به بررسی فرمایشات مرحوم آخوند در بخش صحت صلاة على القول بالامتناع و ترجيح جانب نهی، در شرایطی که مکلف قاصر است و جهل قصوری دارد، مرحوم آخوند فتوا دادند به صحت صلاة و امام(ره) می خواستند این فرمایش را بررسی کنند، حالا این بررسی را انجام بدهیم و عرض کردم که این بررسی یک ارتباط روشنی پیدا می کند با حيث صحت صلاة على القول بالامتناع و ترجيح جانب امر و این دو

تا مرتبط می شوند با مسئله صحت صلاة على القول بالجواز، بر اساس اشکالی که محقق بروجردی(ره) انجام دادند یعنی یک مبناء روشنی را امام(ره) اینجا کبرویاً بررسی می کنند و پاسخ نهائی محقق نائینی(ره) را و محقق خوئی(ره) را و آن تحلیل مربوط به این مسئله را در ترکیب انضمامی، موکول می کنند به این بخش از بحث که این را ما داریم الان جمع می کنیم که آن کبری محقق بشود در وادی امتثال به اصطلاح و ما بتوانیم با یک بحث مبنائی و کبروی در حیث وادی امتثال مسئله را روشن کنیم،

بخش اول امتناع را که ترجیح جانب امر بود را جلسه قبل اشاره کردیم در کلام امام(ره) در بررسی کلام مرحوم آخوند و اطلاق کلام مرحوم آخوند را در فضای تکلیف محال امام(ره) اشکال گرفتند و احراز ملاک راجح را به اصطلاح محل اشکال قرار دادند و حالا می خواهند در مسئله امتناع با ترجیح جانب نهی که آنموقع ملاک امر بشود ملاک مرجوح ولی ببینند که آیا واقعاً اینجا ملاک وجود دارد بنابر قول به امتناع و ترجیح جانب نهی یا وجود ندارد؟ این فرمایش مرحوم آخوند را می خواهند در اینجا بررسی کنند

## توضیح فرمایش مرحوم آخوند

یک توضیحی فرمایش مرحوم آخوند دارد که این

توضیح را عرض کنم که بعد بررسی کنیم فرمایش  
امام(ره) را که در مقام تحلیل و بررسی فرمایش مرحوم  
آخوند هستند بعد هم تمامش را جمع بندی مجددی  
کنیم

مرحوم آخوند همانطور که می دانید در این بحث ما  
چون قائل شد که علی الامتناع ما باید احکام متزاحمین  
را اینجا پیاده کنیم، احکام متزاحمین معنایش این  
است که دو تا ملاک در اینجا وجود دارد، صریحاً علام  
کرد که ما علی الامتناع باید احکام متزاحمین را پیاده  
کنیم، وقتی گفتند احکام متزاحمین علی الامتناع پیاده  
می شود و در احکام متزاحمین دو تا ملاک قرار شد  
که وجود داشته باشد، خوب پس نظرشان این است  
که ما اینجا ملاک داریم، ملاک امر را داریم و ملاک  
نهی را داریم، اگر ترجیح دادیم ملاک امر را، ملاک امر  
راجح است که حالا ما درس جلسه گذشته به اطلاق آن  
اشکال گرفتیم و گفتیم که بله ملاک امر راجحی  
است اما در فرضی که مندوحه ایی وجود داشته باشد،  
می شود چنین احراز کرد که ملاک امر وجود دارد؟ اگر  
مندوحه وجود ندارد که خوب بله، آن می شود تکلیف  
به محال و می شود ملاک امر را راجح دید بنابر ترجیح  
جانب امر و فتوای به صحت داد ولی ملاک وجود  
داشت ملاک نهی هم بود ملاک امر می شد راجح،

بعد ما اشکال می کردیم که عرض کردم جلسه قبل که چون ما در بحث اجتماع هستیم و مسئله ما در بحث اجتماع، تکلیف محال است، نه تکلیف به محال، می شود گفت در فضای تکلیف محال در جایی که مندوحه ای وجود دارد آن بحث تکلیف ال است، من احراز بکنم اطلاق ملاک امر را به عنوان ملاک راجح، الان می خواهیم بگوئیم که مرحوم آخوند چون باز در امتناع می خواهد احکام متزامین را پیاده کند در متزاحمین هر دو باید ملاک داشته باشند، هم صلاة ملاک دارد و هم غصب ملاک دارد، منتهی این دفعه ملاک صلاة ملاک مرجوح است، چون می خواهیم ترجیح جانب نهی بدهیم، ولی دو تا ملاک وجود دارد، سازمان مرحوم آخوند این است چون علی الامتناع را به متزاحمین برگرداند،

از آن طرف محقق خراسانی در مسئله صلاة و ازاله یعنی در ثمره بحث ضد باز همین بحث را پیاده کرده اند، در آنجا بحث این بود که اگر ما امر به شیء را قائل شدیم به اینکه نهی از ضد ندارد آنموقع وقتی که آن شیء ما مثلا امر به ازاله ایی است که نهی از ضد آن که صلاة است منتفی است، من دو تا مامور به دارم که یکی امر به ازاله است و یکی امر به صلاة است امر به ازاله بخاطر فوریت آن اهم است و امر به صلاة بخاطر وسعت وقتش مهم است، حالا این امر به ازاله شیء

من که امر به ازاله است(آنجا بحث ثمره این بود) اگر گفتم که امر به شیء یعنی امر به ازاله، نهی از ضدش یعنی صلاة عبادی نمی کند، آنموقع بحث این می شد که اینجا چون تراحم است من دو تا ملاک را دارم، هم ملاک ازاله را دارم و هم ملاک صلاة را دارم منتهی ملاک ازاله راجح است بخاطر فوریتش، ملاک صلاة مرجوح است بخاطر مثلاً موّسع بودنش، دو تا ملاک دارم، امر به شیء دارم، امر به صلاة ندارم، اما دو تا ملاک را دارم،

آنموقع آقای آخوند فتوا می دادند می گفتند چون من در صحت عبادت امر را لازم ندارم و با ملاک می توانم عبادت کنم، لذا در آن بحث اگر خاطر مبارک دوستان باشد مرحوم آخوند از اصولیینی بود که ترتب را رد کرد و گفت که من امر به مهم ندارم ولی نیاز هم ندارم برای صحت صلاة به امر مهم، همین که نهی از ضد منتفی بشود، من می توانم با ملاک صلاة، صلاة را درست کنم، لذا اگر مکلفی ازاله را اطاعت نکرد، امتثال نکرد و رفت صلاة را را امتثال کرد، صلاتش درست است ولو اینکه صلاة امر ندارد ولی ملاک را دارد، چرا؟ چون متزاحمین است،

حالا آقای آخوند با این سازمان در مسئله نهی از ضد با درستی ملاک ولو نبودن امر، عبادت را درست کرد، در ما نحن فیه هم که مسئله اجتماع است علی الامتناع



قائل شد به مسئله تزاحم، شدند متزاحمین، متزاحمین هم که ملاک دارند، متزاحمین ملاک دارند یکی از آنها ملاک راجح است مثلاً نهی، و یکی ملاک مرجوح است مثلاً امر، چون الان در فضای ترجیح جانب نهی هستیم، الان می آید اینجا فتوا می دهد که من فتوایم صحت صلاة است دیگر صلاة صحیح است، چرا حالا صحیح است؟ چون در عبادت با ملاک کار می کنم، چرا ملاک وجود دارد؟ چون متزاحمین هستند، یعنی سازمان فرمایش مرحوم آخوند در این فضا این است، پیاده شدن احکام تزاحم و درست شدن صحت عادت از باب کفایت ملاک بدون اینکه نیاز به امر داشته باشم،

آنموقع فرق این فضا با فضای بحث جلسه قبل مان این است در فضای بحث جلسه قبل مان چون جانب امر را ترجیح می دادم و هم ملاک داشتم و هم امر داشتم، با امر هم می توانستم عبادت را درست کنم، در فضای امروز که می خواهیم ترجیح جانب نهی بدهیم، امر ندارم، چون نهی را دارم ترجیح می دهم، نهی فعلیت پیدا می کند، امر ملاک راجح فعلی است، اما صحت عبادت نیازی به امر ندارد، متزاحمین هستند و هر دو ملاک دارند، صحت عبادت هم نیازی به امر ندارد لذا مسئله حل است، این سازمان فرمایش مرحوم آخوند است.

## اشکال به اطلاق فرمایش مرحوم آخوند

ما جلسه قبل این را نقد کردیم به اینکه تو امر داری و ملاک راجح هم داری اما چه زمانی ملاک راجح؟ می توانی بگوئی در فضای وجود مندوحه اگر مندوحه ایی بود من آمدم معصیه و عیاناً رفتم در دار غصبی نماز خواندم آنجا باز ملاک وجود دارد؟ می توانید احراز کنید وجود ملاک را؟ کجا؟ در فضای تکلیف محال یعنی در فضای اجتماع امر و نهی، چون ما اجتماع امر و نهی را گفتیم قید مندوحه لازم ندارد چون نزاع سر تکلیف محال است، آنجا اشکال کردیم به اطلاق فرمایش مرحوم آخوند گفتیم که حجره شما درست است اگر امر را ترجیح دادی امر دارید، ملاک راجح هم دارید اما ملاک راجح را چه وقت دارید که بتواند پشتیبانی کند از امر شما؟ واقعاً در جایی که مندوحه هم هست ولی من می روم نمازم را در دار غصبی می خوانم، شما می توانید بگوئید که من ملاک دارم؟

امروز می خواهیم ببینیم در این فضایی که شما امتناعی هستی و داری جانب نهی را ترجیح می دهی واقعاً می توانی بر گردن ما بگذاری وجود ملاک را؟ مرحوم آخوند می گوید بله من می گذارم چون اینها را متزاحم می دانم و در متزاحمین هم ملاک مرجوح دارم یک، امر هم برای صت عبادت لازم ندارم دو، اینجا عبادت صحیح است، نهی هم که فرضاً گریبان گیر من

نیست دیگر چون فرض بر این است که من جاهل هستم به جهل قصوری،

اگر ما ثابت کردیم که مرحوم آخوند نمی تواند احراز ملاک کند در اینجا، آنموقع فرمایش مرحوم آخوند خراب می شود از باب فقدان ملاک، علی الفرض امتناع و ترجیح جانب نهی فقدان ملاک را اگر توانستیم خراب بکنیم آنموقع نتیجه اش این می شود که اینجا بخاطر جهل قصوری نهی گریبان این آقا را نمی گیرد و معذور است از اینکه دارد تصرف می کند در غضب، ولی عبادتش هم درست نیست بخاطر فقدان ملاک ببینید نزاع اینجا است، پس این توضیح فرمایش مرحوم آخوند است.

### **نقد فرمایش مرحوم آخوند توسط حضرت امام(ره)**

حالا این توضیح فرمایش مرحوم آخوند مقدمه نقد امام(ره) است، امام(ره) می خواهند بفرمایند که اینجا زیر ساخت فرمایش مرحوم آخوند این است که توجه نکرده است به اینکه دعوی ما سر تکلیف محال است، دائم دارد مسئله را متمایل می کند به سمت تراحم، یعنی تکلیف به محال، اگر دعوی ما سر تراحم بود که تکلیف به محال بود، خوب بحث مرحوم آخوند بحث قابل توجهی است، اما دعوی ما سر تکلیف محال است یعنی بحث امتناع اجتماع امر

و نهی است، یعنی امتناع اجتماع امر و نهی محذورش تکلیف محال است، اگر بحث ما رفت سر تکلیف محال یعنی مسئله امتناع اجتماع امر و نهی آنموقع امام(ره) سوال می کند از مرحوم آخوند می گوید محذور شما در امتناع اجتماع امر و نهی چه چیزی بود؟ محذوری که آقای آخوند درست کرد(که حالا تفصیل استدلال مرحوم آخوند چون بحث بعدی ما است و یک مقدمه دیگری داریم و وارد اصل بحث می شویم آنجا باید تفصیلش را بگوئیم ولی چند بار گفتیم اینجا هم باید از مختصری از آن استفاده کنیم)

مرحوم آخوند استدلال می کردند خلاصه فرمایش مرحوم آخوند این بود که احکام با هم تضاد دارند و چون این دو تا عنوان ماهیت فلسفی نیستند نه صلاة و نه غصب و واقعیت خارجی یک وجود دارد با یک ماهیت، تعدد عنوان، واقعیت خارجی را متعدد نمی کند، چون واقعیت خارجی متعدد نمی شود، اجتماع امر و نهی وجوب و حرمت در مجمع می شود اجتماع ضدین در شئ واحد، لذا می گفت تکلیف محال است، تمام حرف مرحوم آخوند این است و امام(ره) هم سر همین حرف می خواهند به مرحوم آخوند اشکال کنند،

[امام] بگوید استدلال شما[ی مرحوم آخوند] این بود که من باید قائله تضاد را برطرف کنم، قائله تضاد این

است همانطوری که گفتیم، تضاد بین دو تا حکم است، حرمت و وجوب و این حرمت و وجوب که با هم تضاد دارند این قائله برطرف نمی شود الا وقتی معنون متعدد است یعنی دو تا واقعیت باشد که اجتماع ضدین پیش نیاید، مرحوم آخوند چهار تا مقدمه داشتند، خروجی این چهار تا مقدمه این می شد که ما دو تا عنوان دارم ولی این دو تا عنوان نه وجود هستند و نه ماهیت هستند، من چه با وجود کار کنم چه با ماهیت کار کنم یک واقعیت دارم، چون تکالیف به فعل مکلف و ما یصدر عن الکلف می خورند یعنی آن واقعیت خارجی که یک واقعیت است دیگر نمی شود دو تا تکلیف متضاد برای آن مولا در نظر بگیرد، تکلیف محالی پیش می آید، استحاله در اراده مولا است و ربطی هم ندارد به امثال و اشکالی که تکلیف به محال دارد یعنی مسئله مکلف، حرف اصلی مرحوم آخوند این است

امام(ره) می خواهند بفرمایند جناب آخوند اگر استدلال شما این است حالا ما سوال مان از شما می کنیم(البته ما بعداً با مرحوم آخوند بحث خواهیم کرد که آیا واقعاً احکام شرعی که امور اعتباریه هستند می شود بحث تضاد را در آنها پیاده کرد یا نه؟ آن یک بحث است سر جایش) اما الان سوال مان این است می گوئیم ما حالا از آن بحث هم که بگذریم در مصلحت و مفسده که امور واقعیه هستند که قطعاً



تضاد وجود دارد، دیگر ما در اعتباریات ممکن است که اشکال به تضاد بگیریم اما در مصلحت و مفسده که از مور واقعی هستند که تضاد داریم، اگر در مصلحت و مفسده که تضاد داریم و امور واقعی هستند با مبناء شما که معنون واقعیت واحد است و تا وقتی معنون که یک واقعیت واحد است یعنی یک وجود است با یک ماهیت، قائله تضاد در احکام برطرف نمی شود، خوب قائله تضاد در مصلحت و مفسده به طریق اولی بر طرف نمی شود،

لذا شما آقای آخوند که امتناعی شدید بخاطر قائله تضاد، باید اینجا حرف تان را پس بگیرید و بگوئید ما دو تا ملاک نداریم، دو تا ملاک یعنی هم مصلحت و هم مفسده در شئ واحد، نمی توانید، نمی توانید فتوا بدهید به وجود دو ملاک، پس نتیجه می گیریم اگر تعدد عنوان ها توانست دو واقعیت تحویل ما بدهد و آن دو واقعیت مشکل تضاد را در مصلحت و مفسده حل کردند خوب مشکل تضاد را در اصل اجتماع امر و نهی حل می کند، این دقتی که می گوئیم حضرت امام(ره) کرده اند نکته اش این است، که شما مرحوم آخوند حالا که دارید در حیث امتثال صحت عبادت در وادی امتثال با ملاک کار می کنید و مبناء تان این است که اینها متزاحم هستند در اجتماع امر و نهی و در متزاحمین دو تا ملاک الا و لابد باید وجود داشته

باشند، خوب از شما سوال می کنیم که این دو تا ملاک که با هم تضاد دارند کجا وجود دارند؟ اگر دو واقعیت است که یکی حامل ملاک امر است و یکی حامل ملاک نهی است، خیلی خوب تضاد برطرف می شود بین دو تا ملاک، اما تضاد بین دو تا حکم هم برطرف می شود، باید شما مشکل را حل کنید، دیگر این با قول به امتناع جور در نمی آید،

اگر نه سر آن حرف تان در آن مقدمات هستید که من یک واقعیت دارم و این یک واقعیت اجازه نمی دهد که دو تا حکم بر یک واقعیت سوار شوند، چون می شود اجتماع ضدین در شئی واحد، اگر سر آن حرف هستید خوب همین استدلال اقتضاء می کند که من بگویم در این یک واقعیت دو تا ملاک ندارم، اگر گفتم در بحث اجتماع امر و نهی دو ملاک ندارم بخاطر تضاد دو ملاک، چرا دو ملاک ندارم؟ چون یک واقعیت دارم، ملاک ها متضاد هستند، تضاد در یک واقعیت هم امکان ندارد، دیگر آنجا اعتباری هم نیستند،

آنموقع باید منسجم حرف بزنم، بگویم من چون قائل هستم به اینکه یک واقعیت دارم در مجمع و اجتماع ضدین در این یک واقعیت امکان ندارد، نه میتوانم قائل به جواز اجتماع امر و نهی بشوم که بشود جواز تکلیف محال، نه می توانم قائل بشوم به وجود

ملاکین، ببینید آنموقع سیستم برهم می خورد، آنموقع من با یک ملاک باید کار کنم، اگر با یک ملاک کار کردم آنموقع استدلال مرحوم آخوند خراب در می آید، دیگر نمی تواند مسئله اجتماع امر و نهی را ارجاع بدهد به متزاحمین، و نمی تواند فتوای صحت صلاة را در فضای ترک ازاله که یک امر اهمی بود با یک امر مهمی بود و این امر اهم و مهم با هم تزاحم کردند، بعد من اهم را رها کردم و مهم را امثال کردم بگویم آنجا ملاک دارم اینجا هم، آنجا دارم چون بحث بحث تزاحم است، تکلیف به محال است، اینجا ندارم چون بحث اجتماع است و بحث اجتماع بحث تکلیف محال است، بحث تکلیف به محال ریشه اش تضادی است که برای مولا پیش می آید، چه در حیث ملاکین و چه در حیث حکمین، حالا مرحوم آخوند حکمینش را هم قائل هستند، حالا آنجا بحث می کنند با مرحوم آخوند می گویند تضاد را ما می زنیم به ملاکین که مشکل شما حل شود و نرویم در بحث های اعتباری، ببینید حرف مهم امام(ره) این است. بر اساس این مسئله امام(ره) اشکال دارند به مرحوم آخوند و لذا امام(ره) می فرمایند که من نمی فهمم اینجا مرحوم آخوند علی الامتناع می خواهند احراز ملاکین کند،

خوب اگر علی الامتناع مرحوم آخوند نتواند احراز ملاکین کند که گفتم این تحیل زیر ساخت بحث امتناع

است، تضاد ملاکین و وحدت معنون سبب می شود که من علی الامتناع نتوانم احراز ملاکین کنم، اگر نتوانم آنموقع همانطوری که در وادی جعل امتناعی هستم، در وادی امثال هم باید امتناعی بشوم معنای حرف بسیار بسیار زیبایی امام(ره) این است، ببینید آن کبری را اینجا امام(ره) درست کرده است که شما هم در جعل باید امتناعی بشوید، چون شما آمدید گفتید که من احکام را به معنونات می زنم نه به عناوین، و معنون واحد است، هم در امثال باید امتناعی بشوید چرا؟ چون مصلحت و مفسده تضاد دارند و تضاد شان هم برگشته است به معنون واحد، نمی شود دو تا ملاک را داشته باشید، آنموقع نتیجه اش این است که شما علی الامتناع با ترجیح جانب امر می توانید عبادت کنید ولی نمی توانید بگوئید این ملاک همیشگی است، اطلاق آن حرف تان خراب است بخاطر اینکه در اجتماع هستید و در اجتماع محذورتان تکلیف محال است، نه تکلیف به محال، و نمی توانید در فضای وجود مندوحه احراز ملاک کنید،

اینجا که می رسید در ترجیح جانب نهی اصلا نمی توانید احراز ملاک امر کنید، نمی توانید بگوئید که مرجوح من ملاک دارد، نمی توانید احراز ملاک کنید، خوب اگر این سازمان فرمایش حضرت امام(ره) که ملاحظه می کنید که آن ادعایی که ما کردیم این است

که امام(ره) دارند یک بحثی کبروی می کنند در وادی امتثال، اگر این حرف امام(ره) درست در بیاید آنموقع تحقیق ما در ارتباط با آقای بروجردی(ره) در آنجا شکل دیگری باید پیدا کند، که هیچ کس از تلامذه امام(ره) نرفته است به این سمت، یعنی من باید رسماً بگویم من در مسئله ثمره چه علی الجواز و چه علی الامتناع باید بروم در احراز ملاک در مجمع، و بینم جوازی ملاک را در مجمع چطور احراز کرده است؟ و امتناعی ملاک را در مجمع چطور احراز کرده است؟ امام(ره) الان بر گردن مرحوم آخوند گذاشت که احراز ملاک در مجمع راهش در واقع تعدد واقعیت است، راهش این است که حامل ملاکین دو واقعیت بیاشد علی الامتناع، حامل ملاکین اگر دو واقعیت شد مشکل حل است ولی اگر مشکل حل شد آنموقع امتناع هم مشککش حل می شود با مبنای شما مرحوم آخوند،

جوازی چه کار کرده است؟ حالا باید این را درست کنیم، امام(ره) حالا اینجا با این سازمان بسیار خوب آن تحقیق شان شکل می گیرد که من اگر جوازی بخواهم بشوم ممکن است نشان بدهم که با حل مشکل جواز من می توانم مسئله تضاد احکام را و تضاد ملاک ها را در جایی که معنون واحد است حل کنم، بینم آن نکته تعدد عنوان، می تواند مسئله تضاد را چه در ملاک ها و چه در احکام حل کند؟ حالا احکام آسان



است راحت آنجا می گویند که ما در اعتباریات تضاد نداریم آنجا ملاک ها است، این می شود سازمان حرف امام(ره) لذا ملاحظه کردید امام(ره) در ذیل نقد فرمایش بروجردی(ره) فرمود که بله فانتظر تحقیق المقام را در مرحله بعدی،

## **عدم رعایت سازمان کلام امام(ره) در بیانات تلامذه ایشان**

من هدفم این بود که بگویم این سازمان متاسفانه گفته نشده است که من بین حیث جعل و حیث امتثال تفکیک کنم، بحث تعدد ثمره الان سر وادی امتثال است و سر وادی ملاک است و این حیث ترتب ثمره در وادی ملاک هم در جواز و هم در امتناع، چه در حیث ترجیح جانب امر و چه در حیث ترجیح جانب نهی، در فضای احراز ملاک یک ساز و کار می خواهد آن اصل نقدی بود که به فرمایش استاد مان آیت الله سبحانی داشتیم حتی به فرمایش استاد بزرگوارمان آیت الله فاضل(ره) داشتیم که این سازمان استاد تان حضرت امام(ره) را شما نمی گوئید که ثمره مال بحث ملاک است و آقایان می خواهند بحث ملاک را از بحث جواز اجتماع یا امتناع اجتماع جدا کنند، هم مرحوم آخوند خواسته اند جدا کنند و هم محقق بروجردی(ره) خواسته اند جدا کنند،

مرحوم آخوند خواسته اند جدا کنند و بگویند من ولو اینکه امتناعی باشم می توانم صلاة را درست کنم با ملاک با ترجیح جانب امر با ترجیح جانب نهی، محقق بروجردی(ره) خواسته اند بگویند ولو اینکه من جوازی باشم می خواهم بگویم صلاة در دار غصبی باطل است بخاطر نبود ملاک چون یک واقعیت دارم و تقرب با آن واقعیتی که مبعده است امکان ندارد، محقق خوئی(ره) خواسته اند بفرمایند که صلاة خراب می شود اما جایی خراب می شود که ترکیب اتحادی است، اگر ترکیب انضمامی بود می شود یعنی برده است آن را سر ملاک، لذا ما خواستیم به اساتیدمان بگوئیم که شما این دقت را کنید که بحث را در اینجا که بحث ثمره امام(ره) با دقت برده اند سر بحث ملاک، سر بحث ملاک امام(ره) خواسته اند مشکل را در وادی ملاک حل کنند، یعنی در وادی امتثال، و این هیچ ربطی به آن بحث تعلق حکم به عنوان ندارد، بحث امتناع در جعل است، خوب این فضای بیان امام(ره) است و انصافاً مطلب بسیار درستی است.

### **خلاصه اشکال امام(ره) به فرمایش مرحوم آخوند**

تا اینجا امام(ره) مشکل را بر گردن مرحوم آخوند گذاشت که در فضای امتناع، شما نمی توانید فتوا بدهید به صحت صلاة در دار غصبی در فضای جهل قصوری،

کما اینکه نمی توانید فتوا بدهید به صحت صلاة در  
ار غصبی با ترجیح جانب امر مطلقاً چون احراز ملاک  
نمی توانید بکنید، با ترجیح جانب امر خیلی واضح  
است که مطلقاً نمی شود من نمی توانم فتوا بدهم که  
حتی در فضای وجود مندوحه من ملاک امر را دارم،  
ملاک امر را در جایی دارم که در واقع با مندوحه فلانی  
دارد مرتکب غصب می شود، در ترجیح جانب نهی  
هم نمی توام احراز ملاک کنم بر مبناء مرحوم آخوند  
که مصلحت و مفسده در شئ واحد امکان ندارد، اگر  
دو شئ بشوند اصل امتناع خراب می شود اگر دو شئ  
باشند همانطوری که اصل امتناع درست در می آید و  
سر جایش است با سیستم مرحوم آخوند امثال هم  
امتناعی می شود و ثمره از بین می رود،

محقق بروجردی(ره) هم همین سیر را رفته اند  
سیرشان این است که من وقتی می توانم ثمره را  
درست کنم که بتوانم تعدد را در حامل دو ملاک درست  
کنم، ببینید سازمانش یک حرف می شود، تا وقتی  
تعدد حاملین ملاکین درست نشود و چون فرض بر  
این است که معنون واحد است، امثال خراب می  
شود و امکان امثال وجود ندارد و لذا صحت عبادت  
زیر سوال می رود، این یک بحث کبروی فنی با رعایت  
ضابطه.

حالا در هر دو بخش هم اینجا یک سهمی برای محقق نائینی(ره) داریم هم در بخش بحث با محقق بروجردی(ره) که سهم محقق نائینی(ره) را آنجا گفتیم، وگفتیم که امام(ره) یک ملاحظاتی در آنجا دارند حالا خیلی برای ما پیگیری آن بحث مهم نیست در اینجا چون بحث آنجا صغروی بود، صلاة و غصب بود، غصب است، استیلاء است، تصرف است آن بحث هایی که آنجا کردیم(حالا امام(ره) دقت شان در آنجا بیشتر است بعد اشاره می کنم به یک مناسبتی چون بحث امام(ره) است در مناهج عرض باید بکنیم) اینجا هم که در بحث ثمره است علی الامتناع یک بحثی آقای نائینی(ره) دارند سهم محقق نائینی(ره) را هم جلسه بعد جمع می کنیم اجمالاً با آن برمی گردیم و آن بخش فرمایش محقق نائینی(ره) را هم عرض می کنم، بعد این سازمان می تواند جواب همه را با هم بدهد، حالا انشاءالله سهم محقق نائینی(ره) را در این بخش مثل آن بخش که به آن اشاره کردیم توضیح بدهیم، نظر امام(ره) را هم در این بخش در ادامه بگوئیم، الان درگیری مان با مرحوم آخوند بود، با محقق بروجردی(ره) بود، با محقق خوئی(ره) بود ولی ما ادعای مان را ثابت کردیم و به نظر ما این اصولی بسیار بسیار متبهر یعنی حضرت امام(ره) سازمانی را در هر دو ارائه کرده است کبروی در وادی امتثال، یعنی فعلاً اصلاً بحث صلاة و

غصب نیست، بحث کلاً همین است علی الجواز و علی  
الامتناع هر دو بخش با یک چهارچوب.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين